میکروفیلم تهیه شد

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب: هدیة الاخوان — فارسی
مصنف / مؤلف: محمد کاظم بن محمد علی سبزواری
خطی: نستعلیق ۱۴
چاپی
سال چاپ یا تحریر: ۱۱۲۰ — عدد اوراق: ۱۳۶
جزء کتب: فقه — شمارهٔ
شمارهٔ عمومی: ۱۷۱۳ — شمارهٔ قبض
واقف: [illegible] — تاریخ وقف: اردیبهشت ۱۳۳۸
طول: ۱۸ — عرض: ۱۲ — گنجهٔ

بازبینی شد ۱۳۵۳

رکعت مطلق و چهار رکعت مطلق و مغرب قضا کند و اگر دو نماز باشد قضا کند
صبح و مغرب و چهار رکعت مطلق دو بار و مسافر دو ثنائی میان آن بگذارد
و مشتبه زیاده کند بر حاضر یک ثنائیه دیگر و اگر سه نماز باشد قضا کند حاضر
پنج نماز و مسافر دو ثنائی پس مغرب پس دیگر مشتبه زیاده کند سه چهار رکعتی بگذارد
اول خفتن و بعد از آن دو ثنائیه و بعد از آن ظهر و بعد از آن دو ثنائیه و بعد از آن
عصر و بعد از آن مغرب و بعد از آن یک ثنائیه بگذارد و بر حاضر دو ثنائیه یعنی
از مغرب و ثنائیه بعد از آن و اگر چهار نماز باشد قضا کند حاضر و مسافر پنج
نماز را و مشتبه زیاده کند بر حاضر دو ثنائیه یعنی از مغرب یک ثنائی بعد از آن
و فرضیت که در نماز بنیت تعیین و اگر پنج نماز از دو وقت مشتبه باشد دوروز
هشت نماز بگذارد و نماز جمعه و عیدین و نماز آیات کسی که عالم نباشد
بآن ما دامی که قرص آفتاب و ماه تمام نگرفته باشد قضا نیست و قضا کند
اگر تمام قرص گرفته باشد وا و را معلوم باشد و اگر نا تمام قضا بر نماز طواف و جنازه
و نذر مطلق نمی‌شود مراد از ان تدارکست نه قضا از انجهت که در خارج وقت
نمی‌باشد و ابتدا و وقت معین نیست و الله اعلم تمت الرساله از تحریر الکتاب لطف
علی المدعی حجه سنه ۱۱۲۰

کلمه پنج که زیادی است حذف شود ...
زیاده ننویسم والد ...
زیاده نرفت

رکعت مطلق و چهار رکعت مطلق و مغرب قضا کند و اگر دو نماز باشد قضا کند
صبح و مغرب و چهار رکعت مطلق دو بار و مسافر دو ثنائی میان آن بگذارد
و مشتبه زیاده کند بر حاضر یک ثنائیه دیگر و اگر سه نماز باشد قضا کند حاضر
پنج نماز و مسافر دو ثنائی پس مغرب پس دیگر و مشتبه زیاده کند سه چهار رکعتی بگذارد
اول خفتن و بعد از آن دو ثنائیه و بعد از آن ظهر و بعد از آن دو ثنائیه و بعد از آن
عصر و بعد از آن مغرب و بعد از آن یک ثنائیه بگذارد و بر حاضر دو ثنائیه پیش
از مغرب و ثنائیه بعد از آن و اگر چهار نماز باشد قضا کند حاضر و مسافر پنج
نماز را و مشتبه زیاده کند بر حاضر دو ثنائیه پیش از مغرب و ثنائی بعد از آن
و فرضست که در نماز نیت تعیین و اگر پنج نماز از و فوت و مشتبه باشد دور و
هشت نماز بگذارد و نماز جمعه و عیدین و نماز آیات کسی که عالم نباشد
بآن مادامی که قرص آفتاب و ماه تمام نگرفته باشد قضا نیست و قضا کند
اگر تمام قرص گرفته باشد و او را معلوم نباشد و اگر نام قضا بر نماز طواف و جنابت
و نذر مطلق و عهد مراد از آن تدارک است نه قضا از آن جهت که در خارج وقت
نیست و ادا نیز او وقت معین نیست والله اعلم تمت الرساله از تصنیف ... الملک اللطیف
... العبد ... محمد ... سنه ۱۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

بسم الله الر

هر که باشد زحال ما پرسان

دوش ...

بعد از ... تشریف ... که در این وقت

... زیاده نرفت

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله مرشد العباد و موضح الرشاد و الصلوة و السلام علی سیدنا
و نبینا محمد الهادی الی الفوز و السداد و علی آله و عترته الاطهار الامجاد
و صلوة دائمة الی یوم الحشر و التناد اما بعد چنین گوید غریق
لجه خطا و معاصی و محتاج رحمت ایزدی ابن محمد علی محمد کاظم السبزواری
که چون جمله موجودات که حضرت ملک منعم از خلوت خانه عدم بفضای صحرای وجود
شهود در آورده لباس هستی و خلعت بزرگی در بر ایشان پوشانیده انسان را
از سایر مخلوقات بانواع کرامات ممتاز گردانیده و از غایت لطف عمیم و احسان
میزان کمال و نقصان بدست هر کدام از ایشان داده بنابراین ایشان را
تکلیف بعبادات نموده و بر کردن آن وعده ثواب عظیم و نعیم مقیم نموده و بر
ترک آن وعید عقاب جحیم و عذاب الیم نموده و امر مذکور موقوف بر آنکه
مسائلی که متعلق بعمل است چنانکه باید عمل کننده بداند تا عملش موقع قبول داشته باشد
و اکثر مردم در تحصیل مسائل دینی بسیار بی پروائی میکنند و مسائل ضروری را
چنانکه باید فرا نمیگیرند و از بعضی اخبار و اقوال ظاهر میشود که اگر مسائل ضروری را

لطف عمیم

جنین

87

حدیث اهل بیت علیهم السلام فرا گرفته باشند یا از علم آن عصر که احادیث بسیار فهمیده
باشد بی واسطه یا بواسطه عادل اخذ نکرده باشد و بمحض تقلید هر کس [illegible] اتفاق
شده عمل کرده باشد عمل چنین کسی مقبول نخواهد بود چون نسخه تحفة الاخوان نوشته
شد که مسائل آن از فضلاء آن عصر و زمان رسیده بود عالم ربانی مولانا محمد
باقر مجلسی دام الله فضله و جهة مردم عوام مناسب بود و بعد از آن باوه
مشرف ملازمت ایشان روزی که وی در تحصیل و تحقیق قدری مسائل
ضروری شد که اکثر در نسخه تحفة الاخوان نوشته شده بود و بسیاری که مردم عوام مناسب
بود احتیاج تمام بآن داشتن جمعی از برادران [illegible] التماس نمودند که
مسائل مذکوره را ترتیبی باید که هرگاه مسئله بکار آید بسهولت توان
یافت و چون دانستن مسائل فروع و عمل کردن بآن وقتی فایده دارد که
که اعتقاد آنکس در اصول دین درست باشد و بدلیل یقینی بوده باشد لهذا ابتدا
مسائل مذکوره بطریق نسخه تحفه قدری از اصول دین خمسه که بسیار ضرور در [illegible] نوشته
شده نهایت اختصار جهة رعایت افهام مردم عوام تا یاد گرفتن بر ایشان
در نهایت آسانی باشد و از مسائل آنچه سوال و جواب باشد از جناب باقر العلوم

دام الله فضله استعاره شده و آنچه غیر سؤال و جواب باشد از احادیث و
مسائل دیگر آن نیز از تألیفات و تصنیفات ایشان نقل شده و اگر کاهی از سؤال
و جواب چیزی از غیر ایشان گرفته شده باشد در اثنای کلام مناسب مقام منسوب
بهر کدام میشود بر وجهی که اشتباه نرفته باشد و چون بعضی از مسائل مذکوره را
جمعی از مؤمنان و عزیزان خراسان التماس نمودند که جهت ایشان اصفهانی در زمانی
تحقیق شود آنرا هدیة الاخوان موسوم گردانید مشتمل بر مقدمه و دوازده باب
و خاتمه مقدمه در بیان معنی ایمان و طریق شناخت خداوند عالمیان باب اول
در اثبات واجب الوجود و در آن پنج فصل است باب دوم در اقسام طهارت و
و در آن سه فصل است باب سیم در احکام نماز واجبی و سنتی و در آن پنج فصل است
باب چهارم در روزه ماه مبارک رمضان و بعضی احکام آن باب پنجم
در وجوب خمس و زکوة و بیان مراتب استحقاق و در آن سه فصل است
باب ششم در بیان استطاعت حج و مذمت جماعتی که بدون عذر ترک کنند
و بعضی احکام زیارت حضرت امام حسین علیه السلام و ثواب جهاد و زیارت بعضی
باقی ائمه علیهم السلام و در آن سه فصل است باب هفتم در امر معروف و نهی منکر که

وصل ارحام

وصله ارحام و موانع آنی و جواب هر کدام باب هشتم در بیان مسائل
تجارت و زراعت و قرض و رهن و قسمت و شرکت و نزاع و متاع
در باب احیاء و ابراء و اجاره و امانت و در آن سه فصل است باب نهم
در وقف و نذر و هبه و شفعه و وصیت و کفاره باب دهم در نکاح و رضاع
و طلاق و عده و بعضی احکام عقد متعه و دوام و در آن پنج فصل است
باب یازدهم در وجوه محرمه و احکام اطعمه و اشربه محرمه و بیان بعضی احکام ملاهی
و مناهی و در آن سه فصل است باب دوازدهم در بعضی مسائل میراث و فواید
متفرقه خاتمه در بعضی امور نافعه و فواید جامعه و بالله التوفیق و الاستعانة
مقدمه در بیان معنی ایمان و شناخت خداوند عالمیان باید دانست که هیچ
عبادتی درست نیست بدون ایمان بلکه عقاب دارد که ثواب ندارد و ایمان
عبارت است از اعتقاد بوجود واجب الوجود و صفات ثبوتیه یعنی صفاتی
که باید از برای خدا تعالی اقرار کرد و نسبت باو داد و صفات سلبیه یعنی صفاتی که
باید از برای خدا تعالی نفی کرد و نسبت باو نداد و اقرار بیگانگی او و عدالت
و باقی صفات ثبوتیه داشت و اقرار نبوت پیغمبر آخر الزمان و آنکه او از طرف

مخلوقاتست و آنچه از جانب خدا آورده حق است و آنچه ضروری
دین است بتفصیل بدانند و آنچه ضروری نباشد فی الجمله و اقرار بامامت
دوازده امام و بمعاد چنانچه خواهد آمد و اقرار ببهشت و دوزخ
و باقی چیزها که از ایشان بما رسیده و ایمان باین طریق
که بهتر عبادات بلکه بحسب فایده دارد و چون عبادات بر تمام
اعضای انسان قسمت میشود و هر عضوی عبادتی دارد و دل اشرف
اعضاست و محل عبادت و شناخت حق تعالی است و ازین جهت
عبادت دل مقدمست بر باقی اعضا و حق تعالی هر کس که تکلیف
عبادت کرده است از جانب خود باو فهمی و عقلی عطا کرده است و چنین
بشعور آمده میدانند که خدای دارد که او را خلق کرده و بآن حد رسانیده
و چون در ورطهٔ مهلکه افتند میدانند که خدا او را نجات میتواند داد و آنچه
نسبت بخوشی روز بروز مشاهده میکنند خود بخود این معنی را می یابد چنانچه
مرویست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که مرا
راه نما بخدا وند خود که ملاحده با من مجادله میکنند و مرا حیران

کرده اند حضرت فرمود که هرگز در کشتی نشسته گفت بلی فرمود که هرگز
کشتی تو شکسته است که بیچاره شده باشی و هیچ چاره از برای نجات خود ندانی
گفت بلی فرمود که در آن هنگام امید نجات از کسی داشتی که ترا قادر بر
نجات دادن خود میدانستی همان خداوند است و اهل تحقیق از جمله علما گفته اند
که این راه ظاهرترین راههاست از برای علم بواجب الوجود چنانچه خدای
تعالی میفرماید که کیست که اجابت مضطر کند هرگاه او را بخواند و دفع مکروهات
از ایشان نماید و هیچکس نیست که با خدا این معامله نداشته باشد پس چنین کسی
چه احتیاج بدلیل دارد و مرویست که حضرت رسول صلعم از اعرابی پرسید که
وجود خداوند خود را چگونه دانسته گفت در راه پشکل شتر را می بینم حکم میکند
عقل ما که شتری ازین راه رفته و جای پا را که می بینیم میدانیم که شخصی ازین
مکان گذشته آیا این آسمان با این ستارها که دور میزنند و زمین باین وسعت
کافی نیست از برای تصدیق بوجود واجب الوجود حضرت فرمود که بر تو باد باین
اعرابی و آدمی در هر چیزی از چیزها که تعقل کند چندین هزار صنعت پروردگار خود مشاهده
مینماید پس چه چیز وجود او واضحتر از وجود آن است که هر کسی شب و روز در خود مشاهده

آثار عجیبه که نهایت حکمت در او بکار رفته مینماید و ازین جهة جمعی از علما
گفته اند که وجود واجب الوجود از جمیع چیزها بر همه ظاهرتر است و چون ایمان بهترین متاع
دنیا و عقبات و باعث سعادت همیشگیست و شیطان رجیم دزد راه
زن دین بنده گانست همیشه در فکر اینست که چیز از ایمان نفیسه متاعی
نیست برای ایمان اینکس بینند و کمین گاه بسیار دارد که بسر راه اینکس
می آید که راه مردم را بزند هر که خواهد که از آنها نجات یابد دست از طریقه اهل بیت
رسالت صلعم بر ندارد که ایشان کمین گاههای آن ملعون را میدانند و علاجهای دزدیها
قرار داده اند که بچه طریق باید بر راه دین رفت و خود را بساحل نجات رسانید و باید
خدا را اول بدلیل عقل بشناخت و بعد از آن پیغمبر و امام را شناخت چنانچه
اهل بیت علیهم السلام راه نموده اند عبادات مرتبه قبول نیارد و شاید باعث عقاب
شود باب اول در اصول دین و دران پنج فصل است فصل اول در اثبات واجب
الوجود ظاهر چندین حدیث و قول علما اینست که دانستن صانع از برای عالم فطری و بدیهی
باشد یعنی از جانب خداوند عالمیان در خلقت بنده گان این معنی بهم رسیده که
بچه شعور رسند میدانند که خالقی دارند و بعد از آن از بسیاری عبادت

اتصا

و توسل بجناب رب العزة شناخت ایشان زیاده میشود بواسطه اینکه
معرفت کامل بدون عبادت حاصل نمیشود و عبادت بدون معرفت
صورت نمی بندد و بعد از آنکه اینکس تأمل و فکر کند در صنایع و بدایع
الهی و حکمتها و مصلحتهای او در خلقت شب و روز و فایده هر یک
و آنچه از آثار عجیبه در آسمان و زمین دیده میشود و امور غریبه که
روز بروز حادث میشود یقین میکند که از برای اینها خداوندی
هست که خالق او است و روز بروز بسبب عبادت وضع الله می افزاید
چنانکه حضرت رسول صلعم کفار را ابتدا التکلیف میکرد که اعتقاد
بجناب اقدس الله کنند و بسی از ایشان نمیخواستند بلکه
گفتند که اقرار بیگانگی خدا تعالی کنند و بعد از آن ایشان را
بعبادات میخواندند که ایمان ایشان بسبب آن کامل گردد و معرفت
ایشان بیفزاید هر گاه اینکس روز بروز بکثرت عبادات یقین او
در زیادتی باشد بسبب مناجات و راز و نیاز قاضی الحاجات و از
جانب او لطف و احسان می بیند هیچ چیز در نظر او از وجود واجب

الوجود

ظاهر ترنیست و حکیم و علیم است و فعل عبث نمیکند و چیزها را
جهت مصلحت خلق کرده و خصوص انسان را که اشرف باقی خلقانست
و امر و نهی دارد و دیدنی نیست که او را توان دید و امر و نهی او را
توان شنید پس کسی میباید که واسطه باشد میان او و بندگان کسی که
رسول باشد از جانب او و رسالت خود را بمعجزه و بینه ثابت کند
رسول خدا و باقی انبیا علیهم السلام چنین بوده اند که هر کدام در عصر
خود معجزات بسیار و بینات بی شمار بر رسالت خود نموده در رسالت خود
ثابت کرده اند و عاقل محال میداند که این چنین معجزات خداوند عالمیان
بر دست کاذبی جاری کند و هرگاه یقین شود که او رسول
حق تعالیست لازمست که از هر چه خبر دهد بگوید از اصول و فروع قبول
کنیم و از جمله خبرهای که خبر داده اند و بآیات و بروایات ثابت
شده این است که خداوند عالمیان واحد است و شریک و شبیه
ندارد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که اگر از برای پروردگار
تو شریکی میبود هر آینه می آمد بتو رسولان او و میدیدی آثار پادشاهی او را

و میشناختی

91

و می شناختی افعال و صفات او را و هیچ کاری نمیکند الا از
جهة حکمت و مصلحت و نفع بهم بندگان زیرا که توانایی آن دارند
و ایشان را تکلیف عبادات کرده است جهة منفعت و مصلحت ایشان
و او را احتیاج بعبادات ایشان نیست و جبر نکرده است بر بندگان
در کارهای ایشان و با ایشان هم وا نگذاشته است مطلقا که در
امور خود مستقل و تمام باشند بلکه در میان این دو امر است و بندگان
اختیار دارند در کردن و نکردن کارها **فصل دوم** در عدل و صفات
ثبوتیه و سلبیه بعد از آنکه دانستی که این عالم را کسی خلق
کرده است باید دانست که عادل است و مراد ظلم روا نیست چه ظلم
قبیح است و حق سبحانه و تعالی منزه است از قبیح و محتاج بظلم نیست
و قادر است چرا که بدون قدرت این آسمان و زمین و عجایب
و غرایب و مخلوقات که در اینهاست نمیتوان خلق کرد و عالم است
چرا که کارهای که از روی حکمت میکنند تا دانا نباشد نتواند موافق
حکمت نمی کند و علم الهی عین ذاتست نه چون دل قبع شده از تفکر

در ذات الهی و تفکر در آن باعث حیرانی میشود و همچنین در باقی
صفات الهی تفکر کردن زیاده از آنچه از برای ما ائمه علیهم السلام بیان کرده‌اند
نهی وارد بواسطه آنکه تفکر در آن بر ... کرد و تفکر در ذات الهی
و تفکر در آن باعث منهی عنه بواسطه آنکه علم عبارت از ذات است و
عالمست و همچنین هرگاه گوییم خداوند عالمیان بیناست یا شنواست
میگوییم که میشنود همان چیزی که آن می بینند نه بغیر آن یعنی همه بذات است
و بعضوی در هیچ چیزی نیست که آلتی باشد از برای او و حی است یعنی
زنده است که هرگز نمیرد چرا که همه قدرت و علم نمیدارد و مرید است
یعنی صاحب اراده است بواسطه آنکه آفریدن چیزی در وقت معین
و بنا آفریدن در وقت دیگر بدون اراده نمیباشد و اراده باری تعالی یا
خلق کردن اوست چیزها را یا علم اوست بچیزها و مدرک است یعنی چیزها را
در می یابد و علم او بهمه چیزها برابر است و قدیم است که هیچ چیز پیش
از و نبوده و همه چیزها را او خلق کرده است و متکلم است یعنی گوینده است
یعنی سخن را در چیزی خلق میکند که صدایی از و شنیده میشود

بجوارح

۹۲

بجوارح از بابت نشان دادن و غیر آن و صادق است یعنی راست گوست
در هر چه فرموده بواسطه آنکه دروغ قبیح است و صفات سلبیه حضرت
باری باید دانست که مرکب نیست یعنی از چند جزء بهم نرسیده و دیگر
فکر کردن در این که ذات الهی از چه چیز است صورت ندارد و دانسته
باعث جدایی میشود و جسم نیست بواسطه آنکه جسم آنست که درازی
و پهنی داشته باشد و این محتاج است بمکان و خدا محتاج نمیباشد و
شریک نیست بواسطه آنکه اگر فرض محال شریکی میبود بایستی از بابت پادشاهان
دنیا بر هم غالب آمدی شوند و همیشه در جنگ و جدال میبودند تا یکی
کدام مخصوص خدایی گردند و دیدنی نیست بواسطه آنکه محتاج می شد بمکان فی
و خدا احتیاج نمیباشد بلکه مکان را او خلق کرده است فصل سیم در اثبات
نبوت بعد از آنکه آنکس دانست که خدا حکیم است یعنی راست گفتار
و راست کردار است میداند که این خلق را از برای مصلحتی خلق کرده است
که آن عبادت است و ممکن نیست که طریق بندگی را کسی بعقل خود داند
بس کسی می باید که بایشان بفهماند از جانب خدا که بر همه ایشان زیادتی
داشته باشند و معصوم باشد یعنی از اول عمر تا آخر عمر گناه صغیره و کبیره نکرده باشند و سهو

و نسیان و خطا نکرده و نکند و اگر خداوند عالمیان سرکردهٔ از برای همگان
مقرر نکند ایشان بر یکدیگر ظلم کنند و نزاع و جدال و اختلاف میکنند و خدا
بر ایشان حجتی نخواهد بود چه اگر کسی از جانب خدا بایشان نرسانیده که فلان
کار را باید کرد و فلان کار را نباید کرد و خدا دیدنی نیست که خود بایشان بگوید
پس کسی میباید که قرب تمام بجناب اقدس الهی داشته باشد که از جانب
خدا فرا گیرد و ازین جهت جمله انبیا را از جمله گناهان معصوم کرده اند و
علوم را از خود ساخته و احکام خود را بایشان آموخته تا باقی خلق از ایشان تعلیم گیرند
که عقلهای ایشان از طریق بندگی حضرت باری کوتاه است و نفسهای ایشان بشهوات
نفسانی دست بر نمیدارند و این شخص می باید دو صفت داشته باشد یکی آنکه
بشر باشد تا با مردم مجالست نماید و تکلم کند دوم آنکه مقدس و معصوم باشد تا از
جناب الهی قابلیت فرا گرفتن داشته باشد چون حق تعالی دانست که عقل
خلایق از دریافتن چگونگی ادراک کوتاه است تا تعلیم آداب آن نزد خود تکلیف
بکند و طریق بندگی را بایشان تعلیم کند و این فرستادن پیغمبر بر خدا اولی
بندگان را می باید که پیغمبری که دعوا کند که از جانب خدا رسول ام معجزه و علامتی
داشته باشد که بدانیم که او راست میگوید مثل آنکه کاری کند که ~~عادت~~ بر آن

[illegible]

جاری نباشد

جاری نباشد و همه کس از مثل آن عاجز باشند از بابت
معجزه نه چون حیوانات و جمادات با او سخن گویند
و میدانیم که چنین معجزه را خدا بر دست کسی دروغگو جاری نمیکند
و اگر کسی را بخاطر رسد که بعضی مردم نیز چنین میکنند
و بعضی بران قادر نیستند جوابش اینست که ساحر دعوای نبوت نمیکند و اگر دعوای هم
نبوت کند خداوند عالمیان مانع او میشود که قدرت بران نداشته
باشد چنانچه بعضی نقل کرده اند که شخصی کذابی دعوای نبوت
کرد و ازو معجزه طلب کردند گفت چون محمد صلعم آب دهن در چاه
انداخت که تلخ بود شیرین شد و بسیار شد و کور را بینا میکرد گفت
ما نیز میکنیم کسی را آوردند که یک چشمش کور بود چون دعا کرد چشم
دیگرش نیز کور شد و نقل کرده اند که نیز گفته اند آب دهن در
چاه انداخت که آبش تلخ بود خشک شد و جواب دیگر آن است
که سحر را فرق میکنیم از معجزه بواسطه آنکه سحر آنست که سبب و جهتی
معلوم باشد و با اسباب و آلات بعمل می آمده باشد پس اگر مردم دیگر

نمیتوانند بعمل آورد اما جنس را میدانند مثل اینکه بر ایشان معلوم است
که این شخص شاگرد ساحری که دیده کرده و بسبب آلتی چند آن سحر را
بعمل می آورد و معجزه خارق عادتست که معلوم نیست که شاگرد کسی نکرده
و بدون آلت از وصادر میشود جواب دیگر آنکه سحر را همیشه بعمل نمیتوان
آورد بخلاف معجزه دیگر آنکه همیشه اخبار پیغمبر راست میباشد
و اخبار این جماعت از بابت بروزد و شانزین و غیر ایشان
گاه می افتد که راست میگویند اما بسیار هم دروغ گویند و خبرهای
پیغمبران همیشه راست باشد و ساحر هرگز مردم را بعبادات نمیخوانند و فسق
و فاجر میباشند و پیغمبر بصلاح و عبادت مردم را هدایت میکنند
و معصوم باشند و هرچه نسبت بائمه یا یکی از انبیا داده شده
که بظاهر خطاست آن غرض افترا است یا معنی دیگر دارد و چون خلفاء
ثلثه لعنهم الله معاصی و کفر و فسق بسیار داشتند نسبت بهریک از پیغمبران
سینها چیزها نسبت دادند که قباحتهای فعلهای ایشان کم نمود و نیز جماعتی
از جهت آنکه تعصب بسیار داشتند با مسلمانان چیزهای که محض افترا

بود درمیان ایشان نقل میکردند و پیشتر تاریخهای پیشینیان
با ایشان مشتبه میشود اما دلیل بر حق بودن پیغمبر ما ص آنست که دوست
و دشمن همه قایلند و میگویند که چنین کسی آمد و دعوای پیغمبری
کرد و باتفاق شیعه و سنی دو هزار چیزی معجزه نمود از بابت مرده
زنده کردن و حیوانات را بسخن درآوردن و شق ماه کردن و در دست
مبارکش سنگریزه سخن گفتند و خلق کثیر را از طعام قلیل سیر
کردن و آب از میان انگشتان مبارکش جاری کردن و غیر اینها و علی
کسی که تتبع احوال عربان کند که درین زمان هستند میفهمد که همه در
دین اسلام بزرگ شده اند مسایل ضروریه خود را نمیدانند و رسول خدا
باتفاق جمیع طوایف چیزی نخوانده بود و شاگردی کسی نکرده در میان عرب
بزرگ شده بود چنین قرآنی آورد که جمیع عربان در فصاحت آن عاجز
شدند و نتوانستند مثل آن بیاورند و کشته شدن و جزیه دادن را
اختیار کردند اگر قدرت داشتندی جزیه دادن و کشته شدن اختیار
نمیکردند بواسطه آنکه بادجه قدرت آوردن مثل قرآن آسان ترست

ازینها اما هر چند خواستند که با آن معارضه کنند نتوانستند مثل
یکسوره آن بیاورند و همیشه در میان کفار بامانت و دیانت مشهور بود
و در آن قرآن خبر از پیغمبران سابق از بابت نوح و ابراهیم و موسی و
عیسی و عزیر و غیر ایشان داده و اخبار غیب بسیار داده مثل فتح مکه و غیر آن همه
موافق واقع بود و از اهل ریاضت نبود و احکام شرع و فقه قرار داد و کتابها
پر موعظه و خطبه گذاشت کدام عقل باور میکند که کسی که از جانب خدا
مؤید نباشد و در میان کفار بزرگ شده باشد چنین قرآنی و معجزاتی بتمامها
چنانچه فیلسوف جهود اعتراف کرد و گفت که نزاعی نیست که قرآن کتابیست
شریف و بزرگ و علوم بسیار و الفاظ فصیح دارد و از محمد صلعم صادر
شده و آنحضرت در مکه معظمه بزرگ شده و در میان کفار بت پرست
و کتاب از کتابهای علمی نیست و در جمیع عمر خود دو مرتبه بتجارت بشام رفته
در اندک مدتی و آنحضرت همه اوقات بتعلیم گرفتن از کسی نشده
تا چهل سال و برینها روشن بود و بعد از چهل سال ظاهر شده است از او
مثل این قرآن و این معجزه ایست ظاهر از جهة آنکه مثل این کتاب از

چنین

چنین شخصی که خالی از مباحثه و مطالعه باشد و از کسی نرسیده باشد
ممکن نیست مگر براهنمایی خداوند عالمیان و بوحی و الهام و کسی که
که فهمیدن اعجاز لحن قرآن احتیاج بزیادتی درس دارد و از
کسی که تتبع احوال و اوصاف و اخلاق پسندیده و معجزات وافره
آنحضرت کند یقین میکند و شبهه از برای او نمی ماند در
حقیقت آنحضرت چرا که در هیچ صفت خوب و در هیچ علم مانند خود نداشته
و از طفولیت تا باخر دولت دوست و دشمن اعتراف براستی کلام
او و امانت و دیانت و مروت و باقی اوصاف او داشتند
و معترف بودند که مثل او کسی نیست و محال عقل میدانند که او هیچ
معجزه ننموده باشد و دو هزار و کسری معجزه از و نقلست و اگر علم
بتمامی معجزات او بهم نرسد اما اصل معجزات بهم میرسد بواسطه
آنکه چندین هزار کس در شهر و در دنیا که اینها را نقل کرده اند و دیده اند
و ضبط کرده اند پس عاقل جزم میکند که محالست دروغ بودن اینها و باید
دانست که از آدم تا خاتم همه پیغمبران حق بوده اند و آنچه گفته اند همه حق بوده

داکجر گفته اند همه حق بوده و بعد از انکه محمد آمده طاعت ایشان برطرف شد و باید
همه او را تابع باشند بواسطه انکه دین خدا تابع مصلحت است بحسب اوقات
و اشخاص مختلف میشود پس برطرف ساختن احکامی که پیغمبری آورده در زمان پیغمبر
دیگر جهت مصلحتی خواهد بود

فصل چهارم در امامت باید دانست که هیچ عصری
خالی از امام نمی باشد که جانشین پیغمبر باشد و حفظ شرع و احکام الهی کند
و باعث آن باشد صلاح مردم و هدایت یافتن ایشان است و برطرف
شدن نزاع و جدال و حیرت میشود بر همه کسی واجب است که امام زمان
خود را بشناسند چنانکه شیعه و سنی از حضرت سید المرسلین نقل
کرده اند که فرموده که کسی که بمیرد و نشناسد امام زمان خود را مرگ است
مثل مردن زمان جاهلیت یعنی کفر چنانکه در اوصاف پیغمبر مذکور شد باید
که معصوم باشد امام نیز باید که معصوم باشد از گناهان صغیره و کبیره و سهو و خطا
و غلط و عبث نکند و فراموشی نداشته باشد و اگر یکی از اینها بر او
روا باشد در هر مسئله که گوید اعتماد بر حرف او نمیتوان کرد و اگر کار بدی کند
اعتبار نماند از دلها و کسی گوش بحرف او نمیکند و دلیل دیگر آنکه اگر معصوم نباشد

از اول عمر تا آخر عمر صح

محتاج

96

محتاج خواهد بود بامامی دیگری که او را نزدیک کند بطاعت و دور کند
از معصیت و همچنین هر امامی که باشد اگر معصوم نباشد امام دیگر خواهد خواست
که او را از کار بد دور کند پس لازم می آید که امامان غیر متناهی باشند
در یک عصر و این محالست پس امام باید معصوم باشد که کار بد نکند
تا او را احتیاج بامامی نباشد که او را از بدی باز دارد و حضرت
باری تعالی در کلام مجید خود فرموده که اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر
منکم که معنی ظاهرش که تفسیر کرده اند اینست که طاعت و فرمان برداری
کنید خدای را و اطاعت کنید پیغمبر را و صاحب کار و فرمان فرما را
و اولو الامر عبارت از جانشین پیغمبر است که امر بطاعت او کرده و وقت اطاعت
او واجب خواهد بود که سهو و خطا و عبث و جفا نکند اگر چنین نباشد و هر چه
او گوید هر چند غلط و خطا باشد باید اطاعت کرد لازم می آید که خدا تعالی
امر بکار بد کرده باشد و این محال عقلی است و قبیح است پس البته اولو الامر
عبارت از معصوم خواهد بود و باتفاق جمیع امت است که بغیر امیر المؤمنین ع
و باقی ائمه معصومین ع جماعتی دیگر که دعوای امامت کرده اند معصوم نبوده اند

و دلیل دیگر انکه اولو الامر اگرچه مجمل است از آیت اقیموا الصلوة اما رسول
خدا بیان فرموده اند که مراد علی و حسن و حسین دیگر امامانند و اولاد ایشانند
و غیر ایشان مراد نیستند و غیر ایشان نیز معصوم نیستند و غلط بسیار و خطا و معاصی
بیشمار تابعان ایشان از ایشان نقل کرده اند در کتابهای خود اگر خطاها و
و غلطها که ایشان نقل از امامان خود نقل کرده اند راست است ایشان قابلیت
امامت ندارند و اگر دروغ است پس بر حرف ایشان اعتمادی نیست و آنچه
در باب امامت اینها نیز نقل میکنند محل اعتماد نخواهد بود و در کتابهای ایشان
و ما در مواضع بسیار حدیث نقل کرده اند که امامان دوازده کس خواهند بود
تا آنکه بعضی علما گفته اند که ایشان را از سه کار یکی باشد یا دوازده کس از دو
طایفه بنی امیه و بنی عباس قرار باید داد یا راضی شدن باینکه احادیث
و اخباری که در کتابهای ایشان است اعتبار ندارد و اعتماد در آنها
یا اقرار کردن بدوازده امام که حق است و مذهب شیعه اثنی عشریه
است و رافضی شدن اول نمیتوانند شد چه خلیفه و حاکم در بنی امیه
و بنی عباس از پنجاه زیاده بوده اند در راضی شدن دویم نمیتوانند شد اگر
میشوند

میشوند از سر این احادیث میگذشتیم پس ماند گرفتن ثالث
رافضی نخواهد و ایشان از پادشاهان خود اولو الامر میدانند چنانکه
در تفسیر خود نقل کرده اند و این نهایت حماقت است که مسائل دینی خود را
بایشان دهند و همیشه در نزاع و جدال مجبور است چگونه اطاعت او
مقارن اطاعت خدا و رسول میتواند بود و امر باطاعت این جماعت
بدون تقیید نهایت قبح دارد و باعتقاد این جماعت دی نقادت امام
و جانشین پیغمبر را امت میتوانند تعیین نمود مثل آنکه امت ابوبکر را
اختیار کردند و بدلیل عقل و نقل ظاهر شد که امام باید معصوم باشد و عصمت
امریست باطنی از جانب جناب اقدس الهی و مردم را اطلاعی نیست
بر باطن مردمان ظاهر را می بینند و بسا باشد که ظاهر کسی خوب باشد
و در باطن از منکر بدتر باشد پس کی میتوانند که معصوم کیست الا خدا و رسول
خدا چنانکه منقولست که شخصی از حضرت صاحب الامر پرسید در
وقتی که طفل بود و در دامن پدر بزرگوار خود امام حسن عسکری بود که بوما
که دلیل چیست بر آنکه امت برای خود امام و راهنمای اختیار نمیتوانند

کرده فرمود که امامی چگونه خواهند کرد که مصلح احوال ایشان باشد یا امامی که
فاسد کند احوال ایشان را گفت بلکه امامی که سبب صلاح ایشان باشد
فرمود که چه میدانند که باعث صلاح ایشان خواهد بود و حال آنکه کسی اطلاع بر
ضمیر او ندارد چه بسا باشد که گمان کنند که مصلح است و او مفسد
بیرون آید و از همین علت است که مردم نمیتوانند برای خود امام تعیین
نمایند پس فرمود که برای تاکید این مطلب برای تو دلیلی و برهانی
بیاورم که عقل تو آنرا قبول کند بگو که پیغمبرانی که خدا بخلق فرستاده و
ایشانرا از میان خلق اختیار کرده و کتابها بر ایشان فرو فرستاده
و ایشانرا مؤید بوحی و عصمت گردانیده و ایشان نشانهای هدایت
هستند و اختیار ایشان از اختیار جمیع امت بهتر است و موسی و عیسی
از جمله ایشان اند آیا جایز است با وفور عقل و کمال علم ایشان کسی را
از امت که خود بعقل اختیار نمایند و برگزیده ایشان منافق ظاهر شود و
ایشان گمان کنند که او مؤمن است گفتم نه فرمود که موسی کلیم الله
با وفور عقل و علم و نزول وحی بر او از اعیان قوم خود و بزرگان لشکر

کسی

کسی را اختیار کرد که با خود بطور برد که همه را مؤمن میدانست و مخلص و
معتقد بودند ایشان را و امر ظاهر شد که ایشان منافقند چنانچه خدا
حال ایشانرا بیان فرموده است پس هرگاه برگزیده پیغمبر خدا کسی را
اختیار کند بگمان آنکه اصلح است و مفسدترین مردم ظاهر شود پس
چه اعتماد باشد بر اختیار و برگزیده عوام ناسی که خبر ندارند از باطن و مافی الضمیر
مردم نه از ... پس میباید امام از جانب کسی منصوب شود که عالم
بضمایر و امور پنهان باشد پس هرگاه معلوم شد که نصب امام از جانب خدا
و رسول میباشد و غیبت را دخل نیست و باید که معصوم باشد و این معنی
در غیر امیرالمؤمنین و ائمه بیان میفرمود دلالت دارد که کسی دیگر
با وجود آنحضرت نمیباید ... از باب آنکه فرموده علی
از منست و من از علیم و علی با حق است و میفرمود که علی بمنزله روح
منست و مثل سر منست که نسبت بجسد از تن خود خواند فرمود که کلام
کنید بر علی امیر ... بر مؤمنان و احادیث درین باب بسیار است
خدا آنست با آنحضرت مرتبه چند قرار داده که از برای غیر او

قرار نداده و با وجود این مراتب کسی که در مرتبه باو محتاج باشند عقل
تجویز نمیکند که برایشان مقدم شود و هرگاه عصمت در امامت شرط باشد بعد از او
سوای باقی ائمه کسی را این مرتبه نبود و شیعه و سنی بچندین طریق نقل
کرده اند از جابر ابن عبد الله انصاری که چون آیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و
اولی الامر منکم نازل شد گفتم یا رسول الله خدا را شناختیم و اطاعت
او کردیم و ترا شناختیم و اطاعت تو کردیم پس اولو الامر چه کسانند که حق تعالی
امر کرده ما را باطاعت ایشان حضرت رسول فرمود که ایشان جانشینان
منند ای جابر و متولیان بعد از من اول ایشانست برادرم علی و بعد
از و پسر او حسن و بعد از او حسین و بعد از و علی ابن الحسین و بعد از و محمد ابن
علی و زود باشد که دریابی تو او را ای جابر پس هرگاه با او ملاقات کنی سلام
من باو برسان بعد از و جعفر ابن محمد بعد از و موسی ابن جعفر بعد از و علی
ابن موسی الرضا بعد از و محمد ابن علی الرضا بعد از و علی هادی بعد از او
حسن عسکری بعد از و محمد پسر حسن که پر کند زمین را از عدل چنانچه پر شده باشد
از ظلم و جور و طریق نقل از کتب اهل سنت احادیث بسیار علما نقل کرده اند

ازو ما

ازو ما شنیده ایم که خلیفه دوازده نفر خواهند بود و بعضی از الجماعت بد اعتقاد
صاحب عناد مراد از دوازده تا ابو بکر و عمر و عثمان علیهم اللعنه و علی و حسن
و حسین و دیگر کسی از خلفای بنی امیه را امیه دانند و معلومست که اگر
از روی عناد و لجاج نباشد کسی که ازبابت یزید پلید علیه اللعنه و ولید
ابن یزید را که جفا با اهل بیت کرده خلیفه و بهترین خلق خدا [illegible]
و دلیل بر امامت هر یک از ائمه علیهم السلام اینست که هر که ام در عصر خود
که بوده اند مانند ایشان هیچ خصلت نداشتند و همه معجزات بسیار داشته
و دشمن همه [illegible] که همه اعتراف بفضیلت ایشان کرده اند و هرگاه کتابهای شیعه
و سنی در تفضیل [illegible] امیر المؤمنین [illegible] و همه مسلم است بسبب جهت نوشته
که ایشان مقدم باشند دیگر او در فضایل الجماعت یک نقل نشده در
کتابهای ایشان با وجود آنکه اگر حقی میبود ضرور میبود که فضایل ایشان
چندان نقل شود که کسی را شبهه نباشد پس معلوم میشود که غاصب خلافت
بوده اند و شیعه و سنی در کتابهای خود چندین جا روایت کرده اند که رسول
خدا امت عیسی را [illegible] طبیب و [illegible] صبح صادق شد رسول خدا حضرت

حضرت امام حسین را داد و او گرفت و دو دست حضرت امام حسین را گرفت و حضرت
فاطمه و حضرت امیرالمؤمنین را از پی خود روان ساخت و فرمود که من چون
دعا کنم شما آمین بگوئید پس یکی از علمای ایشان گفت که ای گروه انصار
من روی چندی می بینم که خدا اگر با این روها کوه را از جا میکند ایشان مباهله
مکنید که هلاک می شوید تا آنکه صلح کردند و صاحب کشاف که از متعصبان
علمای اهل سنت گفته است که اگر کسی چرا از جماعت را داخل کرد یعنی
امیرالمؤمنین و فاطمه و حسنین را در زیر عبای خود در مباهله جواب میگوئیم که
برای آنکه این بر حقیقت و درستی او بیشتر از آنکه دیگر مراد داخل کنند
زیرا که عزیزترین مردم را نزد خود در مباهله و نفرین در آورده و اکتفا بر نفس خود
نکرده بتنهائی چه بسیار است که آدمی خود را هلاک میدهد و این قسم
عزیزان را حفظ میکند امام فخر رازی که از جمله علمای سنت است در
جواب گفته است که جمیع شیعیان همیشه شبهها می آورده اند در خلافت
ابوبکر و عمر و عثمان و پریشان شبهه میکرده اند باین سبب فضایل
ابوبکر و عمر و عثمان کم نقل شده و دیگر جواب گفته اند که امیرالمؤمنین شجاعت

اینز

نزد مردم بعد از غوغای بسیار و حق خود را میگرفت و این مضمون را
از امیرالمؤمنین پرسیدند جوابهای شافی وافی فرمودند و دیگر دلیل بر
و دیگر آنکه در زمان خلافت و شوکت که با معاویه چند مرتبه جنگ کرد تا آنکه از لشکر
امیرالمؤمنین جمعی کثیر کشته شدند با وجود آنکه خلیفه بودند او در وقت که لشکر
معاویه مصحفها را بر نیزه کردند لشکر امیرالمؤمنین دست از جنگ باز داشتند
حضرت امیرالمؤمنین میفرمودند که این فتنه است دست از جنگ برمدارید
سخن او را نشنیدند مگر مالک اشتر هرگاه با این شوکت مردم چنین اطاعت
کنند پس بدون مددکاری چگونه حق خود را از جماعت ستمکار بگیرد
و ابن ابی الحدید که از جمله علمای اهل سنت است از حضرت امیرالمؤمنین ع
روایت کرده است که میفرمودند همیشه بوده ام که غصب کرده اند بر من حق مرا
که خلافت باشد از وقتی که رسول خدا صلعم از دنیا رفت و در خطبه که در نهج البلاغه
مذکور است شکوه نموده اند امام علی بن ابی طالب ع که خلافت و جانشینی پیغمبر
بمنزله پیراهنی بود بر بدن من دوخته کرده بر خود کرده بودم آن پیراهن بغصب روز
پس ابی قحافه از من گرفت آنکه میفرماید که صبر کردم برای آنکه که غصب خلافت

از ابابکر که بجرا قرم

باشد که بر طرف میشود درین مصیبت بر ان و بر میشوند درین مصیبت کودکان
و میفرمود که می بینم که میراث من که خلافت باشد غارت کرده اند تا آخر حدیث
و ابن ابی الحدید بعد از نقل این خطبه گفته که این خطبه صریحست یا در قدح و بدی
امیر المومنین ع یا در قدح و بدی ابی بکر و عمر و عثمان علیهم اللعنة بعد از ان جوابی
داده که شیعه و سنی در درست شیعه میگویند که دلالت بر بدی ابی بکر و عمر و عثمان
میکند که ایشان حق امیر المومنین را غصب کرده اند و ما سنیان میگوییم
که واقع شده از ابی بکر و عمر و عثمان ترک اولی و میگویند امیر المومنین ع راضی بود
بخلافت لیکن چون حضرت امیر المومنین اولی بود بخلافت از ایشان شکوه از
ارضی به میکند که گنجایش نداشت که جای که مثل من کسی باشد ایشان را اختیار
کنند حاصل که اهل سنت را اعتقاد اینکه غیر معصوم نیز میتواند امام که
و چندین فقها و خطاهای خلفای خود را منکر نمیتوانند شد میگویند عصمت در امامت
شرط نیست **فصل پنجم** در معاد و بعضی مسایل که متعلق باصول و تعلم
و تعلیم است معاد این است که خدا تعالی مردمان را در روز قیامت زنده
خواهد کرد و این را معاد جسمانی گویند و میزان اعمال جهت سنجیدن اعمال

[illegible]

و صراط که بر بالای جهنم کشیده و قرآن که از خداوند عالمیان بر بهترین
خلقان نازل شده و سنت او و اخبار اهل بیت او همه خوبست و کسی
که منکر اینها شود کافر است و همیشه در جهنم خواهد بود و اعتقاد بهمه داشتن از
جمله ضروریات دین است و دلیل بر معاد این است که صد و بیست و چهار
هزار پیغمبر آمده اند و همه معجزه نموده اند و راستی ایشان ثابت شده و همه گفته اند
معاد خواهد بود و خداوند عالمیان خبر داده که شما را زنده خواهم کرد مرتبه دیگر
در قبر جهت سوال منکر و نکیر و یکمرتبه روز قیامت جهت حساب هر کس با طاعت کرده
بهشت رود و هر کس معصیت کرده بجهنم رود در عالم برزخ که از قبر تا روز
قیامت باشد مومنان در نعمت خواهند بود و کافران در عذاب و بعد از آنکه نبوت
نبوت پیغمبر بمعجزات ثابت شود عقل کذب او را محال داند لازمست قبول کردن
اینها همه چنانچه مذکور شد تتمه در بعضی مسایل که متعلق باصول دین و بیان ثواب تحصیل
علم و مسایل ضروری از رسول خدا ص روایتست که کسی که از خانه خود بطلب علم
بیرون آید هفتاد هزار ملک او را مشایعت نمایند و از برای او استغفار کنند که
طلب علم بر هر مسلمانی واجبست بدرستیکه خداوند عالمیان دوست میدارد طالبان

علم را از حضرت امام محمد باقر ع مرویست که عالم از بابت کسی است که در
تاریکی شمعی داشته باشد که مردم از روشنی او ببینند هرکه او را بروشنی شمع او بینا شود برای
او دعای خیر میکند همچنین عالم را با او شمعی هست که تاریکی نادانی و حیرانی
هر طرف میکند پس هرکه نوری یابد به او آزاد آزاد کرده اوست از آتش جهنم و خدا
میدهد باو ثواب هزار رکعت نماز که در پیش کعبه کرده باشد و فرموده که اگر بعد از غیبت ما
علمای شیعه نه کردند مردم را به امامت و دلالت نمیکرد بسوی او میخوانند و نجات میداد
از دامهای مکر شیاطین و از نصب ضعیفان شیعه هر آینه کسی
از شیعه نمیماند مگر آنکه مرتد میشدند ولیکن ایشان مهار دلهای ضعیفان
شیعه را دارند چنانچه کشتی بان لنگر کشتی را نگاه میدارد و ایشان بهترین
مردمانند نزد خدا و بروایت صادق کسی که علوم دینی را یاد گیرد و خدا در روز قیامت
نظر رحمت باو نماید و اعمال او را قبول کند و از رسول خدا مرویست که چیزی
در زنده کاشته مگر برای دو کس عالمی که اطاعت او کنند یا شنونده که حفظ
نماید و عمل کند و امام محمد باقر ع فرموده که عالمی که مردم بعلم او منتفع شوند بهتر است
از هفتاد هزار عابد و بروایت دیگر استغفار میکنند بجهة طلب کننده علم

علما

هرکه در

١٠٣

هرکه در آسمان است و هرکه در زمین است حتی ماهیان دریا و زیادتی عالم
بر عابد مانند زیادتی ماهست بر باقی ستارها در شب چهارده
و براستی که علما وارثان پیغمبرانند و پیغمبران میراث طلا و نقره
نگذاشتند بلکه علم میراث ایشان است و بروایت امام حسن عسکری
هرکه متعهد یکی از شیعیان ما شود و رغبت او از علوم که باو رسیده است
او را هدایت بکند و در علوم ما با او شراکت کند خداوند عالمیان او را
ندا کند که ای بنده کریم که شراکت کردی دمی او و لایم سزاوارتر هستم بکرم کردن
از تو ای ملائکه در بهشت بعدد هر حرفی که تعلیم کرده است هزار هزار قصر
باو بدهید و در آن قصرها آنچه مناسب آنهاست از نعمتها مقرر سازند
سؤال اکرام آیا اکرام رسول خدا که از احادیث فهمیده میشود که چنین است برای
جواب اکثر گفته اند اما معلوم نمیشود سؤال در اصول دینی چه قسم جماعت را
تقلید جایز خواهد بود اعتقاد شما جماعتی که تقلید نکنند چه مقدار دلیل
از برای ایشان کافیست که کمتر از آن احتمال نقیض داشته باشند و
این از مسایل است که مردم بسیار باین احتیاج دارند و اگر میخواهند که

[illegible]

مستند بافتوای شما هستند از برای خدا متوجه جواب خواهند شد جواب
هرکس بدلیلی فهم و قابلیت خود مکلف است و هر دلیلی که موجب علم ایشان
شود کافیست اگرچه دلایل اجمالیه باشد سؤال اوقات را صرف حفظ نمودن الفیه
ابن مالک و باقی متون و خواندن آن نمودن ترک نوافل و جماعت و
شنیدن موعظه یا تخفیف در اینها دادن کدام بهتر است جواب
شیخ محمد سلمه الله باید جمیع این امور بقدر مقدور بعمل آورد و فایده باید دانست
که خدا تعالی عذر اینکس را قبول نخواهد کرد که پیروی قول هرکس کند
تا آنکه کسی که از دنیا پرستد عالم است باحادیث اهل بیت و از
پیش خود بطمع دنیا تاویل دور میکند یا کسی از عالم چنین نقل کند خصوصا
مسایلی که خلاف دارد و چنانکه مرویست که شخصی عریضه بخدمت حضرت
صاحب الامر نوشت که اموری که بر ما مشتبه میشود چه کنیم فرمود خبرهای
که بر شما مشتبه میشود رجوع کنید براویان کنندگان حدیث ما که ایشان
حجت منند بر شما و من حجت خدایم بر همه و در چندین حدیث مذکور است
که در امری که میان شما منازعه شود نظر کنید بسوی کسی که حدیث ما را روایت

کرده باشد و در حلال و حرام ما نظر کرده باشد و احکام ما را دانسته باشد راضی شوید
باو او را حاکم شمارید در میان خود که او را در میان شما حاکم کردیم پس اگر او
او حکم کند و شما قبول نکنید حکم خدا را خفیف شمرده اید و حکم ما را
بر ما رد کرده اید و هر که بر ما رد کند بر خدا رد کرده است و در حکم خدا اکون
در مرتبه شرک بخداست و از باب این احادیث دیگر هست و با وجه
نیت خالص و سعی کامل البته حق بر او ظاهر میشود سؤال کسی که از علومی که
باعتقاد شما موقوف علیه احادیث است از باب صرف و نحو و معانی
بیان و لغت و فقه و اصول و قدری منطق و تفسیر و حدیث فی الجمله در هر کدام
اینها تواند مباحثه کند هرچند در این فنون نهایت مهارت نداشته باشد
اگر نقل آیات کلام الهی و احادیث ائمه معصومین کند مرخص میتواند
بود یا نه با وجود آنکه هرگاه محتاج رجوع بتفاسیر کند و معنی آیه را بفهمد
و بر علما عرض کند موافق فهمیده ایشان باشد و برای قیاس در احادیث
و کلام فقها هرگاه چنین فهمند تا در میشود که خلاف فهم علما باشند رجوع باحادیث

اهل بیت باید کرد و آنچه نفهمد از مسائل علما رجوع کند و آنچه بفهمد مقلد
کسی نباشد یا باید در احکام و مسائل رجوع با علم آن عصر کند کرد و از او
بی‌واسطه یا واسطهٔ عادل اخذ نماید و این نیز از جمله مسائلست که توجه نموده جواب
شافی تحقیق خواهند فرمود **جواب** این مسئله را جواب گفتن مشکلست
و اشخاص درین باب اختلاف بسیار دارند و عمل با قولی صبور
احوطست والله یعلم **سؤال** او سا طالب علمان را دانستن که
فرض ایشان رجوع بعلماست درین مرتبهٔ تتبع و قدرت باستدلال نیست
یا این نیز سبب رجوع با علم است **جواب** این مسئله امریست که باید استدلال
بر او معلوم شود که فرض او استدلال دارد و آنچه او را علم شرعی
بهم رسد عمل میکند و آنچه تردد داشته باشد بر او لازمست که رجوع با علم کند
و بر فرض رجوع باید طلب دلیل کند یا باعتقاد او عمل کند **جواب** این را
نیز بدلیل باید دانست **سؤال** اگر کسی تتبع تمام ندارد در ترجیح
مسایل نداده و عالمی نیست که رجوع باو کند چنین شخصی که مسایل از کتب

فقهی

۱۰۴

فقهی فهمد یا در کتب احادیث حدیث که دلالت بر بعضی مسائل
دارد داند جمعی که از او پرسند بتوانند گفت یا نه **جواب** اگر بگوید علما
یا بعضی علما چنین گفته‌اند یا حدیث چنین وارد شده شاید باشد
سؤال اکثر عوام و بعضی از طلبهٔ علم که مدار ایشان بر تقلید و عمل بکتب
فقهیست و متوجه حدیث و دلیل از معصوم نمیشوند و رجوع با علم
عصر نمیکنند عمل ایشان چه صورت دارد و باطلست یا نه **جواب** فرموده‌اند
تا چه نوع کسی باشد و بر او چه لازم آید عرض کردم که بعضی افراد باشند که عمل
ایشان باطل باشد و احتیاج قضا باشد فرموده‌اند که ظاهر اکثر اینست که حکم
ببطلان کنم **سؤال** اگر کسی در اصول مذهب علم قطعی در بعضی
مواد نداشته باشد حال او چون است **جواب** فرموده‌اند احوال اشخاص
مختلف است بعضی تا به علم حاصل نشود در مرتبهٔ ایشان نباشد بظن
اکتفا خواهند کرد **سؤال** در بطلان خلفای ثلثه هر گاه اکثر مردم از قرآنها
از کتابهای ایشان نتوانند آن جماعت را الزام داد چه صورت
دارد و بعضی شنیده‌اند که بیهوده نفی میکنند و اعتقاد دارد و بعضی

ایشان اما دلیل معقول نمیتوانند گفت جواب فرموده هرگاه دلیل امامت را
دانستیم که امام معصوم است هرچه از امام در حق ایشان رسیده دلیل
بطلان خواهد بود سؤال در اخبار احادیث آنکه ما را علم بهم میرسد
که همه عمل بعلم کرده باشیم یا نه جواب جواب فرموده که مشکل است علم بهم
رسانیدن با وجود بعضی احتمالات تصحیف دارد اما علم داریم که تمام اینها مورد تصحیف بد
عمل است اما در هر کدام بخصوصه علم بهم رسانیدن معلوم نیست سؤال در اثبات
باری تعالی و وحدانیت او لازم هست که کسی کتب کلامیه ببیند یا همان
دلایل که از معصوم منقول شده کافیست جواب فرموده در کار نیست بلکه
از قرآن فهمیده میشود سؤال در نبوت و امامت احتیاج بدلایل متکلمین
هست یا نه و هرگاه اعتقاد و جزم کنیم بحقیقت اخبار که معجزات و قرابت
که از ایشان بحصول پیوسته چون میدانیم که رواة ایشان بضبط عظیم
و حفظ شدید داشته اند در باب اخبار و عقل تجویز نمیکند که ائمه اخبار
بمعجزات ایشان خصوص رسول خدا نقل میکنند دروغ باشد جواب فرموده
کافیست خصوص در امامت دلایل عقلی نمیتوان خواند گفت باب دوم

در اقسام

١٠٥

در اقسام طهارت و نجاست و در آن سه فصل است فصل اول در طریق
طهارت و حکم بعضی نجاسات سؤال در خانه که فرشی و بعضی جاها نجس باشد
بسبب طول مدت خصوص موضع نجس فراموش شده باشد برطوبت ملاقات
فرش خانه چه حکم دارد جواب ظاهر این است که موضعی که برطوبت بچنین فرشی
رسیده باشد حکم بنجسی او نمیتوان کرد اما احتیاط بهتر است سؤال زمین نجس را
که برود بند آن چه حکم دارد جواب اگر در مجلس نجس نیست سؤال مثل یکی از
خانه بیرون آید و دهن آلوده باشد بهم یک ظرف بمس یا زیاد بهم چه حکم آن آلوده را
احتمال دارد که آن سگ از بیرون خانه دهن آلوده داخل شده باشد بر فرضی که کسی ببیند
که داخل شود و دهنش آلوده باشد آن چند ظرف که آنجا مس داشته باشد بنا بر
فرض مذکور اجتناب از جمیع باید کرد سؤال ازالهٔ نجاست از بول و غیر
آن چه روش باید کرد که پاک شود جواب ازاله نجاست بول دو نوبت باید شستن
و احتیاط دو نوبت بغسالت یکی در میان و یکی در آخر و در باقی نجاسات
بغیر لیسیدن سگ بعد از ازاله النجاست یک مرتبه باید شست سؤال مثل کفش
که نجس شود بمحض آب رفتن پاک میشود یا نه جواب پاک میشود بشرط آنکه

انمقدار آب بریزند بعد از برطرف کردن نجاست که پاک نشود کند در آن
موضع نجاست و در نجاست بول دو مرتبه آب بریزند سوال در رخت
خواب که نجاست کرده باشد بلکه از آن طرف بیرون آمده باشد
طریقه شستن چه روش است جواب بعد از ازاله نجاست آنقدر آب
بریزند که همه جا جاری شود و بکوبند و در نجاست بول دو مرتبه آب
برسانند سوال قالی و پلاس و نمد که نجس شود بدون فشردن بعضی
آب ریختن دو مرتبه پاک میشود یا نه جواب پاک میشود بشرط آنکه بجای
فشردن احتیاطا بکوبند سوال در وضو ساختن و غسل کردن بعد از
آب جاری شدن باعتبار چربی که در بدن میباشد بعضی جایها در بیخ
موها خشک میماند آیا دست مالیدن بسیار ضرور است بقدری
که آنها برطرف شود یا نه جواب بقدری که ظن غالب بهم رسد که آب
بجمیع موضع جاری شده کافیست و آنها ضرر ندارد و مبالغه در دست
مالیدن سنت است سوال زنی که دختری شیر دهد شیر او
و آهنی در نجاست و طهارت چه حکم دارد جواب طاهر است شیر و آهن

هر دو

هر دو پاک است سوال آبی که بملاقات نجاست نجس نشود کر شرعی است
باعتبار وزن و مساحت چه قدر باید باشد جواب اقوی آنست که
که باعتبار مساحت سه شبر در سه شبر کافیست اما سه شبر و نیم احوط است
سوال هرگاه چیزی که با آن نتوان خاک مالید سگ بلیسد چگونه تطهیر باید داد
جواب خلاف است بعضی میگویند نجاست باقی میماند و حدیثی در آن باب
ندیده ایم که مطهر آن چه چیز است سوال با خون جراحت و دمل یا خون
از خارج بدن یا لجامه کسی رسیده و زیاده بر قدر معفو عنه باشد
یا رخت نجسی که نجاست غیر خون نجس شده باشد داخل مسجد در روضه ائمه
میتوان شد یا نه و رخت نجس را داخل میتوان کرد یا نه جواب هرگاه نجاست
آنها تعدی نکند در جمیع صور میتوان کرد سوال از بابت مگس که در بیت الخلا
از روی زمین نمناک بر بدن نشینند بعضی دیگر که رطوبت نجاست
از ایشان معلوم نشود چنین است یا نه جواب آنها هم چنین اند تا علم بهم رسد
برطوبت از نجاست فائده در رفع حدث از بابت وضو و غسل و تیمم
نیت است و بدون نیت درست نیست و در ازاله نجاست احتیاج

بنیت نیت اما اگر نیت کند با این معنی که در برطرف کردن آن نجاست
قصد کند که ازاله نجاست میکند جهت طهارت داشتن نماز برای عبادت
الهی در رضای او در آنوقت ثواب خواهد بنیت باعتبار و نیت در هر کار
که باشد آن است که مقارن آن کار قصد کند که آن کار بخصوص بجا
می آورد و در وقت بجا آوردن از روی سهو و غفلت بجای نیاورد
مثل زده اند که از بابت کسی که بقصد غسل جنابت بحمام رود و در حمام
فراموش کند که جنب است و بقصد دیگر سر بزیر آب فرو برد و
برون آید این شخص نیت غسل نکرده ولکن سر باب فرو بردن غسل جنابت
نیت دا اگر بخاطر داشت و این مطلب سر فرو برد و نیت داشته و غسل
کرده هر چند بلفظ نگفته باشد بسیار کم است که کسی در کاری که میکند از
جنبش نیتی خالی باشد سوال آب چاه بملاقات نجاست نجس میشود جواب نه
سوال ته کفش و پا اگر نجس باشد بسبب
راه رفتن در زمین تر یا گل پاک میشود یا نه جواب هرگاه گل متنجس برطرف
شود پاک میشود سوال موش نفس سائله دارد میته اش نجس است یا نه جواب

نجس است

طاهره
نجس است سوال ظرفی که از آفتاب ... بسبب آب قلیل ریختن پاک میشود
یا نه جواب هرگاه بریزند بنحوی که آب مستولی شود پاک میشود سوال جامه
نجس باحتلام یا غیر آن که دیگری بشوید تا یقین طهارت بهم رسد محض
زوال عین و افعال مسلمانان المحمول بر صحت داشتن پاک میشود
یا نه جواب هرگاه فی الجمله صلاح و تدبیر داشته باشد کسی که میشوید حکم
بطهارت میتوان کرد سوال در زمستان و بهار در کوچهای که بعضی
جاها آب متصل است و گل و برف آب شده بجایی ... طاهری
در الکوچه باشد آن آب و گل و نجاست در و طهارت ترشح کردن بر رخت
اینکس چه حکم دارد جواب چنانچه نجاست متصل آب باشد تا هر جا که آن آب
اتصال دارد نجس است و گل چنانچه لیس در آن باشد که نجاست نفوذ
باطراف آن کند آن اطراف نجس خواهد بود والا نجس نخواهد بود سوال
اگر کسی که احتیاط کند از شیره انگور بعد از غلیان بنا بر قول نجاست هنوز
که ثلث نشده و بر رخت و بر رخت عمله آن رسیده در وقت نماز خیس
کند و بعد از ثلث شدن بنا بر قول نجاست احتیاج بشستن خواهد بود

باب جامه بدل

یا نه جواب حکم نجاست مستندی ندارد آنچه مستند بآن شده اند مصورتی
ندارد و کسی که قایل بنجاست شده حکم کرده که اینها بتبعیت پاک میشود سوال هرگاه
سگی از دلوی آب بخورد و دلو بچاه رسانند چه باید کرد جواب چهل دلو احتیاط بکشند
جواب رنگ بعد از ازاله عین و غسل در جامه بماند پاک است یا نه جواب بعد از تطهیر
شرعی قصور ندارد سوال ازاله نجاست مخرج غایط و بول را بچه روش باید
کرد جواب ازاله مخرج غایط باب بشوید تا بقدری اگر پاک شود و علامت پاک
شدن آنست که زبر و درشت شود محل نجاست و در غایط غیر متعدی استنجا
بسه سنگ یا سه کلوخ یا سه کهنه نیز میتوان کرد اما بشرط اگر بسه سنگ ازاله عین
بشود و جمع کردن میان سنگ و آب سنت است اول سنگ بکشد و آخر بشوید و
ازاله مخرج بول بدو قدر آبی که بر سر حشفه ایستد میتوان کرد اما احتیاط
دو مرتبه شستن و سه مرتبه نهایت احتیاط است سوال جمع مردم جامه یا
ریسمان پنبه را بخون گوسفند رنگ میکنند چه حکم دارد جواب فقها نموده ظاهرا
توان وخلاف دارد اگر کسی احتیاط کند بد نیست [illegible] در طریق
وضو ساختن و حکم غسل در مکان غصبی و بعضی احکام ضروری [illegible]

که مشهور میان

۱۰۸

که مشهور میان فقها این است که برای هر نماز یک وضو بسازد حدثی که مست و بر
صاحب سلس چه خبر لازمست جواب ظاهرا اینست که مراد از سلس البول آن باشد
که بول را می فضلت نتواند کرد در اثنای نماز و ظاهر این است که حدث که موجب
که موجب وضو باشد همان بول معتاد است و آنکه برای هر نمازی وضو باید جمعیت
فقها نقل کرده اند حدیثی بنظر رسیده است و احوط عمل بمشهور است سوال
وضو را بچه روش باید ساخت جواب سنت است که اول دستها را بشوید تفصیل مشهور
بشوید و مضمضه و استنشاق کند یکمرتبه و احوط آن است که سه مرتبه مضمضه و استنشاق
کرده بروشی که آب بمیان بینی در هر مرتبه برسد و واجبست بعد از آنکه باین طرف
رسد که وضو میسازد بجهت اگر نماز کردن برا دمباح باشد بجهت رضای خدا و فرموده خدا
بعمل آید آب برا و ریخته اما باید به پیشانی بر رستنگاه موی سر بریزد دست
بکشد و جمیع رو را بروشی که آب بر جمیع اعضای روی جاری شود قدری مبالغه
در دست مالیدن بکند که بگودی چشمها و اطراف بینی آب جاری شود و بعد از آن
یک کف آب بر مرفق دست راست ریخته تا سر انگشتان بشوید بروشی که
این جمیع بینی محل غسل جاری شود و همچنین یک کف آب بر مرفق دست چپ

ریخته تا سر انگشتان بشوید بروش مذکور و بتتمه آب وضو پیش سر القدر
سه انگشت مضموم مسح کند اگرچه ظاهر آن است که مسح کافیست و بعد از آن
پشت پای راست را از سر انگشتان تا برآمدگی پشت پا با جمیع کف
مسح کند و همچنین پشت پای چپ را مسح کردن تا مفصل که بند پاست احوط
و ظاهر آن است که از سر انگشتان تا موضع مذکور اگر بیک انگشت مسح شود
کافیست سؤال اگر کسی که انگشت او از بند بیرون رفته باشد در وضو
عاجز است چه کند جواب شیخ اینست اگر نتواند جبیره را برطرف کند
میتواند مسح از بیرون بکشد و الله یعلم سؤال در شستن رو اگر اندکی
از رستنگاه موی سر بلا آب ریخته شود و غده نگه دارد چون محل مسح شسته
شده یا نه جواب فرمودن آنقدر را از راه مقدمه واجب میدانند و غده
معلوم نیست سؤال در آب خیابان مشهد مقدس چه میفرمایید که استعمال
کنند و وضو و غسل میساخته باشند مشهور است که شاه عباس وقف
کرده و گفته تا از صحن مقدس نگذرد کسی نگیرد و جمعی میگویند که چون آب
چشمه است همه مسلمانان شرکت کنند و نقصی ندارد جواب فرمودند که اگر

ببرحد

ببر حد استعاره رسیده چنین وقف شده باید از آن نهر
گردانیده آب را اگر بحسب شهرت باشد مشخص نیست و غده آن
و آب چشمه بودن دخلی ندارد هرگاه تصرف کنند و نهر جاری کنند مالک آن
میشود سؤال آب کاریز بدون معرفت و اذن صاحب که آیا مال صغیر هست
یا نه وضو ساختن و غسل کردن و آب برداشتن و رخت شستن چه حکم دارد
جواب استعمال ضروری هر یک از اینها تا عدم رضا مشخص نباشد جایز است
سؤال در قریهها و مزرعهها حمامی دارد و عادت چنین جاری شده که آب
هر کس باشد برند و کسی مانع نمیشود و گاه میشود که صغیر و غایب دخل داشته
باشند در آب مذکور غسل کردن و وضو ساختن درین صورت چه حکم دارد
و هستند لال کردن با اینکه از قدیم الایام همچنین استمرار یافته و هر کس
میخرد و میفروشد فی الجمله مبطول دارد هرچند صریح استثنا میکنند جواب
با وجود دانستن که صغیر شرکت غسل کردن مشکل است هرگاه ملک باشد
احتیاط اینست که شخصی قدری آب بخرد و وقف کند بر حمام که هر روز حمام را
از آن آب پر کنند و در صورت اضطرار که بهیچ وجه نتوان و آب

دیگر یافت نشود و در نیت که باعتبار ضرورت جایز باشد سوال در آب
غصبی وضو میتوان ساخت جواب غصبی دو قسم است اگر چنانچه آبی که در ظرف
بود و حیاضی است که اند غصب کرده وضو ساختن و غسل کردن و آشامیدن
و باقی استعمالاتش صحیح نیست اما اگر نهر را غصب کرده اند یا کاریزی را
ظاهر آنست که استعمالات ضروری مثل وضو ساختن و آشامیدن و غیر
آن جایز است سوال در زمین غصبی وضو ساختن و غسل کردن و نماز کردن
چه حکم دارد جواب حکم ببطلان نمیتوان کرد اما اجتناب طریق احتیاط است
سوال غسل ترتیبی بچه روشی باید کرد و ارتماسی را بچه روشی باید کرد جواب بعد
از طهارت بدن از نجاست در غسل ترتیبی در وقت آب بر سر ریختن
بخاطر رساند مثلا اگر غسل جنابت میکند که برای نماز مباح شود بجهة خشنوده
و رضای الهی غسل میکند آب بر سر ریزد بروشی که بجمیع اعضای سر و گردن
آب جاری شود حتی بیخ مویها و مبالغه در دست مالیدن کند خصوصا زنان
که آب در زیر مویها جاری شود و بعد از آن باقی بدن را بشوید و احوط آنست
که اول جانب راست را بشوید با گردن و بعد از آن جانب چپ را نیز با گردن

بروشی که آب بر جمیع اعضای بدن جاری شود و در جمیع سر ریختن
سنت است و در غسل ارتماسی بعد از نیت بروشی مذکور یک فصول را
مقدم داشته بروشی که دفعه عرفی صادق آید جمیع بدن را میان آب
فرو برد و پنهان در آب شود سوال در آب نشستن از برای طهارت
وقتی که آب روان باشد احتمال کراهت دارد از بابت عاری که
نهی وارد که بی لنگ داخل شود و یا نه جواب فرو رفتن از تا ویل حدیث ظاهر میشود
که مکروه باشد اما چون حدیث در این صورت نیست حکم بکراهت نمیتوان کرد
سوال هرگاه کسی خواهد که زمینی که ده غنچه و شته باشد کری از آب یا زیاده بریزد
اگر در ظرف متعدد کند و یکدفعه همه را بریزد اگر از هم منفصل شود صورتی دارد
یا نه جواب فرمودند مشکل است با این طریق و مطلق کر گرفتن نیز سندی دارد
سوال شخصی حمامی ساخته از وجوه غصب و حرام یا از حرام و حلال مخلوط بهم
در آن غسل کردن چه صورت دارد و چه کار کند که از مفسده برآ. جواب اگر
صاحبش را بداند راضی کند و اگر آنجایی که غسل میکنند از حلال ساخته اند
بر طرف میشود و بعضی در خزانه که آب گرم میشود هرگاه مغصوب یا مثل اجره داد ان

و صاحب آن لازم دانسته‌اند و در صورتی که جزم نداشته باشند که از حرام جنب شده‌اند
ظاهرا غسل درست باشد فصل در طریق تیمم کردن بعضی احکام هر یک اقسام طهارت
و نجاست سؤال تیمم را چه روش باید ساخت جواب بعد از قصد کردن اینکه
تیمم میسازم بدل از وضو یا غسل تا آنکه آنچه در طهارت شرط است مباح شود از جهت
فرمان برداری و رضای خدا پس هر دو کف دست را بر خاک زند و سنت است
که دستها را بتکاند و پیشانی خود را تا بالای بینی مسح کند به هر دو کف دست و
احوط آنست که بجمیع هر دو کف دست پیشانی مسح شود و بعد از آن بشکم دست چپ
پشت دست راست را از بند دست تا سر انگشتان مسح کند و بعد از آن
بشکم دست راست پشت دست چپ را مسح کند بروشی که گذشت و احوط و سنت
آنست که در تیمم بدل از غسل و وضو جهت مسح پشت کفها نیز هر دو دست را
بر زمین زند و باید که در دستها مانع نباشد مثل انگشتر و دیگر باید جای نشسته
باشد و باید خاک پاک باشد و در وقتی که خاک یافت نشود تیمم بر سنگ و بر زمین
و بالاست جایز است چنانچه بالاست نمد زین غبار داشته باشد و الا سنگ
مقدم است سؤال در تیمم کردن که نیافتن آب شرط است مثلا کسی در اول وقت

نماز

نماز میداند که در یک فرسخی یا دو فرسخی یا زیاده دیگر آب هست آیا تیمم جایز است
یا نه یا در وقت تیمم کردن اطلاع بر آبی که تحصیلش ممکن است تا آخر وقت
نماز نداشته باشد جواب هرجا که تحصیل آب تا آخر وقت نماز تواند کرد تیمم
جایز نیست سؤال کسی که فصد کند یا جراحتی داشته باشد که مانع از شستن
یا مسح کردن بعضی اعضا باشد جبیره مقدم است یا تیمم باید کرد و جبیره کردن چه
روش است جواب هرگاه مانع باشد غسل نباید کرد و تیمم بدل غسل باید
کرد و جبیره کردن درست نیست و اگر مانع در موضع وضو باشد اگر
آن موضع شکسته باشد و بسته باشد جاهای صحیح را باید شست و دست
تری ببالای اعضای بسته باید مالید اما اگر فصد کرده باشد یا دمل یا جراحتی
داشته باشد آنچه مقدور باشد پاک کردن بشوید و آنچه مقدور نباشد غسل و مسح
ساقط است و اگر احتیاطا دست تری بر بالای موضع آنها که پاک نباشد
بکشد خوبست و اگر درین صورت تیمم کند جایز است سؤال بعضی اعضا که بریده
میشود و خون در زیر پوست جمع شود وضو ساختن چه حکم دارد و بر فرض که پوست
بالای خون سوراخ ندارد جواب چنانچه پوست سوراخ نشده باشد وضو درست است

دار خون ضرری ندارد و اگر سوراخ شده باشد که بهتر بر او بکشند اگر رنگ دارد
بعد رنگ و رگه جراحت نشود ازاله کند و اگر رنگ نده‌د احتیاج بازاله ندارد و وضو
درست است سؤال چرک در نشستن ناخن مانع صحت وضو و غسل میشود یا نه جواب
مانع شدنش محل اشکال است احتیاط در آن است که چرک را برطرف کند سؤال چه
میفرمایید در بیت الخلا که در حمام میباشد که مردم از آنجا پای نجس بر فرش حمام میگذارد
جواب شیخ محمد اگر یقین نجاست در جمیع اجزای زمین بیت الخلا حاصل شده باشد
فرش حمام نجس میشود همه جای که نجاست بآن رسیده باشد و اگر آب کشند آنجا را پاک
میشود و بدون یقین نجاست حکم بنجاست نمیتوان کرد و الله اعلم و اخذ احتیاط
میکرد باب سیم در احکام نماز واجبی و سنتی و در آن پنج فصل است فصل
اول در مقارنات نماز و اذان و اقامت و قراءت و بعضی مکروهات
و مبطلات و لباس و مکان نمازکننده فایده شرط است قبل از متوجه شدن
بنماز طهارت گرفتن یعنی وضو ساختن و غسل کردن اگر محتاج غسل باشد و تیمم
گرفتن اگر از وضو و غسل متعذر باشد و ازاله نجاست از جامه و بدن و قبله را شناختن
پس اگر کسی از قبله بگردد که روی خود را بالعقب برگشته تمام بدن را از قبله بگرداند هر چند
:

بجانب

١١٣

بجانب راست یا چپ باشد در بجا گفته است مشهور بطلان نماز است و اگر
رو بجانب راست یا چپ کند صحت نماز قوت دارد و اعاده احوط است و
اقوی عدم بطلان است با بین مشرق و مغرب و اعاده احوط است با وجود علم
و در جاهل نیز احتیاط اعاده فرموده و اگر بقدر اندکی گشته باشد بما بین مغرب و
~~مشرق ظاهر عدم اعاده است خواه بتمام بدن باشد یا نه هر چند نهایت احتیاط~~
اعاده است خواه بتمام بدن باشد یا نه هر چند نهایت احتیاط اعاده است
و اگر گمان کند که از نماز بیرون آمده است پس بگردد عمدا اقوی آنست که حکم عمد
دارد و بعضی روایات دلالت دارد بر صحت نماز و احوط عمل بمشهور است و در
مکروه ضد فست و اشهر و احوط اینست که حکم عمد دارد و اگر نماز کند بگمان
قبله و بعد از آن ظاهر شود که غلط کرده است اگر در ما بین مشرق و مغرب
بوده اعاده نمیکند نه در وقت و نه در خارج وقت بو سید نیز چنین گفته است
در تدارک و اگر ظاهر شود که بنقص مشرق و مغرب نماز کرده مشهور اعاده
در وقت و اگر پشت بقبله بوده است اقوی این است که مثل سابق است که
در وقت اعاده کند و بس شاید و شاید قضا احوط باشد و در ناسی و جاهل
اشکال کرده که آیا حکم کسی دارد که گمان قبله داشت یا نه و احوط اعاده فرموده
خواه بعضی نماز بغیر قبله کرده باشد یا تمام نماز را و شناختن وقت و آیا

جایز است اعتماد بر ظن با وجود امکان علم بدخول وقت گفته مشهور را
که جایز نیست و اگر بگمان دخول وقت نماز کند و ظاهر شود که غلط کرده است
و تمام نماز پیش از وقت بوده اعاده میکند باجماع و اگر در وقت داخل شده و در نماز
بوده هرچند در تشهد باشد مجزیست بنابر مشهور و اعاده احوط است و اگر تمام نماز
جاهل یا ناسی در غیر وقت واقع شود اقوی صحتست و احوطی اعاده و مکان نماز
باید غصبی نباشد از جهة آیات و اخبار که دلالت دارد بر تحریم ظلم و غصب و
تصرف در مال غیر گفته است ظاهر اینست که کافی باشد گمان برضای مالک و
و ظاهر بسیاری از اصحاب اینست که علم داشته باشند برضای مالک اما اول موافق
تر است بعمومات اخبار بلکه ظاهر جواز است در هر موضع که ضرر بصاحبش نرسد بسبب
بودن در ان و متعارفست که مردم در امثال اینها مضایقه ندارند اما اگر
ظاهر شود کراهیت مالک بسببی جایز نیست نماز کردن و خلافی نیست میان اصحاب
که جایز است نماز در صحراها و باغها هرگاه ضرر بصاحبش نرسد و همچنین مکانهائی
که مأذونند مردم در رفتن بانها از بابت حمام و کاروانسرا و آسیا و
غیر اینها و بعضی گفته اند در زمین صغیر جایز نیست چون شاهد حال نمیباشد
داد قابل اذن نیست و در بحار میل کرده است بجواز جهت عموم اخبار دیگر
از واجبات ستر عورتست چنانکه خواهد آمد سؤال قدمی که در میان اذان

واقامت بعضی مردم پیش میگذارند سند صحیحی دارد یا نه جواب
روایتی نقل کرده اند و بعضی فقها نیز گفته اند سؤال اذان ثانی را که بدعت
میدانند در روز جمعه که از حدیث حضرت صادق می فهمند باتفاق نماز
کدام است و بعضی میگویند که اذان اعلام را نباید گفت که اذان نماز
ظهر که بعد از ان گفته شود احتمال اذان ثانی خواهد داشت این
حرف صورتی دارد یا نه و بر تقدیر ضعف این قول آیا مخصوص نماز جمعه
میدانند یا عام است که هرچند نماز جمعه نکنند باید اذان اعلام را
نگفت که اذان ثانی بنابر احتمال داخل بدعت نباشد جواب اگر مطلقا
اکتفا بیک اذان برای نماز اول و ثانی بکند احوط است چنانچه عمل ما
بر آنست اما حکم بحرمت مشکل است و تفصیلش در بحار مذکور است تتمه
در اذان علی ولی الله گفتن را بعضی رخصت کرده اند هرگاه جزء اذان
ندانند و اخند سلمه الله رخصت میفرمودند و در عقب سر ایشان مؤذن در
اذان دو نوبت و در اقامت یکنوبت میگفت و دلیل بر اینکه علی ولی الله
گفتن در اذان جایز است حدیثی در کتاب بحار نقل کرده که راوی گرفتن

کرد بخدمت حضرت صادق ع که این جماعت اهل سنت حدیثی روایت میکنند
که در شب معراج رسول خدا صلعم دید که بر عرش نوشته بود که لا اله الا الله محمد
رسول الله ابو بکر الصدیق حضرت صادق ع فرمودند بتحقیق که الله تعالی چون خلق
کرد عرش را نوشت اول لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین پس ذکر
کردن امام ع که نوشتند این را بر آب و بر کرسی و لوح و جبهه اسرافیل
و دو بال جبرئیل و بر اطراف آسمان و زمین و سرهای کوهها و آفتاب
و ماه بعد از آن امام فرمودند پس هر گاه بگوید یکی از شما لا اله الا الله محمد
رسول الله باید بگوید علی امیر المؤمنین و کفر است در کار که دو بنیت که
شهادت بولایت از جملهٔ اجزای اذان باشد و کفر است که در میان
اذان و اقامت تجویز کرده اند حرف زدن را مطلقا و این شهادت بهشت الله
از اشراف ادعیه و اذکار است و از رسول صلعم مرویست که هر که اذان
بگوید از برای خدای تعالی باو ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق کرامت
فرماید و شفاعت او چهل هزار گناهکار را داخل بهشت شوند بدرستی
که چون مؤذن اشهد ان لا اله الا الله میگوید برادهفتاد هزار ملک صلواة

بنویسند

مینویسند و از برای او استغفار میکنند و در روز قیامت در سایهٔ
عرش الهی باشد تا حق تعالی از حساب خلایق فارغ شود و مینویسد ثواب
گفتن اشهد ان محمد رسول الله را چهل هزار سوال مثلا کسی در نماز
در هنگام سر از سجود برداشتن درست نه نشیند نماز او درست
یا نه جواب نماز او در هر دو صورت باطل است سوال اگر فعلی از افعال
واجبی نماز را بطریق جهل بجا نیاورد و مدت مدید نماز کرده باشد اعاده
نماید یا نه جواب احوط در غیر جهر و اخفات و قصر و اتمام وجوب
اعاده و قضاست و در بعضی سخنی هست و در رسالهٔ شک اشاره
به بعضی شده سوال حدیثی واقع شده که اگر کسی عقد نماز را خالی از ریا
بسته باشد و در اثنای نماز ریا بعمل آید نقصان ندارد محمول بر ظاهر است
یا مؤول جواب حدیث را تاویل کرده اند که در اثنای نماز بخاطرش خطور
کند و باز تدارک کند و دل بان نه بندد سوال کسی که بعد از تکبیر احرام خود
و مهر و تسبیح خود را حرکت دهد نماز او چه صورت دارد جواب فرمودند که
اگر به نیت رکوع نرفته جزم به بطلان نمیتوان کرد و مشهور بطلان نماز است

پس اعاده میکند جواب شیخ محمد و مولانا عبد الرحیم هر دو تا نیز او را باعاده
نماز بود سوال در کیفیت قیام نماز چه میفرمایند جواب چنین معلوم شد که شخص
نیت رکنیت قیام عرض کردم که هر گاه کسی بدون قصد رکوع خم شود و
چون خم شود بخاطرش رسد میبایست برکوع رود و اگر راست شود چرا
باطل باشد هر گاه رکن نیت فرمودند اصل رکوع این است که تا جهاه
باشد و آن قدر خم شود پس آن داخل رکوع خواهد بود سوال التحاف حما که
در نماز مکروه است کدام است جواب فرمودند که ان است که بطریق هندوها لرا
از روی کتفها به پیش سینه آورد و بر زیر بغلها برد و از عقب زیر بغلها
آورد و هر دو را جمع کند و بر یک دوش اندازند که یک دوش پوشیده شود و
یکی نه و سر دیگر را بر دوش اندازد بطریق ردا سوال هر گاه پیش نماز
ردا را همین بکند که دوش را به پوشاند و همچنان در گردن اندازد
و طرف چپ را بر جانب راست اندازد چه صورت دارد و اگر اد کرده
باشد و نیز از دو جواب فرمودند در صورت اول سنت ممکنست ردا بعمل
نیامده باشد چون دوشها پوشیده نشده و صورت ثانی را طریقه یهود دیده شد

بعضی سوال بعضی زنار او در نماز لنت با پوشیدن در کار است یا نه
جواب معلوم نیست واجب باشد سوال تحت الحنک بچه باید جواب
سر عمامه را آویختن از یک طرف بمنزله اهل مکه سوال ابریشم در رخت کسی
باشد مثل زه گریبان یا حکم ظاهر اینست که جایز نیست اما مثل کیسه
احتیاط اجتناب است و در مثل عرقچین دغدغه بیشتر است سوال
هر گاه کسی در رخت غصبی مدت نماز کند صحت و بطلان نماز چون است
و اگر مغصوب منه معلوم یا موجود نباشد بثمن آن رخت چه باید کرد و نمازها
قضا دارد یا نه و اگر رخت مذکور دزدی یا از وجه حرام باشد چون است
جواب با علم بغصب و حرمت آن بنابر مشهور و احوط اینست که
نمازهای که در رخت غصبی کرده قضا کند خصوصا رختی که در حین
قیام بنماز مثلا در سجود اگر خواهد که بصاحبش دهد باعث ترک آن شود و کسی که
از و غصب کرده اند چنانچه معلوم نباشد بعد از ظن مایوس شدن از
او به مستحقین بدهند و دزدی نیز حکم غصب دارد و رختی که از وجه
حرام بخرند چنانچه صیغه بر عین آن وجه واقع شود حکم غصب دارد چنانچه

حکم بر ذمه واقع شود و آن وجه را نخواه بدهد نماز در آن رخت نقصان
ندارد سؤال اگر شخصی حریری در پای خود کند که ساق و شتر باشد مثل مچی
و بعد از آن در کفش کند مثلاً آیا درین صورت باتفاق نماز جایز است
یا اینصورت نیز داخل خلافست جواب بگمان فقیر نقصان ندارد و
دور نیست که داخل خلاف باشد سؤال دهلیزهای مسجد هم داخل مسجد است
و میتوان گفت ثواب مسجد دارد یا نه جواب فرمودند احتمال دارد آن
ثواب داشته باشد سؤال تأخیر کردن نماز بواسطه آنکه در مسجد جامع ادا
نماید بهتر است یا نه جواب شیخ محمد اینست که بهتر است سؤال زر سرخ را زینت
کردن بطلا و نقره و دوا نمیان اینها از طلا کردن چون است جواب اگر دوران
و زین بطلا بدست بگیرند بهتر است والله یعلم سؤال جماعتی که خود بمسجد آیند
که در جای بنشینند و حرکت کنند جمعی دیگر جا بواسطه ایشان میگیرند و مانع
مردم میشوند چون است جواب فرمودند که این از جمله خیرهاییست که خدا
علاج کند سؤال در خانه که چند نفر صغیر و کبیر شریک باشند همه بحصه خود بنشینند
و جماعت کبار نماز کنند چه صورت دارد جواب در صورتی که همه

بقدر احتیاج خود متصرف باشند شاید بد نباشد اما در صورتی که صغیر
محتاج بآن قدر نباشد یا تصرف اینها باعتبار سکنی زیاده باشد باید
اجاره کرد و در شق اول هم احتیاط شود بهتر است تتمه در بعضی امور مذکوره سؤال
آنکه در افعال فرموده اند که نیت وجوب و ادا در کار نیست و بدون نیت بجا آوردن میسر
نیست چه معنی دارد جواب آنکه فرموده‌اند که نیت وجوب و ادا در کار نیست
دو محل دارد یکی بنا بر طریقه فقها که تذکر و استحضار این معانی را مقارن
تکبیره و در نماز در کار میدانند و دیگری آنکه در افعال همینکه معلوم شد که مطلوب
شارع است ضرور نیست سعی در علم بوجوب و ندب و در ادا و قضا
و در اوقات مشتبه بدون تحصیل علم با حدیها بجا میتوان آورد سؤال
اگر کسی وقتی که برخواست که تکبیر احرام بگوید از خاطرش رفت که نماز ظهر است
و قصد عصر کرد و در وقتی که لفظ جلاله را تلفظ و هنوز لفظ اکبر را
نگفته بخاطرش آمد و قصد ظهر کرد چه صورت دارد جواب فرمودند که
این الفاظ و معانی نیت واقع اعتبار ندارد و در واقع باید نماز کرد
و آن قصد اعتبار ندارد و درست است سؤال اگر از خاک کربلای معلی

داخل این خاکها کنند آیا فضل دارد و هر چند ده یک یا پنج یک آن
خاک کربلا باشد یا نه جواب فرمودند که آن فضل خاک کربلا را
معلوم نیست داشته باشد اما خالی از فضل نیست سؤال شخصی در
مسجدی نماز کرده است بر مهری که در آن مسجد بوده و سهوا برداشته
بعد از آن در مسجد دیگر بگذارد یا بهمان مسجد برد که برداشته شاید منظور آن شخص
که از آنکه برداشته این بود که در همان مسجد باشد که برداشته جواب فرمودند
شاید منظور آن شخص که از آنکه برداشته این بود که در همان مسجد باشد
اولی آنست که بهمان مسجد برد سؤال مقدار درهم بغلی باعتقاد شما چه قدر است
مرتبه احتیاط چیست جواب زیاده از قدر یک شاهی عجمی را اگر احتیاط کنند
بهتر است سؤال سجده بر سنگ جایز است و تیمم باعتقاد شما یا نه و همچنین
بر آجر جواب سجده ظاهرا توان بر سنگ کرد و تیمم بخاک کنند و بر آجر هم جایز است
سؤال هرگاه موضع سجده شکسته باشد و خون آلوده باشد و ازالهٔ آن
آن ممکن نباشد و سجده نتوان کرد چه کنند جواب شیخ محمد اگر تواند ازالهٔ
نجاست کند معفو عنه است و میتواند که نماز کند و سجده باید کرد بر کنار پیشانی
از هر طرف که ممکن باشد والله اعلم و آخوند سلمه الله نیز فرمودند که موضعی دیگر

که ظاهر باشد

که ظاهر باشد مقدم است بر پیشانی که نجس است سؤال اگر کسی شکیات صلات و دا
نماز را نداند و بعد از دانستن اعاده نمازهای سابق باید کرد یا همان کفایت
جواب شیخ محمد همان کافیست سؤال اگر نماز ظهر روز جمعه از کسی فوت شده
باشد در قضای آن سوره جمعه در کار هست یا نه جواب شیخ سنت است
سؤال در حمد و سوره که در نماز میخوانند قاعده قراءت دانستن و عمل
آوردن که نماز بدون آن صحیح نیست چند چیز است جواب بیرون
آوردن هر حرفی از مخرج بروشی که قاریان نقل کرده اند بروشی که حروف
از یکدیگر امتیاز داشته باشد خصوصا حرفی که در زبان اشتباهی دارد فرس ع
مثل صاد و سین و ثاء و ضاد و ظاء و زاء و ذال و قاف و غین و در زبان
ترکان حا و ها و اعرابها ظاهر شود که بیکدیگر مشتبه نشود و تشدید نیز ظاهر
شود و بسبب توقف بر آن حرف و مدهای متصل ترک نشود و حروف مدغم
را نیز ادغام کند در جاهایی که قرا نقل کرده اند مثل قل ربی را قربی
بخوانند که لام را برا کنند و من ربی نون را در را ادغام کنند و باقی ادا
مستحب است سؤال کسی که شک در عدد رکعتهای نمازهای آیات کنند که

چند رکوع بجا آورده چه حکم دارد در حین قیام جواب بنا بر اقل میگذارد سؤال
در نماز اعاده شک معتبر است یا نه جواب شیخ درین مسئله اگر در نماز شام
شک کند اعاده میکند و در اعاده اگر شک کند اعاده میکند سؤال کسی که
شک کند در تکبیرات نماز عیدین در حین قیام چه حکم دارد جواب الجایز
بنا بر اقل باید کرد سؤال هرگاه کسی نماز میکرده باشد و کسی دیگر قرآن بخواند
در نماز یا غیر نماز چه صورت دارد جواب امر باحتیاط کردن چون بعضی
احادیث عامست در سکوت از جهت شنیدن قرائت و خصوص شنیدن قرائت
امام یک حدیث دارد فایده در بحار گفته است مشهور میان اصحاب استحباب
خواندن سوره جمعه و منافقین است در ظهر و عصر جمعه و بعضی واجب
دانسته اند و احوط عدم ترک است و در حد قرائت در بحار نقل کرده است
که ادا کردن حرفهاست از مخارج آنها و محافظت کردن تشدیدها و وقف بر
حرکت نکند و وقف بسکون نکند چرا که این دو قسم جایز نیست باتفاق قراء سؤال
خواندن تسبیحات اربع در دو رکعت آخر ماموم واجب است یا نه جواب
شیخ احتیاط بهتر است سؤال تسبیحات اربع در دو رکعت آخر خواندن یکمرتبه

کافیست

کافیست یا نه جواب ظاهرا کافی باشد و سه مرتبه بدون الله اکبر گفتن که
نه تسبیح باشد بهتر است و در بحار گفته است آنچه ظاهر میشود از مجموع اخبار اینست
که اکتفا توان کرد بمطلق ذکر و بعد از آن افضل اختیار نه تسبیح است و
افضل آنست که استغفار بیک کدام اینها ضم کند و نقل کرده است که اگر در
عدد تسبیحات شک کند بنا بر اقل میگذارد تا برائت یقین حاصل شود و این
قوت دارد و گفته است مشهور اینست که واجبست بلند خواندن در موضعش
و آهسته خواندن در موضعش و باطل میشود نماز بترک بلند خواندن در نماز
صبح و دو رکعت اول شام و خفتن هرگاه عالم باشد و عمدا ترک کند و فرقی نیست در
ادا و قضا و جهر در قرائت حمد و سوره واجبست نه در ذکرها از بابت رکوع
و سجود و قنوت و حد جهر و اخفات را بعرف حواله کرده که در عرف گویند بلند
میخواند یا آهسته و بعضی گفته اند اقل جهر آنست که کسی که نزدیک انکس باشد
بشنود و اخفات آنست که خودش بشنود و احوط اینست که بلند خواندن بسمله
در همه ترک نشود فصل دوم در بیان کیفیت نماز پنجگانه و بعضی احکام نماز
جمعه و آیات و قضا و اوقات و احکام سؤال کیفیت نماز را بر وجه کمال که بیان

شارع است بیان فرماید بج بعد از انکه بدن وجامها نماز
کذارنده باک باشد از نجاست وطهارت شرعی وانچه
برو لازم است از وضو وغسل وتیمم بجای آورده
باشد ووقت وقبله را مشخص کرده باشد ورو بقبله
ایستاده اول اذان بکوید باین روش الله اکبر چهار مرتبه
اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله
حی علی الصلوة حی علی الفلاح حی علی خیر العمل
الله اکبر لا اله الا الله هر یک ازین فصول را دو مرتبه
وبعد ازان که فاصله میان اذان واقامت بدعای منقول
یا نشستن یا سجده کردن بعمل آورد بکوید مثل اذان مکر انکه
در اول اقامت الله اکبر دو مرتبه بکوید وبعد از حی علی خیر
العمل قد قامت الصلوة دو مرتبه بکوید وتهلیل را یک مرتبه
وبعد ازان هفت مرتبه الله اکبر بکوید ویکی ازینها بقصد
تکبیر احرام بکوید وبهتر آنست که اول یا آخر را بعد از نیت

بقصد

بقصد تکبیر احرام بکوید باین روش که سه مرتبه الله اکبر بکوید ودعای منقول را بخواند
وبعد ازان دو مرتبه الله اکبر بکوید ودعای منقول را بخواند وبعد ازان
یک مرتبه الله اکبر بکوید وبعد ازانکه قصد کرد ودر خواطر او بهمت کرد در
نمازی که در صبح حق سبحانه وتعالی واجب کرده بجای آورد بجهت نزدیکی
برداری ورضای خدا ودستها را مقابل کوشها بلند کرده الله اکبر ودعای تکبیره
توجه را بروجه منقول بخواند واعوذ بالله من الشیطان الرجیم کفته آهسته
وبسم الله را در جمیع نمازها بلند بکو والحمد لله را سنجیده بروشی که قرا بلهجه
عرب نقل کرده اند بخواند خصوصا ملاحظه نماید در ادای مخارج حروف که
یکدیکر مشتبه نشود وهمچنین رعایت تشدید واعراب کرده مشتبه نشود
ومد متصل را ترک نکند وادغام را نیز بروشی که منقول است از قرا ترک نکند
وبعد ازان که حمد تمام شد بقدر یک نفس صبر کند ودستها بلند کرده الله اکبر
بکوید بعد ازانکه تکبیر تمام شود خم شود برای رکوع باین روش که بدستها زانو را
بروش لقمه بکیرد وانقدر خم شود که اکر قطره آبی بر پشت او بریزد بهیچ
طرف میل نکند وسر را در وقت رکوع راست بکیرد که مساوی پشت

[illegible]

پشت شود و سبحان ربی العظیم و بحمده سه مرتبه بگوید و بعد از اتمام ذکر سر
از رکوع بر داشته راست بایستد و اندکی صبر کند و سمع الله لمن حمده بگوید
و در حال قیام الله اکبر بگوید و بسجود رفته اول دستها را بر زمین رساند و باید
در وقت سجود هشت عضو او بر زمین باشد پیشانی و کف دستها و هر دو زانو
و هر دو سر انگشتان مهین پایها و سر بینی و پیشانی را بر چیزی گذارد که از جنس
زمین باشد و ماکول و ملبوس عادتی نباشد و بهتر آنست که بر خاک سجده کند خصوصا
تربت حضرت امام حسین ع و در وقت سجود باید بال گشاده باشد و در رکوع
و سجود هیچ عضوی از آن بر عضوی دیگر نباشد و بعد از قرار گرفتن اعضای سجود
سبحان ربی الاعلی سه مرتبه بگوید و بعد از اتمام ذکر سر از سجده بر دارد و درست
بنشیند بروشی که پشت پای راست را بر شکم پای چپ نهد و الله اکبر بگوید و
بعد از ان بگوید استغفر الله ربی و اتوب الیه و الله اکبر بگوید و بعد از ان بسجده
دوم رود و سجده دوم را بروش سجده اول بجا آورد و بعد از انکه بنشیند
الله اکبر بگوید و بجهت جلسه استراحت اندک صبر کند و بحول الله و قوته اقوم
و اقعد گفته برخیزد و بعد از انکه درست ایستاد حمد و سوره مثل رکعت اول

بخواند

۱۲۰

[illegible]

بخواند و بعد از ان الله اکبر گفته دستها را بجهة قنوت خواندن مقابل
رو بر دارد بروشی که کفهای دست بطرف آسمان باشد و قنوت بخواند
که اللهم صل علی محمد و آل محمد اللهم اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنا
فی الدنیا و الآخرة انک علی کل شیء قدیر اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل
فرجهم و الله اکبر بگوید و رکوع و سجود را بروش رکعت اول بجای آورد و بعد
از انکه سر از سجده دوم بر دارد درست بنشیند که پشت پای راست را
بر شکم پای چپ نهد و تشهد بخواند که اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و
تقبل شفاعته فی امته و ارفع درجته چنانچه نماز دو رکعتیست سلام نماز بگوید
که السلام علینا و علی عباد الله الصالحین السلام علیکم و رحمة الله و برکاته
و چنانچه سه رکعتی باشد بعد از انکه تشهد را تمام کند بحول الله گفته برخیزد و
در دو رکعت آخر مخیر است که الحمد بخواند یا تسبیح اما تسبیح خواندن مطلقا
بهتر است و تسبیح را باین روش بخواند که سبحان الله و الحمد لله و لا اله
الا الله سه مرتبه و بعد از ان رکوع و سجودهای رکعت سیم و چهارم را و تشهد

وسلام را بروش مذکور بجای آورد و باید نظر در وقتی که ایستاده است بر موضع
سجده باشد و در رکوع بمیان هردو پا باشد یا چشمها را بر هم گذارد و در سجدها بطرف بینی
نگاه کند و در وقت قنوت بکف دستها و در جمیع تکبیرها در وقت ابتدا اگر
گفتن دستها را مقابل گوش برده اکبر بگوید و در وقت ایستادن میان
هردو پا و سرهای انگشتان پا یک شبر فاصله باشد و سر انگشتان
پاها رو بقبله باشد و نماز صبح و دو رکعت اول نماز شام و خفتن بلند باید خواند
و نماز ظهر و عصر را و یک رکعت نماز شام و دو رکعت آخر نماز خفتن را آهسته
باید خواند الا نماز جمعه یا ظهر روز جمعه که نماز جمعه و دو رکعت اول ظهر جمعه را بلند
باید خواند تتمه در بیان نماز جمعه و نسبت خطبه و بعضی احکام قصر و تمام و نماز آیات
و اموات سؤال در خطبه نماز جمعه آنچه واجبست چه چیز است جواب باید خطبتین
مشتمل بر حمد و ثنای خداوند عالمیان و شهادتین و موعظه و وصیت
بتقوی و سوره قرآن باشد در خطبه ثانی آیه قرآن نیز کافیست و مشتمل بر ذکر
ائمه علیهم السلام نیز باشد خطبه ثانی سؤال وقت نماز جمعه چه مقدار است جواب
از ابتدای زوال تا آنکه بقدر دو قدم که عبارت از دو سبع شاخص است بگذرد

و در وقت نشستن بکنار زانوها

سؤال

١٢١

سؤال مسافر نماز جمعه میتواند کرد خواه امام و خواه ماموم جواب امامت کردن
مشکلست و ماموم میتواند شد سؤال نهی از حرف زدن که واقع شده در اثنای
خطبه جمعه آیا مخصوص ماومین مستمعین است یا نسبت بخطیب هم هست
هرچند معنی خطبه را بفارسی تفسیر کند از برای مردم جواب فرمودن مبنی
جواز نسبت بخطیب نیز انیست که خطبه بفارسی جایز نیست و احوط ترکست سؤال
در وقت بارش ترک نماز جمعه جایز است بنا بر آن حدیث که واقع شده یا نه
و اگر قدری ببارد و بعد از آن وقت باشد عذر میتواند بود که نرود و برف
در این حکم است که بعد و ریا شد یا نه جواب فرمودن با آن حدیث جمعی
عمل کرده اند و در حدیث مطر مطلق واقع شده و برف را هم بعضی در این حکم
داخل میدانند و احتیاط این است که مشقت شدیده نباشد ترک نشود
سؤال بفرمایید که در جایی که کسی نباشد که امامت جمعه کند که با او نماز کنیم آیا
امثال فقیر کسی میتواند کرد یا نه خصوصا هرگاه جمعی گویند که اگر میدانید که واجبست
و بکنید ما نیز میکنیم و مفسده و موانع نباشد آیا واجب عینی بکنیم یا نه و اگر
بکنیم اشتباه در تحقق بعضی شرایط هست که احتیاطا اعاده کنیم یا احتیاج

باعاده نیست چه امام وچه ماموم را جواب احوط فعل است یا اعاده و نماز
بدون اعاده نتواند کرد سؤال کاهی که در خارج مشهد مقدس نماز جمعه میکرده
باشند و در اصل شهر مانع باشد از کردن درین صورت هرگاه جزم بوجوب
بیرون رفتن نمیتوان کرد باعتقاد شما از برای نماز رواکی کند احتیاطی
خواهد بود اگر کسی ترک این احتیاط کند میتوان گفت بد کرده یا نه جواب
احوط آنست که منکر نشد سؤال کسی که بسیر رود بتکلیف حاکم جایر نماز
خود را قصر کند یا تمام جواب فرمودن مشهور این است که اگر سفرش معصیت
نیست قصر میکند و بعضی میگویند باعتبار تکلیف آن شخص تمام میکند سؤال
مسافر در چهار فرسخ که قصد رجوع در همان روز نداشته و ده روز هم
بماند با نماز چه کند جواب فرمودن که باعتقاد ما قصر باید کرد و احتیاط
تمام معلوم نیست که باشد سؤال کسی را که حاکم جایر جبر کند و همراه خود ببرد بسفری
قصر کند نماز و روزه را یا تمام خصوصا در صورتی که آن شخص تقصیری نداشته
باشد و فرق میان کسی هست که نوکر ایشان باشد یا نباشد هرگاه بر هر دو جبر
کنند در بیرون [illegible] شیخ محمد درین دو صورت قصر باید کرد سؤال هرگاه

کسی

کسی مسافر باشد و قصد اقامت در جایی کرده باشد و از آنجا بحد
ترخص رود و بعد از مراجعت اراده ده روز ماندن نداشته باشد
نماز او چه صورت دارد جواب فرمودند اشکال دارد و اگر هر دو را بکند
احتیاط است سؤال کسی که از مقدمات حدیث قمری در هر کدام
ربط دارد و حدیث نفهمد و لغت مسائل ضرورت خود نموده و عقاید
خود را بر علما عرض کرده اما اکثر احادیث مشکله و عبارات دقیقه فقها
که منکر شود شاید که بعد از عرض بر علما و سعی بسیار که کتب فهمد هرگاه
متن خطبه یا حد وسط در بلاغت تواند ایراد نمود یا نه و قدرت بر خطبه
که شرط میدانند در کردن نماز جمعه وجوبا از کدام حدیث میرسد و حال
آنکه و من یخطب خطبتهم احتمال دارد که از روی خطبه معصوم بخواند و تقریر
که مراد علیه این وصف باشد احتمال استحباب دارد چنانچه بعضی از علما
حمل بر آن کرده جواب اگر اهلیت ترجیح دارد خود تفحص کند تا معلوم
شود و الا بر فهم دیگر اعتراض نمیباشد والله الموفق سؤال نسبت بحال
فقیه نماز جمعه واجب است یا عدم مفسده هرگاه جمعی تکلیف کنند و کسی

نماند که امامت جمعه کند یا نه و اعاده در کار است یا نه جواب ثانی توجه
نماید که سرگردانی کمتر شود و خاطر جمع شود در کردن یا نکردن جواب
دهند غیر وجوب و اعاده معلوم نیست در کار باشد سوال هرگاه جمعی
نماز جمعه میکرده باشند و باعتبار موانع بان امام اقتدا نتوانند کرد و کسی باشد
که تواند کرد واجبست خروج از برای نماز یا نه و اگر خروج لازمست از کدام حد
بر می آید و حال آنکه احادیث دلالت دارد بر اینکه اگر میکرده باشد باید رفت
تا دو فرسخ نه آنکه بردن رود از برای انشای نماز جمعه جواب وجوب خروج را
درین صورت جزم نداریم اما رفتن با عدم مانع احوطست فایده در بحار از
حضرت رسول صلعم روایت کرده است که نماز جمعه واجبست بر هر مسلمان
مگر بنده یا زن یا طفل یا بیمار و کسی که ترک کند سه جمعه را که سهل شمارد آنرا
خدای تعالی مهر نفاق بر دلش میزند و گفته است بعد از نقل اقوال فقها در
نماز جمعه که آنچه رجحان دارد در نزد من وجوب مضیق عینی در جمیع زمانها
و شرط نبودن امام یا نایب خاص یا عام بلکه کافیست عدالت معتبره در
پیشنماز جماعت و علم بمسایل نماز بعنوان اجتهاد یا تقلید و ظاهر میشود

از بعضی

ر بلندی

از بعضی اخبار زیاده بر امام جماعت قدرت بر خطبه بلیغه مناسب مقام
بحسب احوال مردمان و مکانها و زمانها و سالها و ماهها و روزها و
علم بآداب خطبه و شرایط آن سوال هرگاه زلزله شده باشد بعد از آنکه
جمعی شهادت دهند که زلزله شده نماز بر او واجبست یا نه جواب هرگاه
او را علم شرعی بهم رسد بشهادت عدلین یا بشیاع یا بتواتر بر او واجبست
و مشافهه نیز سوال شد گفتن احتیاط در گذشت سوال زنی که حایض
باشد و زلزله شود نماز زلزله بعد از پاک شدن بر او واجبست که بکند یا نه
جواب حکم بوجوب کردن مشکلست اما احتیاط اینست که ترک نکند سوال
چنانچه سهوا در نماز آیات یک رکوع زیاده شود یا کم چه حکم دارد جواب
اقوی آنست که نمازش صحیحست و احوط آنست که در صورتی که یک رکوع را
فراموش کرده باشد بعد از اتمام نماز رکوع فراموش را بجا آورد و نماز را اعاده
کند سوال در نماز میت حرف زدن عمدا مبطلست یا نه جواب بسبب حرف زدن
و باکثر مبطلات نماز حکم ببطلان نماز میت نمیتوان کرد اما احوط ترکست
سوال پسر بزرگ اگر صلوة و صوم پدر را بجا نیاورد و پسر کوچک بجا آورد برائة

یا صوم

ذمه حاصل میشود یا نه و اگر دختر بجا آورد پسر بزرگتر باشد یا امتناع نماید چون
جواب ظاهر اکردن پسر کوچک یا دختر اگر درست بعمل آورد برائت ذمه حاصل
میشود و سقوط از پسر بزرگتر محل اشکالست و احوط آنست که او نیز بکند والله اعلم
سؤال در نماز نیابت که چند کس بواسطه این کس کنند بنوبت بکنند یا نه
و اگر بنوبت باید کرد کدام حدیث دلالت دارد بر آن جواب شیخ باید
که بترتیب شرعی بعمل آید و احادیث دلالت دارد در وجوب ترتیب در قضای
نماز مطلقا والله اعلم سؤال شخصی را گفته اند که بنیابت زنی نماز کند و اسم غلط
کرده و قصد دختر آن زن کرده در نماز چون فوت هر دو قریب العهد بوده این
نماز چه صورت دارد و اگر در صورت مفروضه در اسم تنها غلط شود قصد نیابت
همان شخص بود که گفته اند بواسطه او نماز کن بی دغدغه است یا نه جواب
شیخ اجمالی کافیست و این غلط نقص ندارد والله اعلم سؤال در نماز جهة میت
کردن هرگاه بعنوان تبرع چیزی بدهند و آن شخص قبول کند از برای خدا قربی
از برای میت نماز کند نیت قربت کافیست یا قصد وجوب باید کرد و اگر صیغه
استیجار گویند نیت واجب کنند البته یا قصد قربت تنها کافیست وجه اول

را درش

را درش ثانی ابتدای شروع بعمل میتواند خرج کرد یا میباید بتدریج بقدر عمل خرج کند
جواب فرمودند هرگاه صیغه گفته نشود و تبرع کرده اند در آنچه داده اند در
نماز قصد قربت کافی خواهد بود و اگر صیغه گفته باشند قصد واجب خواهد کرد
و مشهور آنست که بعد از استیجار مالک وجه میشود و بهتر آنست که بقدر عمل
خرج میکرده باشد سؤال در نماز میت از برای فاسق که علم بفسق او داریم گفتن
اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا خوبست جواب ظاهر آنست نباشد و در بحار تفصیلش
مذکور است سؤال دفن اموات در روضه مقدسه چه صورت دارد با وجود
نبش قبور جواب فرمودند جزم بحرمت نمیتوان کرد اما رخصت دادن مشکلست
سؤال بعد از مدتی که استخوان اموات را بشهرهای دور نقل میکنند آیا حشر
آن معلوم هست که از مدفن اول خواهد بود یا دوم و اگر کسی بسر مدفن دوم برود یا
میت مطلع میشود که کسی به زیارت قبر او رفته یا نسبت بهمان مدفن اولست
جواب حشر او از هر دو جا خواهد بود چون بعضی آن میت در مدفن اول
مانده و بعضی را بمدفن آخر آورده اند پس آن هر دو بهم خواهد آمد و حشر
خواهند شد و دور نیست که در مدفن دوم اطلاع بر زوار خود داشته باشند بلکه

ظاهر اینست سؤال نقل کردن اموات بمشاهد مشرفه چه صورت دارد
جواب فرمودند ترک چندین سنت میشود و باعث هتک عرض میت
و آزار مومنین میشود و حدیث رخصت نقل در کتب مشهوره نیست و اگر
نزدیک جوار حضرت باشند و هوای سردی باشد که موجب آزار مردم و
دریدن حرمت میت نباشد شاید توان و در امانت سپردن میت
نیز تامل داشتند اما جزم بحرمت نکردند و فرمودند تاخیر دفن میت میشود و در این
سردابها که امانت میگذارند بطریق معهود مدفون نمیشود سؤال تاخیر کردن
دفن میت بکروز یا دو روز بجهة تحصیل سدر و کافور جایز است یا نه جواب
شیخ نوشتند که جایز است و تحصیل سدر و کافور واجب است سؤال در حدیث
هست که وصی نبی بعد از فوت به نبی ملحق میشود پس ایشان در مدفن
خود خواهند بود یا نه و همه جا حضور ایشان چه رجحان خواهد داشت جواب
بسم الله الرحمن الرحیم ظاهر بسیاری از احادیث و اکثر قدمای علما آنست
که جسد مطهر ایشان در ضرایح مقدسه نیست اما بر احوال زوار مطلع میشوند
سؤال جماعتی که نبش قبور میکنند و میت را خواه درمیان تابوت و خواه

از برای ارباب ارواح شیعیان مخلص باید داد از رضای بنده
یعنی عزیز و فراخ عزیز بهائی ره

بطریق

بطریق معهود مدفون باشند بمشاهد مشرفه میبرند چه حالت یا نه جواب فرمودند
که نبش قبور صورت ندارد و جماعتی که رخصت میدهند نقل بمشاهد مشرفه را طریق
نبش را نیز رخصت میدهند و جزم بحرمت مطلقا از حدیث فهمیده نمیشود
اما رخصت نمیتوان داد سؤال هرگاه دفن میت تاخیر شود سؤال او در همان
اوقات که کفن کرده اند و گذاشته اند در تابوت یا بعد از مدتی که بآن
مکان که منظور است ببرند و دفن نمایند و اکل و شرب در آن عالم بطریق
دنیاست یا بطریق دیگر جواب فرمودند در همان اوقات حتی که اگر هم
درمیان هوا باشد یا دیر رسد و اکل و شرب ایشان در آن عالم بطریق
دنیا نیست بلکه بطریق بهشتیان است سؤال بر طفل کمتر از شش سال با اعتقاد
شما نماز کردن سنت هست یا نه جواب فرمودند نماز نمیکنیم چون بدعت
میشود سؤال دفن بنجف اشرف افضل است یا کربلای معلی و کعبه معظمه و مدینه
طیبه جواب احادیث درباب نجف بیشتر است فصل سیم در
فضیلت نماز جماعت و بیان معنی عدالت سؤال شروط و کیفیت نماز جماعت
و بیان معنی عدالت را بیان فرمایید جواب ظاهر اینست که عادل کسیست

که بعد از قدری معاشرت اطمینان بتدین و صلاح او بهم رسد باینکه بدیها
ازو ظاهر نشود و ساتر جمیع عیوب خود باشد و ملازم جمعه و جماعات باشد و بدون
عذر ترک جماعت مسلمانان نکند و عمده اینست که بنای مسایل ضروری خود را
اصولا و فروعا بروشی که معمول و مشهور میان علماست گذاشته باشد که اعتقاد
باصول خمسه را بدلیل یقین کرده و مسایل طهارت و نماز و باقی آنچه آنرا
ضرور است چنانچه قوت استدلال دارد و از کلام خدا و سنت پیغمبر صلعم و اخبار
ائمه هدی علیهم السلام اخذ کرده باشد و چنانچه قوت آن ندارد رجوع بعالمی کند در مسایل
ضروری خود و فتوی بغیر علم نداده باشد و از غیبت کردن و غیبت شنیدن
مومنان احتراز کند اکثر پیشنمازان این زمان را در عذر عمده که هست در
همین باب عدم اخذ مسائل از ماخذ شرعی و جرأت در فتاوی و غیبت
کردن و شنیدن که شیوع در مجالس درین زمان دارد و عدالت بشهادت
دو عادل و شیاع ثابت میشود و چنانچه از اهل محله او از کسی پرسند گویند ما ندیده ایم
ازو بغیر خوبی و ملازم جماعت باشد نیز عادلست و در نماز جماعت بهتر اینست که
بصفها متصل باشد و از پیشنماز یا صف پیش دور نباشد و در نیت نماز همین که

بخاطرش

بخاطرش رسد که نماز ظهر میکند اقتدا به پیشنماز ادا فرادی جهت زمان برداری و
رضای خدا کافیست و در نمازهای که بلند میخوانند چنانچه صدای قرائت
پیشنماز اصلا نشنود قرائت کند و اگر بشنود گوش کند قرائت او را و در دو رکعت
آخر نمازها تسبیح بگوید بروش مذکور و در نمازی که پیشنماز آهسته میخواند در دو رکعت اول
در محل قرائت سبحان الله بگوید و باقی افعال و اذکار را بغیر قرائت جمیع را
ماموین میباید بعمل آورند اما بعد از پیشنماز و در جمیع تابع باشند که تا او برکوع
و بسجود نرود ایشان نروند و تا سر از سجود برندارد ایشان سر برندارند و اگر
امام برکوع رفته باشد احتیاط اینست اقتدا نکنند و صبر کنند تا در رکعت
دیگر اقتدا کنند و اگر چنانچه کسی در رکعت دویم یا سیم یا چهارم اقتدا کنند
آن رکعت را اول نماز خود قرار میدهد و حساب نماز خود را نگاه میدارد و آنچه را
با امام در نیافته اول نماز او دست و آنچه در کار است از تشهد و قنوت در موضع او
بجای آورد و زود ملحق میشود و در جای که محل قنوت و تشهد او نباشد
تابع امام شده او نیز بعمل آورد اما در جایی که محل تشهد او باشد بر سر پا
نشیند و امام که سلام داد برخاسته آنچه از نمازش باقی تمام کند و اگر پیشنماز

در رکعت آخر تسبیح بخواند و آن دو رکعت اول که امام ماموم باشد باید بعد تعوذ
قرائت حمد و سوره کند و چنانچه حمد بخواند قرائت سوره در کار نیست چنانچه امام
برکوع رود فایده در بحار حدیثی از حضرت رسول صلعم روایت کرده است که
فرمودند که کسی که برود بسوی مسجدی از مسجدهای خدای عز و جل پس از برای او است
بهر گامی که بردارد تا بمنزل خود برگردد ده حسنه و برطرف میکنند از او ده سیئه و
بلند میکنند از برای او ده درجه و کسی که محافظت کند بر جماعت هر جا باشد خواهد
گذشت بر صراط مثل برق لامع در اول گروهی باشد با سابقین و روی او
روشن تر از ماه شب چهارده بوده باشد از برای او بهر روز و شب که
محافظت بر جماعت کرده ثواب شهیدی و کسی که محافظت کند بر صف اول
پس میرسد او ثواب مثل اجر از برای مؤذن باشد و عطا میکند خدای عز
و جل او را در بهشت ها و ثواب مؤذن و بروایتی دیگر فرمودند هر که بسوی مسجد برود
برای نماز جماعت بهر گامی که بردارد هفتاد هزار حسنه برای او نوشته شود
و هفتاد هزار درجه برای او بلند شود و اگر با این حال مرگ او برسد حق تعالی
هفتاد هزار ملک بر او موکل گرداند که در قبر او عبادت کنند و انیس او باشند در

تنهایی

تنهایی دار از برای او طلب آمرزش کنند تا مبعوث شود و در حدیث دیگر
فرمودند که صفهای امت من در زمین و در بهشت مثل صفهای ملائکه است در آسمان
دیگر یک رکعت نماز در جماعت برابر است به بیست و چهار رکعت انفرادی که هر رکعت
دوست تر است بسوی خداوند عالمیان از عبادت چهل سال و بروایت فرمودند
که کسی که نماز را در جماعت گذارد پس گمان به برید باو کل خوبی را و قبول کنید شهادت
او را و در روایت دیگر فرمودند که اگر سؤال کنید از حال کسی که در جماعت حاضر
نمیشود بگو نمیشناسم او را و فرمودند که نماز جماعت کنید هر چند بر سر نیزه باشد مسئله
در نماز جماعت هر گاه قصد شخص معین کرد که امامت میکند و آخر مشخص
جواب شود که دیگری بود نمازش چه حکم دارد مثلا اگر هر دو نفر را عادل میدانسته که یکی
است ازین دو نفر درین موضع نماز میکنند و قصد اقتدا با امام حاضر کرده نمازش درست
هر کدام بوده باشد و اگر حاضر را قصد شخص معین کرده و آخر ظاهر شود که دیگری
بوده چنانچه آن را عادل داند حکم ببطلان نمازش نمیتوان کرد و ظاهرا نمازش
درست است سؤال اینکه در بعضی اخبار منقول است که افعال مؤمنان را یا برادرت
بر محل صحیح قرار ده و تکذیب سمع و بصر مکن و تکذیب ثقات مکن اگر از او

بدی گویند هرگاه ادا انکار کنند آیا در هر مسئله فقه ظاهرا الایمان در ابتدای
معاشرت چنین باید یا بعد از ثبوت ایمان و دین داری جواب فرموده‌اند
ظاهر آنست که بعد از تدین امانت و دین داری محل قرار باید داد
سؤال اقتدا اگر در نماز آیات وقتی که امام بعضی از رکوعها را بجا آورده باشد
چه حکم دارد جواب حکم به بطلان یا صحت چنین نماز کردن مشکلست نماز را
باید اعاده کرد بلکه میباید رکوع اول را دریابد در هر رکعتی که اقتدا میکند
سؤال در نمازهای یومیه که امام در رکوع باشد اقتدا میتوان کرد یا نه جواب
احتیاط اینست که در وقتی که امام در رکوع باشد اقتدا نکند و چنانچه اقتدا کرده باشد هم
جزم به بطلان نماز نمیتوان کرد سؤال در نماز جهریه مثل نماز صبح هرگاه صدای امام را
نشنود

سؤال چنانچه کسی
در دو رکعت آخر برسد آیا ماموم را قرائت باید کرد یا نه و بر فرض قرائت
حمد و سوره واجبست یا حمد تنها کافیست جواب چنانچه امام تسبیح میخوانده
باشد بقدر مقدور قرائت باید کرد و اگر حمد بخواند سوره در کار نیست سؤال

دو نفر

دو نفر از علما که بسبب استدلال یا رجوع اعلم یکی نماز جمعه را واجب دانند
و بجا آورد و دیگری حرام دانند و نکنند این دو نفر بیکدیگر اقتدا میتوانند کرد
یا نه و حال آنکه حق یکیست و یکی از این دو نفر در آن غلط فهمیده اند جواب هرگاه
از اهل دیانت باشند و در تحصیل علم ضروری باستدلال یا رجوع علما سعی کرده باشند
و بذل جهد خود را بجا آورده اند میتوانند که اقتدا نمایند که ترک این ضرر در دیانت
و چنین مسایل مثل ترک نماز جمعه بسبب بعضی اعتراض یا شبهه یا تقلید غیر
اعلم که رجوع باو جایز نباشد کنند سؤال نمازی که بجماعت گذارده بود
امام یا ماموم یا هر دو مرتبه دویم بجماعت میتوان کرد یا نه جواب احتیاط اینست که
مرتبه دویم بجماعت گذارده نشود سؤال میان امام و ماموم میان دو صف
از نماز جماعت چه مقدار فاصله جایز است جواب احتیاط اینست که صفها
بیکدیگر متصل باشد و از مسجد صف آخر و موقف صف پیش زیاده بقدر یک گام
برداشتن متعارف زیاده نباشد سؤال هرگاه میان بعضی ماموم یعنی صف
و امام دیوار فاصله باشد و آن ماموم شخص دیگر را ندیده باشد نماز
جایز است یا نه جواب ظاهر اینست که نماز جایز باشد فایده هرگاه

ماموم در دو رکعت آخر اقتدا کند آیا قرائت واجبست از برای او یا نه در حدیث
صحیح امر بقرائت واقع شده و جمعی از علما حمل بر استحباب کرده اند و در بحار
گفته است احوط قرائت حمد و سوره است اگر ممکن باشد و الا حمد تنها چنانچه
در حدیث صحیح واقع شده خصوصا هرگاه امام تسبیح میگفته باشد بلکه ظاهر
اینست که قرائت درین صورت باشد که فقها تجویز کرده اند سلام دادن ماموم را
پیش از امام خواه عذر داشته باشد یا نداشته باشد و در بحار گفته است که
بعضی اخبار مقید است بحال عذر و احتیاط ترک انفراد است پیش از
تشهد و یا بقصد انفراد کردن و نبودن عذر و ظاهر نیست که جایز
نباشد و شکی نیست در جواز مفارقت از جهت عذر بدون عذر با نیت
انفراد نیز مشهور است سوال هرگاه فقیه فتوی دهد که اقتدا بفلان کس
میتوان کرد احتیاج بشهادت عادلی دیگر هست یا همان فتوی کافیست
جواب ظاهرا اگر آن شخص که امامت میکند ظاهر الصلاح باشد و فسقی از او
ندیده باشد فتوی فقیه کافی باشد فصل [illegible] در تتمه احکام عدالت
را امام جماعت سوال گاه میشود که جماعت صلحا که از همه جهت دین داری

ایشان

ایشان بر ما معلوم است حدتی در طبع و مزاج ایشان هست و باندک
امری از جا در می آیند و بعضی مردم صالح یا غیر صالح بدی و درشتی میکنند
و کسر قلب آن جماعت میشود خواه تقصیر ایشان در مرتبه باشد که باید تادیب
کرد یا نه آیا این مضر باشد با امامت ایشان یا نه و اگر مضر باشد بعد از آن
علاج همان استغفار کافیست یا استرضای آن شخص هم بکار است و اگر
مضر باشد همینکه نادم است و استغفار را از آن شخص بشنود کافیست یا در اصل
محل صحیح قرار دهیم که بر نفس بوده و ضرر ندارد و بعدالت و امامت ج
اگر صلاح و دین داری او مظنون شده باشد و فعل او محل صحیحی داشته باشد بر
محل صحیح حمل باید کرد والله یعلم سوال ماموم میتواند یک نماز را بدو نماز
اقتدا کند جواب در ابتدا حرفی نیست و در اثنا اشکال کرده اند و ظاهر
جواز است سوال هرگاه در میان صفهای جماعت چیزی حایل نه فاصله باشد
بقدر شش یا هفت ذرع بلکه ده ذرع باشد که صف سابق از صف عقب دور است
ضرری دارد یا نه جواب ضرر ندارد ظاهرا اگر باقی صفها اتصال داشته باشد
فاصله چیزی در حوض و نهر آب ضرر نداشته باشد سوال قصد کردن در نماز

اثنای نماز

جماعت به پیش نماز معین شرط نیست و اگر دو کس باشند که امامت میکرده باشند
و قصد یکی کند و اتفاقا دیگری ایستاده باشد چه ضرورت دارد جواب فرمودند
ظاهرا درست باشد و قصد کردن با امام معین از حدیث ظاهر نمیشود
و هرگاه میداند که هر دو عادلند اقتدا بیکی ظاهرا کافی باشد سؤال دوری میانه
امام و ماموم و صفها که بقدر ما لا یتخطی واقع شده و مسقط جدا شدن و در بعضی
غنم چرا احتیاط نیست که بقدر گام متعارف باشد و میتواند بود که آن بیشتر
باشد چون لیکن آن نیز واقع شده و چرا دار مسقط جماعت نیست که کسی
بسجود رود یا بر طول بخوابد و در بعضی غنم نیز طول مراد است یا عرض جواب فرمودند
گام دو احتمال دارد یکی بقدر متعارف و دیگری بقدر آنچه قدرت داشته باشد
در جستن یا گر فاصله از موقف مصلی باشد ظاهر است که بقدر گام در جستن
مراد باشد پس احتمال دارد که بقدر متعارف باشد و مسقط جدا شدن
نیز چنین مراد است تفاوتی چندان ندارد سؤال اگر کسی نماز را بدو
پیش نماز کند خواه در اثنا و خواه در ابتدا جایز باشد یا نه و تا اقتدا کردن و
در اثنا نیز عمومات و حدیث عذر پیش نماز دلالت بر جواز دارد و بعضی اشکال

کرده اند

کرده اند اما ظاهر جواز است سؤال در میان رکوع پیش نماز و ماموم چه احتیاط باید
کرد و اقتدا اگر در حال اکثر احادیث در رخصت در جواز و حدیث نهی احتمال کراهت
دارد و اگر هنوز امام بحد رکوع نارسیده اقتدا کند بعد از و باید که فاصله تکبیر احرام
بگوید همین حکم دارد یا نه جواب فرمودند چون احادیث رخصت احتمال تقیه دارد
احتیاط میکنیم و اگر در نماز جمعه رکعت آخر باشد در رکوع اقتدا کند و احتیاط ظهر را
نیز اعاده کند شاید بد نباشد و هرگاه بعد از امام تکبیر گوید که بحد رکوع نرسیده باشد
جایز خواهد بود سؤال در نماز جماعت هرگاه صفهای پیش تکبیر نگفته باشند صفهای
عقب تکبیر میتوانند گفت یا نه جواب فرمودند ظاهرا وقتی که صفها بسته شده کافی
باشد چون واقع شد که هرگاه صفوف فاصله باشد دوری نقصی ندارد خصوص
هرگاه دو سه نفر تکبیر احرام گویند دغدغه ندارد سؤال هرگاه در میان نماز از
صف پیش دو سه نفر بروند نماز صف عقب بعد از آن چه صورت دارد چون پیش
ایشان خالی شده جواب فرمودند نقصی ندارد و آن جماعت پیشتر میتوانند
رفت سؤال هرگاه در وقتی که پیش نماز در رکوع باشد شما دغدغه میکنید از
اقتدا کردن و میفرمایید که احادیث رخصت احتمال تقیه دارد چرا حمد را

در دو رکعت آخر از برای پیشنماز افضل میدانید و حال آنکه آنجا نیز احتمال تقیه
دارد جواب فرمودند احادیث تسبیح صحیح تر است و احادیث تخییر میان
حمد و تسبیح احتمال تقیه ندارد چون سنیان قایل به تخییر نیستند و حدیث
تعیین حمد احتمال تقیه دارد پس تسبیح احوط است و حمد بحسب حدیث افضلیت
معنی دیگر است و احوط بودن معنی دیگر سؤال پیشنماز تسبیح را چند نوبت میخواند در
دو رکعت آخر جواب فرمودند نه نوبت میخوانیم که الله اکبر خوانده نمیشود و گاه دوازده
نوبت که در هر سه نوبت الله اکبر خوانده شود سؤال در نماز جماعت هرگاه پیشنماز
بقدر یک شبر بلندتر باشد از ماموم چه صورت دارد جواب فرمودند در قدر شبر
احتیاط باید کرد و کمتر ظاهرا نقصی ندارد سؤال رداء که از برای پیشنماز
باعتقاد شما مستحب است جمعی میگویند از احادیث ظاهر میشود که از برای غیر
کسی که کفش پوشیده نباشد سنت باشد لهذا بعضی علما اعتنا نکرده اند جواب
فرمودند از بعضی اخبار بطریق عموم قدری استحباب ظاهر میشود از برای
چنان کسی که کفش پوشیده باشد تاکید بیشتر دارد و بلکه مکروه است
بدون رداء سؤال عبا و پوستین هرگاه بدوش گیرند و دست به آستین

نکرده باشند

۱۳۱

نکرده باشند قایم مقام ردا میشود یا نه جواب ظاهر نیست که قایم مقام شود و هرگاه
دست به آستین نکنند سؤال هرگاه وفا به وعده هایی که میکنند واجب نباشد
بنا بر مشهور پس چرا خلاف وعده قادح عدالت است چنانکه حدیث فی الجمله اشعاری
بآن دارد جواب فرمودند در آن حدیث چند چیز مذکور است میتوانند باعتبار
بعضی دیگر باشد و اگر از برای ثبوت عدالت باشد در حدیث نیست که پیش از
نماز باید عادل باشد و بعضی اصطلاحات که متاخرین نقل کرده اند ماخوذ اند
از کتب عامه است سؤال در جایی که باعتقاد شما باید جمع در میان نماز قصر و
اتمام نمایند خلاف کسی چنین اگر امامت کند میتوان اقتدا بآن کرد یا نه جواب
فرمودند ظاهرا توان و اگر رجحان در قصر و تمام نباشد ماموم مخیر است و اگر نه در
هرکدام راجح باشد اقتدا کند سؤال در شک سهو در نمازهای واجبی و سنتی
حضرت صادق ع فرمودند که هرگاه در مغرب شک کنی اعاده کن و هرگاه شک کنی در نماز
صبح پس اعاده کن و سؤال کردن از فردی که نماز میکند و نمیداند که یک رکعت کرده یا دو
رکعت فرمودند از سر گیرد تا یقین کند که تمام کرده و در نماز جمعه و در نماز شام
و در نماز سفر فرمودند هرگاه شک کنی در دو رکعت اول پس اعاده کن و

وصورتهایی که در شک کردن در نماز چهار رکعتی دانستن آنها ضرور است پنج است
اول آنکه شک کند میان دو و سه یعنی نداند که دو رکعت کرده یا سه رکعت و هیچکدام برا هم
تفاوتی نداشته باشد در نظر او هر دو طرف مساوی باشد پس اگر پیش از رفتن بسجده
دوم باشد نمازش باطل است یعنی بهم بزند و از سر میگیرد و اگر بعد از سر برداشتن از
سجده دوم باشد مشهور و اقوی آنست که بنا بر سه میگذارد یعنی بر خاطر خود چنین قرار
میدهد که این رکعت سیم کرده و بر میخیزد و یک رکعت دیگر میکند و سلام میگوید و بعد از
سلام دو رکعت نماز نشسته میکند باین طریق نیت میکند که دو رکعت نماز احتیاط
میگذارم از جهة شکی که در نماز ظهر مثلا یا عصر یا خفتن از من واقع شده واجب
قربة الی الله و در هر رکعت الحمد تنها میخواند بدون قنوت و تسبیح بدل حمد جایز نیست
بنا بر اقوی و تشهد میخواند و سلام میدهد و بعضی یک رکعت ایستاده گفته اند اما دو رکعت
نشسته احوط است دوم آنکه شک کند میان سه و چهار هر وقت باشد خواه پیش از
رکوع یا بعد از رکوع یا پیش از سجود یا بعد از سجود که بنا بر چهار میگذارد و سلام میدهد
و بعد از سلام دو رکعت نماز نشسته بطریق مذکور بجا می آورد و بعضی یک رکعت
ایستاده گفته اند و احتیاط همان است که مذکور شد سیم آنست که شک کند
میان

میانه دو و چهار اگر پیش از رفتن بسجده دوم است نمازش باطل است و اگر
بعد از سر برداشتن باشد از سجده دوم اظهر و اشهر آن است که نمازش
صحیح است بنا بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و بعد از سلام دو رکعت نماز
ایستاده میکند چهارم آنست که شک کند میان دو و سه و چهار پس اگر
اگر شک کند پیش از رفتن بسجده دوم است نمازش باطل است و اگر بعد از
سر برداشتن از سجده دوم است بنا بر چهار میگذارد و تشهد میخواند و سلام
میدهد و بعد از آن دو رکعت نماز نشسته میکند و اگر بعد از برخاستن
برکعت دیگر این شک را میکند باز بنا بر چهار میگذارد و آن رکعت را بهم
بزند و می نشیند و اگر تشهد نخوانده است میخواند و سلام میدهد و باز دو رکعت
ایستاده و دو رکعت نشسته میکند و احتیاطا دو سجده سهو میکند و اگر
بعد از رفتن بسجده دوم پیش از سر برداشتن باشد احوط آنست که چنین
کند بدون سجده سهو و اعاده نیز بکند پنجم اگر شک میان چهار و پنج پس
سه صورت دارد اول آنکه وقتی که ایستاده است خواه شروع بقرائت
کرده باشد و خواه نکرده باشد شک کند که این رکعت که در آن ایستاده است

چهارم است یا پنجم پس می‌نشیند اگر تشهد نخوانده است میخواند و سلام میدهد
و دو رکعت نماز نشسته میکند و احتیاطا دو سجده سهو میکند چون برخاستن
زیاده بعمل آمده دوم آنکه بعد از سجده‌ها شک کند که این رکعت که تمام کردم
چهارم بود یا پنجم نمازش صحیح است و تشهد میخواند و سلام میگوید و دو سجده سهو میکند
سیم آنکه بعد از رفتن برکوع و پیش از تمام کردن سجده‌ها شک کند درین صورت
خلافست بعضی قایل شده اند که نمازش باطلست و ظاهر آنکه اگر تمام کند این دو رکعت را
دو سجده سهو کافی باشد و اگر با این نیز اعاده بکند احوطست مسئله اگر در عدد رکعات
نماز احتیاط یا در افعال آن یا در عدد سجده‌های سهو یا در افعال آن یا در اجزای
این افعال که تدارک میکند شک کند مشهور میان علما آنست که متوجه نمیشود بآن
شک و بنا بر طرف صحیح میگذارد مثل آنکه شک کند میان دو و یک در دو رکعت نماز
احتیاط بنا بر دو میگذارد مسئله نماز احتیاط مثل نماز اصلیست در شرط از
طهارت داشتن و رو بقبله بودن و ستر عورت داشتن و احوط آنست
که نماز احتیاط بعد از نماز اصل بی فاصله بجا آورد و در میان آن و نماز اصل چیزی
صادر نشود که اگر در نماز اصل صادر شود سبب بطلان نماز شود مانند حدث و گفتن

ازقبیل

از قبیل و حرف زدن عمدا و اگر سهوا حرف زند احتیاط آنست که دو سجده کند و
همچنین احوط آنست که چیزی که نقص داشته باشد میان نماز و اجزای که فراموش
شده باشد سجود و تشهد بعد از نماز بعمل می‌آورد واقع نشود مسئله اگر حدثی
میان نماز اصل و نماز احتیاط یا اجزای فراموش شده باشد وضو بسازد و
آنها را بجا آورد و احتیاطا اعاده نماز نیز بکند و همچنین هر مبطلی که بعمل آید
احتیاط آنست که جمعی ببطلان قایل شده اند اگرچه ظاهر نیست که باطل شود
مسئله کسی که نماز احتیاط یا آنچه از نماز فراموش شده بعمل می‌آورد فراموش
کرد یا سجده سهو را فراموش کند که بعد از نماز بکند هر گاه بخاطرش آید بجا
می‌آورد و در نیت ادا و قضا ظاهرا در کار نباشد و بقصد قربت کافی
باشد مسئله اگر در نافله شک کند در عدد رکعات اختیار دارد میان آنکه
بنا بر کمتر گذارد و اگر در نافله کاری کند که در فریضه باعث سجده سهو میشده باشد
در نافله سجده سهو لازم نمیشود تتمه در بعضی نمازهای نافله و طریق استخاره
وادعیه سوال نماز غفیله و نماز وصیت که میان نماز شام و خفتن باید کرد
بعد از ظرف شدن حمره مغربیه میتوان کرد یا نه جواب آنکه از اخبار ظاهر میشود

هست که دو رکعت نافله شام را بطریق نماز غفیله بجا آورد سوال در حالتی که
بایما نماز نافله سواره یا پیاده میکند احتیاج بآن هست که در حین ایما چیزی
که بر او سجده جایز باشد بر پیشانی بچسباند که سجده بران واقع شود جواب
سنت است که سجده بر چیزی واقع شود که بر او جایز باشد اما لازم نیست
سوال پیاده در حضر نافله کردن سند صحیحی دارد یا نه و بعضی که رخصت
میکنند دلیل ایشان کدام است با حال آنکه احادیثی که در جواز نافله در راه
رفتن واقع شده اکثری در حالت سواری و بعضی در حضر است جواب
بهتر اینست که تا تواند در حضر وقتی که پیاده باشد نافله نگذارند سوال در استخاره
قصه منظور است و معنی یا لفظ جواب بحسب معنی معلوم میشود که گاه باشد که
نهی باشد و خوب باشد از بابت لاتحزن و گاه باشد که امر باشد و بد
باشد از بابت خذوه فغلوه سوال در کتب معتبره از حضرت صادق ع مرویست
که هر کس بگوید سبحان الله و بحمده سبحان العظیم و بحمده بنویسد خدای تعالی
از برای او سه هزار حسنه و محو کند از نامه اعمال او سه هزار سیئه و بلند
میکند از برای او سه هزار درجه و خلق میکند ازین کلمات مرغی در بهشت

که تسبیح

١٣٤

که تسبیح میکرده باشد و اجر تسبیح آن از برای او باشد و از حضرت رسول صلعم
مرویست که کسی که بگوید سبحان الله و بحمده حق تعالی مینویسد از برای
او هزار هزار حسنه و محو میکند از برای او هزار هزار سیئه و بلند میکند
از برای او هزار هزار درجه اگر در حسنه تفاوت در کیفیت باشد بسبب جهت
که ثواب اول کمتر باشد با وجود اشتمال او بر دو اسم و زیاده بران جواب
بسم الله در مقدار حسنه محتملست و تفاوت در اخلاص نیت و سایر شرایط
قبول و کمال عمل میباشد والله یعلم سوال اگر در نماز شب وتر را سهوا
بر شفع مقدم کند چه باید کرد جواب باید اول شفع را کرد و وتر را مرتبه
دیگر بجا آورد سوال در ثواب الاعمال و غیر آن حدیثی هست از حضرت صادق
که کسی که صلوات بر محمد و آل محمد صلعم فرستد خداوند عالمیان از برای او
صد حسنه مینویسد و کسی که بگوید صلی الله علی محمد و اهل بیته مینویسد خداوند
عالمیان از برای او هزار حسنه و از عمار بن موسی حدیث واقع شده
که گفت بودم در نزد حضرت صادق ع پس مردی گفت اللهم صلی علی
محمد و اهل بیت محمد پس گفت امام ع ای مرد تحقیق که اهل بیت [illegible]

[illegible]

اصحاب عبا پس آمد گفت چگونه بگویم گفت بگو اللهم صلی علی محمد و آل محمد
پس بوده باشیم ما و شیعیان ما که بتحقیق که داخل شده باشیم در آل این
حدیث بحسب ظاهر با سابق منافات دارد جواب حدیث عمار کم است
که تشویش لفظی یا معنوی نداشته باشد و شاید امر دار از اهل بیت خصوص
از اصحاب کبار اراده کرده باشند لهذا منع فرمود و اگر کسی معنی اعم را
اراده کند خوب باشد والله یعلم سوال دعای چهل مؤمن در نماز شب کردن
چون اصلا حدیث ندارد خصوصا آنوقت چون است جواب فرمودند که در غیر
آنوقت بهتر است خصوص جهة عوام که الفاظ فارسی را در میان نماز
موافق ضابطه نمیتوانند گفت و غیر عوام هم چون روایت بخصوص ندارد
در غیر آن دعا کنند سوال تسبیح زهرا ع بعد از نمازهای قضا و احیا
هم سنت است یا نه جواب فرمودند تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بعد از هر
نماز سنت است خواه واجب و خواه سنت سوال از برای فساق و ظلمه
با وجود علم بفسق ایشان دعا کردن و در زمره چهل مؤمن شمردن
و گاهی تعریف ایشان کردن چه صورت دارد با وجود حدیثی که

ورام

ورام نقل کرده است که اذا مدح الفاسق اهتز له العرش جواب دعای هدایت
و مغفرت از برای ارباب کبایر شیعیان خوبست و مدح ایشان در
صفات ذمیمه نشود بد نیست والا نباید کرد باب چهارم در باب روزه ماه مبارک
رمضان و بعضی احکام آن از حضرت رسول صلعم مرویست که هر چیز را
زکوتیست و زکوة بدنها روزه است و فرمود که روزه سیاه میکند
روی شیطان را و فرمود که خبر داد مرا جبرئیل که حق تعالی میفرماید که امر نکنم
ملائکه را بدعا برای کسی از خلایق مگر آنکه مستجاب کردانم دعای او را
در حق او و فرمود که حق تعالی میفرماید که هر عمل فرزند آدم برای اوست مگر
روزه که برای منست و من آنرا جزا میدهم و روزه سپر بنده است در
روز قیامت همچنانکه احدی از شما سلاح خود را در دنیا با خود نگاه میدارد
و بدرستی که بوی بد دهان روزه دار خوشتر است در نزد حق تعالی از
بوی مشک و همه اعمال فرزند آدم ثوابش مضاعف میشود ده برابر تا هفتصد
برابر مگر صبر که از برای منست و من جزا میدهم او را و ثواب صبر خزینه در
علم خداست پس فرمود که صبر روزه است و فرمود که روزه وا دارد عبادت است

اگرچه بر فراش خود خوابیده باشد مادامی که غیبت مسلمانی نکند سؤال هرگاه
کسی که وعده افطار کند نزد کسی میتواند افطار کرد جای دیگر جواب فرمودند
معلوم نیست لازم باشد آنجا افطار کردن سؤال طلبی که کسی بدهد که بآن افطار
کند میتواند بدیگری بدهد جواب در این قدری تامل فرمودند سؤال اگر کسی در
ایام روزه گوش یا دهن یا بینی خود را با آب بر وجه احتیاط یا باهم آیا ضرری
دارد وقتی که تمام بزیر آب نرود جواب تا کاسه سر بزیر آب نرود قصوری
ندارد سؤال هرگاه میشود که در روز آخر ماه مبارک مردی عامی می‌آید از
دهی یا مزرعه که آنجا چند نفر هستند و خبر میدهد که شب گذشته ماه را در فلان
ده جمعی کثیر دیده اند و افطار کرده اند یا بحرف چنین یکنفر میتوان افطار کرد
از هیچ کس نشنیده باشیم اما میدانیم که این مرد غرضی ندارد و گمان دروغ
باو نداریم آیا اگر افطار کنند و کاشف بعمل آید که ماه دیده نشده کفاره و
قضا دارد یا نه جواب فرمودند در اینصورت افطار کردن بحرف یکنفر چنین
مشکلست و اگر کسی افطار کند احتیاطا قضای آن روز را بگیرد و بدهد نیت
سؤال در کفاره مشروط تتابع اگر کسی ظن داشته باشد که نیت و سحور کند

واتفاقا

واتفاقا در صبح آن شب سهوا چه صورت دارد جواب فرمودند اگر سهوا
باشد معلوم نیست تتابع برهم خورد سؤال در وقت صوم فرو بردن بلغم
که هنوز بفضای دهن نرسیده که از راه دماغ بحلق رود مبطلست یا نه
جواب فرمودند بطلان معلوم نیست و احتیاط به نیت و شیخ محمد
فرمودند که تا بفضای دهن نرسد باطل نمیشود و ما خود در وقت روزه
بلغم را بفضای دهن نرسیده فرو میبریم و دغدغه نمیکنیم
سؤال بعضی از عوام در دهات یا در بعضی بلاد هر شب ماه مبارک
رمضان که جماع میکنند زنان ایشان با مردان نزدیک بطلوع آفتاب یا بعد از طلوع آفتاب هم
غسل میکنند اما اگر علم ندارند که کفاره باید داد یا جهل مسئله یا
علم چه صورت دارد جواب چنانچه متصل بطلوع صبح غسل ممکن نبود و
خوف ضرر بود قضای آن روز را باید گرفت و احوط آنست که کفاره
نیز بدهد خصوصا عالم سؤال در عید ماه رمضان که از اول ماه سی روز هرکس
نگذشته باشد بدون آنکه کسی خود ماه را دیده باشد چه روش باید نزد
هرکس ثابت شود تا آنکه جایز باشد افطار کردن بمحض آنکه از بعضی علما

وصلی بشنوند که در نزد ایشان ثابت شده یا از کسی بشنوند که جمعی
شهادت داده اند که ماه را دیده اند جایز است افطار کردن یا نه جواب
احتیاط اینست که بهمین شنیدن که از آن جماعت که نزد ایشان ثابت
شده اکتفا نکنند بلکه خود از شهود بشنوند تا علم شرعی او را حاصل شود
از شهادت عدلین یا شیاع و ظاهر آنست که هرگاه اطلاع بهم رسانند که
اکثر از اهل بلد از علما و اصحاب بسبب دیدن ماه افطار کرده اند و علم
کافی باشد خبر دادن مردان ایشان بثبوت سوال هرگاه هوا صاف
باشد و ابر نباشد و جمعی که بند و شهادت دهند که ماه را دیده اند از بلد یا
خارج بلد یا ابر بوده باشد و هوا صاف نباشد بچند گواه ثابت میشود جواب
در جمیع این شقوق در هر تقدیر بشهادت دو عادل یا شیاع ثابت
میشود سوال اعتبار غلیظ و گرد خرمن که بحلق رود روزه را باطل میکند یا نه
جواب اجتناب احوط است اما حکم ببطلان روزه کردن مشکلست سوال کسی
که خود را جنب کند یا محتلم شود و بعد از طلوع صبح غسل کند روزه قضا یا روزه
سنت میتواند داشت یا نه جواب روزه سنت میتواند داشت و روزه قضا

نمیتواند نمود

۱۳۷

نمیتواند داشت سوال هرگاه کسی روزه سنتی داشته باشد و دار ضیافت مؤمن
شود و فنجان قهوه و گلاب یا تکلیف آب خوردن کنند یا گاه هست که
خرمایی یا لقمه نانی میدهند و اهل طعام مستحب است و افطار کردن سنت است
یا نه جواب ظاهر آنست که بچنین امور افطار کردن صورتی ندارد و ظاهر اخبار
آنست که بخانه مؤمنی وارد شود و طعامی حاضر کنند افطار سنت است سوال
روزه مؤکده هر ماه سه روز یا روز غدیر یا روز ماه شعبان هرگاه کسی بدارد
و بتکلیف هرگاه افطار کند ثواب مضاعفست یا قضای آنرا باید داشت یا نه
جواب قضا نباید داشت هرگاه افطار شرعی بعمل آمده باشد سوال هرگاه
کسی شب در فکر سفر کردن نبود و قبل از ظهر حرکت کرد افطار کند بی
خلاف یا نه جواب فرموده اند که بعضی به نیت بیت و خروج قبل از ظهر
هر دو را شرط کرده اند سوال اگر کسی شب در فکر سفر باشد و عزم کند که
صباح بعد از ظهر بیرون میرود و روزه بگیرد و بعد از ظهر حرکت کند چه صورت دارد
چون شب قصد سفر داشته جواب فرموده اند که دغدغه میکنند بعضی اگر
احتیاط قضایی هم بکنند بد نیست باب پنجم در وجوب خمس و زکوة
و بیان مراتب استحقاق و درین باب سه فصل است فصل اول در طریق

باب ۵

دادن هریک از صدقات و ندت ارکین خمس و زکوة حضرت رسول الله صلعم
فرمودند که چون منع کرده شود زکوة منع میکند زمین برکاتش را و برداشت
دیگر حیوانات بمیرند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند که حق تعالی زکوة را
بنماز مقرون کرده است پس کسی که اقامت نماز کند و زکوة ندهد گویا اقامت
نماز نکرده و بروایت دیگر اینست که هیچ بنده نیست که منع کند زکوة مال
خود را چیزی مگر آنکه میگرداند آنرا خدای تعالی در روز قیامت افعی از آتش
که طوق شده باشد در گردنش و او را نیش میزده باشد تا از حساب خلایق
فارغ شوند و بروایت صادق علیه السلام اینست که واجب نگردانید خدای تعالی از این
امت چیزی که سخت تر باشد از زکوة و در آن هلاک میشوند اکثر ایشان
و فرمودند که کسی که زکوة ندهد نماز او موقوفست تا وقتی که زکوة بدهد و فرمودند
که کسی که منع کند قیراطی از زکوة را مؤمن نیست و مسلمان نیست و نمازش
مقبول نیست و بمیرد اگر خواهد یهودی یا نصرانی و هرگاه حضرت صاحب علیه السلام
ظهور کند بگیرد مانع زکوة را و بس بزنند گردنش را و بروایت دیگر منقول است
هر مالی که زکوة داده نشود و حضرت صادق علیه السلام فرمودند که ترک کننده زکوة و حال آنکه
برو واجب شده باشد که بگیرد مثل کسیست که نمیدهد و واجب شده برو که

بدهد

بدهد و بروایت دیگر فرمودند که چیزی نیست که در نزد حق تعالی عظیم تر باشد
در روز قیامت از زناها اینکه بر خواهد خواست صاحب خمس پس خواهد گفت
ای پروردگار من سؤال کن این جماعت را از چیزی مباح کرده اند و حضرت
امام رضا علیه السلام فرمودند که حلال نیست مالی مگر از وجهی که حلال کرده آنرا
خدای تعالی بتحقیق که خمس یاری ماست و بر دین ما و بر عیال ما و بر دوستان
بین پنهان مکنید آنرا از ما و محروم مکنید نفسهای خود را از دعای ما
و جماعتی از آنحضرت سؤال کردند که بهشتر را حلال کند از خمس پس آن
حضرت فرمودند که چه محال است این حرف خالص میکنند دوستی از
برای ما بزبانهای خود و پنهان میکنند از ما حقی را که گردانیده است
آنرا خدا از برای ما و ما از برای آن و آن خمس است و سه نوبت
فرمود که نمیکرد هیچ احدی را حلال حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند که حلال
نیست از برای کسی که بخورد از خمس چیزی را تا آنکه برساند بسوی ما نصیب
ما را و بروایت دیگر فرمودند که چه آسانست اینکه مرد داخل آتش شود
بسبب آن فرمودند کسی که بخورد از مال یتیم درهمی را و ما هیم یتیم و بر دا

حضرت صاحب الامر ع که لعنت خدا و ملائکه و مردمان اجمعین بر آن کسی
باد که بخورد از مال ما درهم حرامی را سؤال کسی که قوت سال از حاصل ملکش
یا کسبش بهم نرسد اما ملکی یا سرمایه دارد که قوت سالش میشود زکوة و خمس
میتوان داد یا و درین فرق میان مستحق زکوة و خمس هست یا نه
جواب بچنین جماعت زکوة و خمس و فطره دادن مشکلست سؤال در خمس حصه
امام علیه السلام یا غیر امام علیه السلم را مالک باید تجویز بعضی از علما که مرتبه استدلال
نداشته باشند بسادات مستحقین میتوانند داد یا باید البته تجویز عالم
باخبار اهل بیت علیهم خمس را بر مستحقین و بهمه یتامی و ابن السبیل
سادات تقسیم باید کرد یا هر قدر خمس که کسی دارد اگر بیک صنف بلکه بیک
شخص میتوان داد و استحقاق در سید شرط است یا نه و اگر قدری دارد
یا اصلا چیزی ندارد یا آنچه دارد از قوت سنه زیاده میتواند داد یا نه جواب
حصه امام ع را البته بتجویز فقیه باید داد و احوط آنست که غیر حصه امام ع را نیز
بتجویز فقیه بدهند بهتر و فقیه در تجویز آنچه مصلحت داند بعمل آورد و استحقاق
شرط است و زیاده بر قوت نمیتوان داد سؤال در یتامای سادات نیز استحقاق

شرط

شرط است یا نه جواب احوط آنست که رعایت استحقاق بشود سؤال
از مال صغیر زکوة دادن در غلات و غیرها بر ذمه ولی یا قیم یا کسی که مال صغیر
عرفا در دست او هست میباید داد یا واجب نیست جواب مشکلست
دادن زکوة در چنین صورتی سؤال در غیر ربح تجارات آنچه ارباب
صناعات که عرفا حرفه بر آن صادق آید و از زراعت که زیاده از قوت
سنه باشد در جمیع که خمس واجبست در امور دیگر مثل نوکری شخصی کرده باشد
یا نفع از حاصل که بفضه بیشتر بهم رسیده یا مثل ملای این زمان که کسب
عمده است باعتبار وظیفه یا نماز یا روزه گرفتن مبلغی بهم رسد یا بجهت
اجره خواندن قرآن که در سر قبر گرفته واجبست خمس یا نه بر این امور مذکور
جواب درین امور هرچه بروفق شده باشد که عرفا کسب او شده باشد باید داد
و احتیاط نیست که در هبه که نسبت بحال او خطیر گویند و در میراث که باو
رسد از جایی که گمان نداشته باشد خمس باید داد بنابر حدیثی که علی ابن
مهزیار نقل کرده سؤال در باب زکوة گوسفند تا صد که برسد
هر صد را یکی باید داد یا چهار صد جواب احتیاط آنست که در سه صد

و یک چهار کو بغند به بهند و در چهار صد نیز چهار فصل دوم در بیان وضع

مؤنت سال در خمس و بعضی احکام مستحقین و وجوه استحقاق سوال

مثلا کسی ده تومان داشت خمس آنرا در اثنای سال دیگر که تجارت میکند

جمیع اخراجات سال و باید از فایده یا بعضی از اصل و بعضی از فایده

در فرضی که مداخل دیگر داشته باشد چه حکم دارد جواب اخراجات را وضع

کند بر ربح تجارت و مداخل او بالنسبت سوال هرگاه قدری گندم یا جو از

خرج سال زیاده آید و از زراعت بهم رسیده باشد و زکوة بر آن واجب شده

اگر جنس زکوة را ابتدای حاصل جدا از خرج سال زیاده نمیشد نمی آمد

اما چون زکوة نداده قدری زیاده آمده از خرج سال آیا همان قضای

زکوة را بکند یا خمس نیز دارد و چون از اخراجات سال زیاده آمده جواب

مولانا عبد الرحیم جامی فرموده که همان زکوة را باید داد و بو اسطه اگر اگر

حق مستحقین تعلق بند به مالک گرفته باشد هرگاه آن حق داده شود چیزی

نماند پس از اخراجات چیزی زیاده نیامده و اگر تعلق بعین آن غله گرفته باشد

حق مستحقین پس مال غیر بوده در نزد او بر هر تقدیر هرگاه بعد از دادن

قدری

۱۴۰

قدری زیاده نماند خمس معلوم نیست داشته باشد سوال مراد از مؤمنین

که یتیم او را از زکوة توان داد جماعت عامی که بر دا آنند نشسته مثلا دوازده

امام شنیده اند و نام ایشان را نمیدانند و بعضی نام را یاد گرفته اند

اما نمیدانند که امام چه معنی دارد که خلیفه و جانشین پیغمبر اند چه

جای آنکه دلیل اجمالی بر حقیقت ایشان یا حقیقت نبی صلعم

داشته باشند شامل چنین جماعت هست یا مراد بمؤمن آنست

که اقل مرتبه که معرفت باصول خمسه داشته باشد و ظهور صلاحی

اقلا داشته باشد و بعضی هستند که در نهایت احتیاجند

اما نماز نمیکنند و اگر میکنند بروشی بعمل می آورند که جز نماز غدم

قراءة بلکه غلط کلمات و اعراب و ترک بعضی واجبات

کرده نمازش باطل باشد زکوه و فطره دادن بچنین جماعت چه

حکم دارد جواب چنانچه دانشمند صالح بهم رسد بهتر است و اگر

چنین شخصی بهم نرسد بضرورت میتوان داد سوال سادات

اضطرار ایشان بچه حد که برسد از زکوة واجبه و فطره اینز

سید میتوانند کرفت جواب ظاهر انست که اضطرار بحدی رسیده
باشد که خوف تلف باشد بقدر سد رمق میتوانند کرفت
مسئله کسی که غریب امده و میکوید من سیدم بدون ثبوت خمس
میتوان داد جواب بدون علم بضبط سلسله ایشان جواب خمس داد
بدون ضبط سلسله یا شهادت عدلین بروشی که علم شرعی
بنسب بهم رسد مشکلست مسئله زکوة نقد باین شرط واجبست
که تمام سال نزد او باشد بقدر نصاب یا زیاده و زکوة بچهل یک
سوال کسی که احسان بکسی میکند و کیرنده مستحق باشد و تمیز
نباشد که انچه میدهد از چه وجه است ایا واجبست که بکوید از چه وجه
یا نه جواب چنانچه ظن غالبی نوشته باشد که از قراین ظاهر باشد
که از وجه زکوة است سوال کردن در کار نیست سوال جماعتی که بنان
احتیاج دارند اکر کسی بقرض بایشان چیزی بدهد و خود از خمس
بهم رساند و تسلیم ایشان نکرده بعلت قرض خود حساب کند
هر چند بایشان نکوید چون است و منع نقل خمس که واقع شده اکر

در وقتی که [illegible] باشد [illegible] میتوان داد

بقرض

بقرض ایشان داده شود و دران بلدی که سادات حاضر
نیستند بقدر قرض از وجه مذکور کرفته شود تا سید بری
الذمه شود و صورتی دارد یا نه با وجود که قارض فی الجمله علم و نقه
داشته باشد بنا بر قولی که تجویز نقیه باید داد جواب باید او را
مطلع کنند یا اول که قرض با و میدهند ادن ازو بکیرد
که اکر چنانچه از وجه خمس بهم رسد به تخواه طلب خود بردارم سوال خمس را
نزد عالم باخبار اهل بیت که قابلیت ترجیح داشته باشند و سال
بر زیران بکذرد زکوة دارد یا نه جواب فرموده‌اند که زکوة باید داد زکوة
دادن غله باعث سقوط این نشده سوال شخصی که از وجوه استحقاق
میکیرد خرج انچه باید بچه نحو باشد مثلا اکر مراتب ذوی اقوام مختلف باشند بعضی
در ده باشند و وضعی نداشته باشند و بعضی در شهر ند و فی
الجمله وضعی دارند مراتب کدام باید بود و مثلا در ماکولات اکر
وسط و عرف را رعایت باید کرد اینها چیزی نیست که حقیقت
اینها را کما ینبغی توان دانست چرا که احوال مردم اختلاف بسیار

بود ذوی اقوام

دارد این نیز اشتباه تمام دارد مثلا در وقت میوه میتوان قناعت
کرد و بنان و خربزه تنها اکتفا کرد و میتوان انگور و پنیر و هندوانه
و سایر میوه های دیگر گرفت و همچنین هر شب میتوان گوشت گرفت
و طبخ کرد و هر هفته به دو مرتبه هر گاه ریاضت بکشد اکتفا میتوانند
کرد و گاه باشد که درین صورت اخیر ازین کس شکایت کنند
و بر ایشان بسیار دشوار باشد امید که متوجه شده ظابطهٔ درستی
بیان فرمایید که رفع شبهه و دغدغه شود جواب در این امور ضابطه
قرار دادن مشکلست و عمل بعرف و عادت امثال او در آن
بلد خوبست والله یعلم فصل سیم در بیان بیرون رفتن بعضی
اخراجات قبل از زکوة و بعضی امور مذکوره سوال آیا باعتقاد شما
مالوجهات و مصالح الاملاک و تخم از غله بیرون میبرند و بعد ازان
زکوه میدهند یا نه جواب فرمودند سوای خراج که میگیرند دیگر دلیلی
ندارد که بیرون برند سوال هر گاه جنسی را یکنوبت خمس بدهند
مرتبه دیگر خمس باید داد یا نه و بعد ازان لازمست که در سال آینده

ازان

ازان خرج کند و مداخل سال آینده ذخیره شود چون نفع سادات
میشود یا از مداخل آینده روز بروز خرج کند یا از هر دو تا جواب
فرمودند خمس که یکنوبت که داد کافیست و خرج را از هر دو تا
بکند بهتر است سوال هر گاه نوکری مثلا کسب این کس شده باشد
با بعضی که اکثر اوقات نماز میکنند در روزه میدارند اینها را
اگر ازان وجوه چیزی ازان اخراجات سال زیاده آید خمس
خمس باید داد یا نه جواب فرمودند بلی میباید خمس داد سوال شما از وظایف
که میگیرید اگر چیزی از خرج سال زیاده آید خمس میدهید یا نه جواب فرمودند
وجوبش مشخص نیست و احتیاط خوبست سوال از چه وقت حساب
میشود مدتی که خرج سال وضع شود که خمس باید داد از وقت عمل یا
از وقتی که از وجهی که کسب کرده بدست افتد گاه هست که اجره
در محل باقی میماند و بعد از مدتی بدست می افتد جواب فرمودند از
وقتی که بدست آید اجره عمل تا آن وقت سال دیگر هر چیز زیاده آید
خمس دارد سوال بسادات رد مظالم میتوان داد یا نه و کفاره

واجبی نیز بایشان دادن چه صورت دارد جواب فرمودند رد مظالم را
بایشان میتوان داد و بعضی متعین میدانند و اولی آنست که از کفاره نیز بایشان
داد چون از صدقات واجبه نگر دهنده سید باشد سؤال از وجوه
استحقاق صرف راه عتبات کردن چونست جواب فرمودند که
خلاف است سؤال در وجوه استحقاق فرق میان بعضی وظایف
مقید باستحقاق و میان خمس و زکوة و بعضی تصدقات واجبه
هست یا جواب فرمودند میانه اینها تفاوت معلوم نیست باشد سؤال
مردی که از جمله مستحقین و مشغول ذمه بمهر زن دارد آیا اگر وجوه استحقاق
زیاده از خرج سال مدت باشد بگیرد و بمهر زن بدهد که از قرض خلاص
شود بهتر است یا رعایت حال فقرا کند که دیگری صرف خود کنند
کدام ترجیح دارد جواب فرمودند اگر قصدش ادای ذمه خود باشد
میتوان کرد و الله یعلم سؤال هرگاه در خمس احتیاط باید کرد که
بتجویز فقیه جامع الشرایط داده شود گاه باشد که طالب علمان
در آن مرتبه نباشند تکلیف نکنند بدادن خمس و سادات عشر

تمام

تمام بکنند و اکثر مردم هم ادای خمس نکنند آیا تجویز میکنید که
که بنیابت شما تکلیف دادن خمس از برای سادات بر مردمان
بکنیم و یا بگیریم و بایشان برسانیم یا نه جواب عموما این تجویز
مشکل است و اگر در جائی دست بفقیه نرسد و صاحب خمس به
تجویز محدث صالح متدین بدهد شاید به نباشد سؤال طلب علوم
که نتوانند میان قدری تحصیل و کسبی و زراعتی یا تجارتی
جمع کنند بهتر است یا از وجوه استحقاق بگیرند و در تحصیل بیشتر
بکوشند و هرگاه جماعت مذکوره از سواد اعظم نقل کرده برساتیق
روند از برای هدایت مردم و معاش ایشان از غیر وجوه مذکوره
میسر شود لازم خواهد بود رفتن یا راجح یا بر عکس چون در سواد اعظم
مسایل مشکله در خدمت فضلا تحصیل میکنند جواب با قدرت کسب اگر
با طلب علم ضروریه جمع شود دور نیست که بهتر از اخذ زکوة و صدقات
باشد و اگر داند که بر تحصیل علم او فواید عظیمه از نشر علوم و رفع بدع
مترتب میشود و با کسب جمع نمیشود اخذ صدقات بهتر خواهد بود و الله یعلم

سؤال کرا از ارباب استحقاق است آنقدر که در کتابها مضبوط در نفقه
واجب النفقه گاه باشد زیاده بگیرند مثلا هر عید و نوروز رخت تازه می
خواهند و اکثر آنست که صرف کنند و ذخیره شود بیان فرمایید که
چه صورت دارد باید دیگر نداد تا کهنه کنند یا هر عید و نوروز نتوان
داد جواب باز بعرف و عادت اقارب و بلد بر میگردد سؤال هرگاه
کسی از جمله طلبه باشد که از صرف و نحو و معانی بیان و منطق و تفسیر
و فقه و حدیث هر کدام وقوف داشته باشد که تواند در همه اینها
درس گفت یا در بعضی محتاج بخواندن باشد و معاشش از وجه
استحقاق باشد آیا میتواند که از تفاسیر سه و چهار داشته باشد
و از هر یک از علوم مذکوره کتب متعدده داشته باشد چون گاهی
رجوع میکند و در بعضی اوقات کسی پیش او خواهد خواند یا آنکه
چون بعضی کتابهای صرف و نحو جامع تر است با آنها اکتفا کند
و هرگاه مباحثه ضرور شود عاریه بگیرد و علی هذا القیاس مثلا از باب کتاب
بجار که کتاب استدلال و حدیث است اکتفا کند یا هرگاه چهار کتاب را
ضرور نشود داشته

١٤٤
داشته باشد بهمان اکتفا کند و آن کتب مختصره دیگر را تحصیل کند
چون گاهی بآن محتاج خواهد شد و عمده رجوع بان چهار کتاب
یا آنکه همه کتابها را میتواند داشت چون مباحثه و مذاکره اینها بعضی
اوقات ضرورش میشود و از هر کدام متعدد میتواند داشت که گاهی
حاجت مومنان را بر می آورده باشد چه در مذاکره و چه در عاریه و بر تقدیر
احتیاط که بعضی از اینها را بفرزند و زن خود تملیک نماید و همچنین
آنچه بتدریج بهم رسد تملیک میکند خصوصا در صورتی که متعدد باشد
بلکه آنچه باشد بالتماس بایشان می بخشد که خود مالک چیزی نباشد
تا خاطر جمع باشد در گرفتن وجوه معاش جواب بسم الله الرحمن الرحیم
آنچه در تحصیل مسایل ضروریه و ترویج اخبار و آثار ائمه طاهرین علیهم
او را ضرور باشد ظاهرا مستغنی باشد مگر آنکه بعاریه بآسانی
برای او میسر شود و اگر تملیک بزن و فرزند کند ظاهرا بد نباشد
اگرچه بغیر ضرورت شرعیه قبول این امور نکردن بهتر است والله یعلم
سؤال زنی که بقدر پنج تومان یا شش تومان ملک داشته باشد

و اطفال بسیار داشته باشند میتواند از برای ایشان خمس
بگیرد یا او اجنبیست که از آن ملک خود نفروشد و صرف ایشان
کند هر چند خود با آن نهایت احتیاج داشته باشد جواب برای
ایشان ظاهرا خمس تواند گرفت و الله یعلم سؤال اگر کسی مستحق باشد
که از وجوه استحقاق بسهولت معاش او میرسیده باشد و حقیقی
و ذلتی نسبت باو واقع نمیشده باشد بآن اکتفا کند بهتر است یا تلاش
جوایز ظلمه و وظایف حکام کند چون اینها گاه باشد بعنوان عطیه
بدهند و از وجوه استحقاق موصوف باشد سؤال ارباب استحقاق
میتوانند ظروف و فروش متعدده داشته باشند مثلا گاه باشد
که در عرض سال سه چهار نوبت چند دست رخت خواب که از برای
مهمان احتیاج خواهد داشت آیا ازخود ذخیره کند که در آن وقت
خجالت مردم نکشد و تصدیع بکسی ندهد یا نه جواب بهتر است بقدر عادت
امثال چنانچه مذکور شد سؤال کسی که مستحق است و می باید که زیاده
بر مؤنت سال بگیرد آیا رخوت متعدده دارد از بابت انکه

[illegible] ظاهرا اول اولی باشد [illegible] استحقاق

سه چهار

۱۴۸

سه چهار قبا دارد که دو سه سال اکتفا میتواند کرد و بر این قیاس
پوستین و بعضی اسباب ضروری اگر توجه نموده در جواب متوجه
بیان جواز توسع این جماعت مذکوره را بنحوی که از بعضی اخبار
ظاهر میشود بفرمایند که موجب دعای خیرخواهد شد جواب مثل
سابق است و احتیاط در جمیع بهتر است والله یعلم تتمه در بعضی احکام
اقسام مذکوره از رساله زکوتیه بدانکه زکوة در نه چیز است اول طلا
هرگاه که بمقدار بیست اشرفی باشد که سکه داشته باشد و یکسال
بماند که تبدیل نکنند و بتغییر ندهند چهل یک آن را زکوة باید داد
و بعد از آن هر چهار اشرفی که زیاد شود بعد از سال چهل یک میباید
داد دویم نقره است هرگاه بدویست درهم برسد که تخمینا دوازده
هزار و ششصد دینار باشد و سکه داشته باشد و یکسال بحال خود
بماند بعد از سال چهل یک میباید داد و همچنین هر چند درهم زیاد شود
که دو هزار و پانصد و بیست دینار باشد چهل یک آن را می باید داد
سیم شتر است و نصاب آن دوازده است اول پنج شتر است

دران یک گوسفند میباید دویم ده شتر است ودران دو گوسفند است سیم
پانزده شتر است ودران سه گوسفند است چهارم بیست شتر است ودران
چهار گوسفند است پنجم بیست وپنج شتر است ودران پنج گوسفند است
وگوسفندی که دهند بهتر آنست که هفت ماهه یا در هشت باشد دیگر
نباشد اگر گوسفند باشد واگر بز باشد یک ساله یا در دو باشد
ششم بیست وشش شتر است وباید که شتر یک ساله یا در دو بدهند
واگر نه اشتر باشد نر دو ساله بدهد هفتم سی وشش است وباید شتر ماده
دو ساله یا در سه بدهد هشتم چهل وشش است باید شتر ماده سه ساله
یا در چهار بدهد نهم شصت ویک است وباید شتر ماده چهار ساله یا در
پنج بدهد دهم هفتاد وشش است وباید دو شتر ماده دو ساله یا در
بدهد یازدهم نود ویک است وباید دو شتر ماده سه ساله یا در چهار
بدهد دوازدهم صد وبیست ویک است وهرچند زیاده شود در هر پنجاه
شتر یک شتر ماده سه ساله میدهد ودر چهل شتر یک شتر ماده دو ساله
میدهد چهارم گاو است ودر هر سی گاو یک گوساله ماده بدهد ودر

هر چهل

هر چهل گاو یک گاو ماده دو ساله یا در سه میدهد پنجم گوسفند است ودر
هر چهل گوسفند یک گوسفند واجبست ودر هر صد وبیست ویک دو گوسفند
ودر هر دویست ویک گوسفند سه گوسفند واجبست ودر سیصد ویک
گوسفند احتیاط آنست که چهار گوسفند بدهد وچون بچهارصد رسد
هرچه زیاده شود از هر صد گوسفند یک گوسفند میدهد ودر زکوة یا
از شتر وگاو وگوسفند شرط است که در علف مباح چریده باشد در
تمام سال پس اگر علف مملوک خورده باشد زکوة واجب نیست واگر
بعضی از سال چریده باشد وبعضی علف مملوک خورده احوط آنست
که اگر چریدنش بیشتر باشد زکوة بدهد وبچهها تا شیر میخورند حساب
نمیباشد بنابر مشهور واحتیاط در آنست که از روزی که متولد میشوند
حساب کنند ودر طلا ونقره وحیوانات هم شرطست که سال بر آن
بگذرد وسال زکوة یازده ماهست چون ماه دوازدهم داخل شود
زکوة واجب میشود ودر گاو وشتر شرطست که کارکن نباشند پس
اگر بارکش زکوة واجب نیست وگوسفند وبز را باهم حساب میکنند

و شتر نر و ماده را بر هم حساب میکنند ششم و هفتم و هشتم و
نهم گندم و جو و خرما و مویز است و شرطست که هر یک بنصاب
برسد و نصاب سیصد و هفت من و پنجاه درهم بسنگ تبریز و
و انگور هر گاه نهصد و بیست و یکمن باشد احوط آنست که
زکوة بدهد و شرطست که غلات در ملک او بحد نصاب رسیده
باشد پس اگر گندم و جو را بعد از درو کردن بخرد زکوة بر فروشنده
واجبست و اگر زمین را بان گرفته باشد بر مستاجر واجبست و
اگر بمزارعه بگیرد بنصف یا ثلث یا ربع مثلا زکوة حصه عامل بر عامل
اگر حصه هر یک بتنهایی بنصاب رسیده باشد پس اگر زراعت
باغ آب باران یا ~~آب باران~~ یا آب روان یا قناة یا آب رینه
خورده باشد ده یک میدهد و اگر آب دست یا گاو یا شتر یا چرخ
آب خورده باشد بیست یک میدهد و اگر از هر دو خورده باشد
بیشتر اعتبار دارد و اگر هر دو مساوی باشد پانزده یک میدهد
و احوط و اقوی آنست که بعد از خراج پادشاه چیزی از جو و زراعت را

بدر نکند

بدر نکنند و در دادن زکوة چون اکثر علما بر آنند که تعلق زکوة
بانگور در وقت غوره شدنست پس احوط آنست که اول ارباب خبرت
بیاورد که تخمین کنند میوه باغ را که چه مقدار است و با خود مقرر سازد
که بان نسبت زکوة خواهم داد تا آنچه خورد از غوره و انگور حلال باشد
یا آنکه آنچه بردارد بکشد و حساب نگاه دارد یا آنچه بردارد عشر
غوره را بدهد و همچنین گندم و جو وقتی که دانه بندد اما مستحق
زکوة پس هشت طایفه اند اول و دوم فقرا و مساکین و ایشان کسانی اند
که قوت یکساله خود و عیال خود را نداشته باشند و قادر بر کسبی
نباشند که معاش خود و عیال خود را بان توانند کرد بدهند و احوط آنست
که صالح باشند و گدا و سایل بکف نباشند سیم کسیست که
امام علیه السلام نصب میکند برای گرفتن زکوة و حصه باو میدهد
چهارم کافری که در جهاد مدد مسلمانان کند و در ان زمان آن
نمیباشد غالبا پنجم صرف کردن در آزادی بندگانست مثل اگر
آقایی غلام خود را مکاتب کرده است که مالی بدهد و آزاد شود و او عاجز

باشد از دادن آن از مال زکوة حصه بآن میتوان داد که با قا
بدهد و آزاد شود یا غلامی که از دست آقا در تعب و شدت باشد
از مال زکوة بخرند و آزاد کنند ششم قرض دارانند که قرض کرده
باشند و در معصیت صرف نکرده باشند و در ادای قرض
بایشان میتوان داد هفتم فی سبیل الله است یعنی صرف
راههای خیر مانند جهاد فی سبیل الله و یاری حاجیان و
زایران ائمه معصومین علیهم السلم و بنای مساجد و پلها و امثال اینها .
و بعضی گفته اند که مخصوص جهاد است در زمانی که جهاد حق باشد
و این احوط است هشتم ابن السبیل است و آن کسیست
که بغربت افتاده باشد و خرج رفتن بخانه خود نداشته باشد آن
مقدار باو میدهند که بخانه خود برسد اگر سفرش معصیت نباشد
و احوط آنست که احتیاط از گناهان کبیره کند خصوصا شراب
دیگر شرطست که واجب النفقه مالک نباشد مثل پدر و مادر و
جد و جده و هرچند بالا روند و فرزندان و فرزندزادگان هر چند

پایین روند

پایین روند و زن و بنده نباشد و بهتر آنست که زکوة را
بخویشان بدهد غیر اینها که مذکور شد اگر شرایط داشته
باشد و غیر سید زکوة بسید نمیتواند داد اما سید
زکوة خود را بسید و غیر سید میتواند داد و غیر سید احوط آنست
که بشریف ندهد و بهتر آنست که زکوة را بنزد مجتهد
یا عالمی که مصارف زکوة را بداند ببرند که او بمصرف
رساند باب ششم در بیان استطاعت حج و مذمت جماعتی
که بدون عذر ترک آن کنند و بعضی احکام زیارت امام
حسین ع و ثواب جهاد در زیارت باقی ائمه علیهم السلام و در این باب
سه فصلست فصل اول در وجوب حج سوال آنکس که استطاعت حج از
راه بیابان نداشته باشد اما استطاعت راه دریا داشته
باشد چنانچه مشهور است که ده دوازده تومان اوساط مردمان
زیاده تر خرج نمیشود آیا حج واجبست یا نه جواب چنانچه در
راه دریا خوف غالب نباشد فی الجمله مظنون باشد [illegible]

واجب است بچنین شخصی مظنون او باشد که مال
او بعد از آذوقه سال عیال کلا وفا باخراجات او میکند سؤال
کسی که در حین صغر سن میراثی باو رسیده که مستطیع
شده و در حین بلوغ آن مبلغ در دست وصی بوده و نمیداده
باو میداده و ظن غالب داشته که هیچ را بیکمرتبه باو نمیدهد
مگر بعنف یا تعدی و احتمال داشته که باوجود خشونت
نیز نمیدهد آیا بر شخصی حج واجب شده یا نه جواب آنکس
بهتر میداند چنانچه ظن غالب بوده بدون مرتکب شدن
نامشروعی گرفتن ممکن بوده بر او واجب بوده و اگر
ممکنش نبوده در وقت اختیار وجه استطاعت بر طرف شده
واجب نخواهد بود تتمه از حضرت رسول خدا صلعم مرویست
که کافرند بخدای عظیم ده کس از امت کشنده مردم
بناحق و جادوگر و دیوث و کسی که در دبر زن بحرام
جماع کند و کسی که با محرمان خود مانند مادر و خواهر جماع کنند

دکی

وکسی که سعی کند در فتنه و فساد و کسی که حربه بکافران بفروشد
وکسی که زکوة مال خود ندهد و کسی که توانایی حج رفتن داشته
باشد و بر او واجب باشد و نرود یا علی ترک کننده حج در حال
آنکه مستطیع باشد کافر است یا علی هر کس تاخیر کند حج را
تا بمیرد بر انگیزد خدای تعالی او را در روز قیامت یهودی یا
نصرانی و بروایت دیگر کسی که بمیرد و تندرست و صاحب
مال باشد و حج نکند پس او از جمله جماعتیست که خدای تعالی
گفته است که حشر خواهم کرد او را در روز قیامت کور و مرویست
که کسی که بیرون رود بحج یا عمره پس از برای اوست
بهر گامی هزار حسنه و بر طرف میکند از او هزار
هزار گناه و بلند میکند از برای او هزار هزار درجه و
ضمان حج کننده و عمره کننده بر خداست که او را اگر باقی
بگذارد و برساند باهلش و اگر او را بمیراند داخل بهشت
میکند و ثواب حج کردن بهشت است و عمره بجا آوردن

کفاره جمیع گناهانست وکسی که در موقف بایستد وسعی بجا
آورد وطواف کند در عقب مقام بعد از ان گمان
کند که خدا تعالی او را نیامرزیده پس او عظیم ترین مردمانست
بحسب گناه و هرگاه مناسک را بعمل آورد خدا او را می
آمرزد و چهار ماه گناه بر او ننویسند و حج و عمره برطرف
میکند پریشانی را و گناه را و مسافت میکنید تا نفع بردارید
و حج کنید تا مستغنی شوید و در بعضی تفاسیر شیعه مذکورست
که وهب ابن منبه گفت در توریة نوشته است که حق تعالی
در روز قیامت هفتصد هزار فرشته را بفرستد با زنجیرهای
زرین تا خانهٔ کعبه بعرصهٔ محشر آورند ایشان بیایند که کعبه را
با سلسلهای زرین بموقف قیامت آورند ملکی گوید یا کعبهٔ
خدای برو گوید نروم تا حاجتم روا نکنند گویند حاجت تو
چیست گوید شفاعت مرا قبول کنند در حق جماعت حاجیان
حق تعالی فرماید که حاجت ترا روا کردم مردگان را از گورها

برانگیزاند

برانگیزانند با رویهای سفید همه احرام گرفته گرد خانهٔ کعبه درآیند
و لبیک زنند ملکی گوید ای کعبهٔ خدا برو گوید نروم تا مرادم
ندهند گویند حاجت خود را بخواه تا بدهند گوید بار خدایا
این بندگان گناهکار تو از هر درهٔ کوهی و راه دوری ژولیده
موی و غبارآلود و اهل و اولاد را گذاشته پشت بر خان و مان
کرده و دوستان و رفقا را وداع کرده بزیارت و مناسک
آمده اند بار خدایا شفاعت میکنم ایشان را که از فزع اکبر ایمن
کنی و شفاعت مرا در حق ایشان قبول کنی ملکی ندا کند
که در میان ایشان گناهکاران و اصحاب کبایر اند و مستحق
دوزخند کعبه گوید بار خدایا من شفاعت در حق گناهکاران
میکنم حق تعالی فرماید که حاجت ترا روا کردم ملک ندا کند که هر که
از اهل کعبه است از میان جمع بیرون آید جمله ایشان
بیرون آیند فصل دویم در بعضی احکام زیارت حضرت امام
حسین علیه السلام و ثواب زیارت باقی ائمه علیهم السلام و خاصیت

تربت سؤال در زیارت حضرت امام حسین ع انحراف بجانب
مغرب در کار است یا نه جواب فرمودند در حدیثی هست که
بجانب قبله متوجه باید شد اما از غیر آن حدیث ظاهر میشود
که توجه بجانب مغرب بهتر باشد سوال تربت شریف امام
حسین ع استشفا خواستن با شرایطی که مذکور است در کتابها
اکمل و افضلست یا شرایطست و بر تقدیر عدم اشتراط تا چهار
فرسخ و هشت فرسخ که واقع شده از برای این مسافت خاصیت
شفای تمام هست و اگر از خارج بیاورند و در ضریح مبارک و
بالا سر بزنند ترجیح دارد و داخل تربت حرم محترم خواهد
بود باتفاق یا نه و بفرمایند که تربتی که احترام آن واجبست
کدامست و خلاصه آنچه در باب تحریم شما اعتقاد دارید بفرمایید
جواب تفصیل در مزار بحار مذکور است و اگر از صحن توان برداشت
احوط است و هرچند نزدیکتر باشد بهتر است و ظاهرا
تا یک فرسخ توان برداشت و ظاهرا اگر بقصد شفا بدون دعا بردارند
نخورند

خوب باشد و اگر یکی از روایات دعا عمل کند احوط است
والله یعلم و تربت محترم آنست که بقصد تبرک برداشته
باشد والله یعلم سوال حدیث هست که اوقات زوار ان
حضرت امام حسین علیه السلام از راه و ایام زیارت از عمر
ایشان حساب نمیشود پس چرا در راه یا وقت زیارت فوت
میشوند جواب شاید مراد این باشد که داخل عمری نیست
که از ایشان حساب آنرا در قیامت طلب کنند یا مشروط
بشرایطی باشد که در حق ایشان متحقق نشده باشد والله یعلم
تتمه حضرت صادق علیه السلام فرمود که کسی که زیارت قبر حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام کند در حالت که عارف بحق او باشد و متکبر
نباشد مینویسد خدا تعالی از برای او اجر صد هزار شهید و
گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد و بروایت دیگر بنویسد از برای
او بهر گامی حجی مقبول و عمره مبرور و بروایت دیگر اگر برگردد
و پیاده باشد بهر قدمی دو حج و دو عمره از برای او نوشته شود

بخدا قسم که نمیخورد آتش قدمی را که غبار آلوده باشد در زیارت
قبر امیر المؤمنین علیه السلام خواه پیاده و خواه سواره بعد از ان
فرمود که این حدیث را باب طلا بنویس و بروایت دیگر
فرمودند که زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر حجی و عمره
میکند و زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر است بدو
حج و دو عمره و بروایت امام رضا فضل و زیادتی زیارت
امیر المؤمنین علیه السلام بر دایت بر زیارت حضرت امام حسین ع
مثل زیادتی امیر المؤمنین ع است ع بر امیر المؤمنین حسین و از حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام مرویست که هیچکس نخواهد بود در روز
قیامت مگر آرزو خواهند داشت که زیارت امام حسین ع
کرده باشند چون خواهند دید آنچه بزیارت کنندگان
خود میکنند و بروایت دیگر هرگاه اراده حج کنی و میسر نشود
برو بزیارت امام حسین که برابری بحج میکند و بروایت دیگر
کسی که زیارت امام حسین علیه السلام نکند تا بمیرد دین او ناقص است

اگر داخل بهشت شود البته تراز مؤمنان خواهد بود و
سؤال کردند از کسی که ترک زیارت آنحضرت کند بدون عذر
رسول خدا صلعم فرمودند که از اهل آتش است آنکس و بروایت
صادق ع کسی که زیارت امام حسین علیه السلام کند در حالتی
که عارف بحق او باشد می نویسد خدا تعالی از برای او ثواب هزار
حج مقبول و گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد و بروایت خدا تعالی
دیگر بهر گامی حجی مینویسد از برای او و ثواب آزادی هزار
بنده و شخصی از ابوجعفر ثانی ع سؤال کرد که زیارت حضرت
امام حسین علیه السلام افضلست یا زیارت حضرت امام رضا ع
فرمودند که زیارت پدرم افضل است جهت آنکه حضرت امام
حسین ع را زیارت میکنند مردمان و پدرم را زیارت نمیکنند
مگر خاصان و شیعیان و بروایت دیگر آنست که زیارت کنندگان
امامان در روز قیامت با ایشان خواهند نشست و بلندترین ایشان
در درجه زیارت کنندگان امام رضا علیه السلام خواهد بود و بروایت

دیگر زیارت آنحضرت برابرست بهزار و هفتصد حج و بروایتی هشتاد
هزار حج و بروایتی هزار هزار حج و آنحضرت ع فرمودند که کسی که مرا
زیارت کند و بر غسل باشد بیرون میرود از گناهان مثل روزی
که از مادر متولد شده و بروایت دیگر کسی که او را بخدا حاجتی باشد
باید که بزیارت قبر امام رضا علیه السلام رود و در حالتی که بر غسل
باشد دو رکعت نماز در بالای سر مبارک آنحضرت بجا آورد
و سؤال کند حاجت خود را از خدا در قنوت درخواهد که بتحقیق
که مستجاب میشود فصل سیم در جهاد دشمنان سؤال در زمان
غیبت مقاتله و جهاد کردن در چند صورت جایز است و
در چند صورت واجب جواب هرگاه کسی قصد جنایت برادر
مومن یا مال او داشته باشد چنانچه ظن غالب داشته باشد بجهت
خلاصی مومن جهاد واجب است و از جهت خلاصی مال مومن
یا مال خود جایز است و اگر ظن غلبه نداشته باشد جهاد جایز نیست
و در صورت وجوب و جواز اگر کشته شود شهید است و اگر بکشد

خون

خون او هدر است و اگر کسی قصد زنی یا دختری یا خون
کسی بکند جهاد واجبست با ظن غلبه سؤال جمعی نوکران حکام از
عقب جماعتی قطاع الطریق میروند اگر کشته شوند خصوص وقتی
که رو بگریز دارند و محاربه نمیکنند چونست جواب فرمودند مشکل است
بغیر نموده هر کس چنین کردن فایده باید دانست که بزرگترین
جهادها جهاد نفس سرکش است که این کس فریب او نخورده
در مقام عیب جوئی او باشد چنانچه در پی عیب جوئی دشمن
میباشد تا رفته رفته عیبهای نفس بر او ظاهر شود و این سعادت
هر دو جهان میگردد و هر عیبی را که می یابد و برطرف میکند بعد
از آن عیب دیگر ظاهر میشود چنانچه از جناب نبوی صلی الله علیه
مرویست که آدمی هیچ عیبی را از خود دور نمیکند مگر آنکه عیبی دیگر
بر او ظاهر شود و از حضرت موسی ابن جعفر ع مرویست که از ما
نیست کسی که بدون محاسبه نفس خود نکند هر روز پس اگر
عمل خیری کرده زیادتی آنرا بطلبد و اگر گناهی کرده باشد استغفار

و توبه کند و بروایت صادق علیه السلام فرمودند که نفس خود را دشمن
دان که با او مجاهده کنی و مال خود را عاریه دان که بصاحبش
رد نمایی و در حدیث دیگر فرمودند که نفس خود را حبس کن و منع
فرما از چیزی که باو ضرر میرساند پیش از آنکه از تو مفارقت
نماید و سعی کن که نفس خود را از گرو بدر آوری چنانچه سعی
می نمایی در طلب معاش بدرستیکه نفس تو در گرو کردهای
توست و بروایت دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند که
تفقدهای نفس خود را تفحص نماید که هواها و خواهشهای او بر
غالب نشود و کسی که پیوسته در تفحص نباشد مرگ بهتر از
زندگانی اوست و فرمودند که ای فرزند آدم پیوسته احوال
تو بخیر و خوبی معروفست مادامی که واعظی از نفس خود داشته
باشی و واعظ خود باشی و مرویست که فراش حضرت رسول صلعم
عبای بود و بالشش او پوستی بود که از لیف خرما پر کرده بودند
شبی فراش آنحضرت دو ته کرده بودند که استراحت او بیشتر

باشد

باشد چون صبح شد فرمود که بسبب استراحت فراش امشب
دیر بنماز برخواستم دیگر فراش مرا دو ته مکنید **باب هشتم** در امر
معروف و نهی از منکر و صله رحم **سؤال** هرگاه شخصی نماز نکند یا غلام
یا کنیز یا نوکر یا غیر ایشان که ممکن باشد امر معروف و نهی از منکر
تا چه حد امر معروف و نهی از منکر واجبست و مراتب امر و نهی بچه
عنوانست **جواب** بر زن و مملوک تا زدن تجویز شده که بسیار
نباشد بلکه زدن سهلی باشد اما در غیر ایشان سعی نمودن
بدون زدن **سؤال** در رد جماعت فساق خنده کردن
و بشاشت نمودن و سبقت در سلام چونست **جواب** فرمودند
اگر اعراض کردن از ایشان باعث ترک نا شروع ایشان
شود باید کرد و اگر حسن معاشرت باعث هدایت ایشان
شود شق اول بهتر خواهد بود **سؤال** جماعتی که داخل اهل ظلمند
و تارک جمعه و جماعتند با ایشان معاشرت کردن هرگاه
احتمال دارد که کلمه حقی با ایشان گفته یا نفعی بمسلمانی رسد.

خوشست با وجود آنکه حدیث واقع شده که از ایشان باید دوری
کرد با تقیه و محبت ایشان داشتن خوشست و هر گاه باین کسها چار
ایشانرا دوست میدارد جواب فرموده اند اینها بقصد بر میگردد که
باشد معاشرت لازم باشد و از آن طرف نیز احادیث حسن
معاشرت واقع شده و محبت ایشان از راه فسق و ظلم ایشان
خوب نیست و در غیر او معلوم نیست بد باشد سؤال اگر اطفال
و زوجه کسی قرائت نماز را چنانکه شارع فرموده ندانند تعلیم ایشان
واجبست بر آنکس یا نه جواب شیخ تعلیم واجب واجب و
تعلیم سنت سنت سؤال در نهی از منکر هر گاه باعث خفت و کسر
عرض آنکس شود ساقط میشود یا نه جواب فرموده اند بسبب خفت
کردن معلوم نیست ساقط شود و اگر هتک عرض باشد شاید
واجب نباشد سؤال احادیث بسیار هست که شکر نعمت
مخلوق باید کرد چنانچه شکر نعمت خالق هر گاه جماعتی ظلمه و فسقه
باین کس مهربانی و رعایت کنند نسبت بایشان چه باید کرد جواب

فرمودند

فرموده اند دعای توفیق هدایتش کند و شاید در همان امر تواند
تعریف کرد و شیخ محمد فرموده اند میباید بنحوی باشد که نهی از منکر
بر طرف نباشد سؤال نسبت بمردم دهی یا ولایتی حرفی گفتن که
اگر بکسی حاضر گویند بدش آید غیبت هست یا نه جواب فرموده اند
اگر آن شخص را بد نیاید غیبت نخواهد سؤال دف بی جلاجل
که فقها استثنا میکنند حرامست یا نه و سند صحیحی بنظر شریف رسیده
جواب فرموده اند که نقل کرده اند که در عروسی حضرت فاطمه علیها السلام
چنین بود اما صحتش معلوم نیست سؤال نوشتن زنان مکروهست
و نهی در حدیث واقع شده از تعلیم کتابت زنان اگر چنانچه
زنی خط خوبی داشته باشد قرآن و صحیفه نویسد بهتر است
یا ترک کند چون نهی وارد جواب فرموده اند ابتدا نهی وارد که
کتابت تعلیم ایشان نکنند اما بعد از آنکه یاد گرفتن قصور
ندارد و کسی خواهد بود از برای ایشان سؤال استماع قرآن
قرآن که وجبست وقتی که بخوانند آیا بمحض شنیدن اداست

یا وقتی که کلمها درست درست نشود و اگر محض آواز واجب نباشد
گوش کردن در جای که الفاظ درست شنیده می شده باشد
اگر کسی بلند حرف زند یا قرارت کند نفی دارد یا نه جواب فرود
اگر قراءت بیشتر باشد همان آواز باید گوش کرد و در غیر
این صورت وجوب معلوم نیست و هر گاه لفظ را درست بشنود
بلند حرف زدن و قراءت بلند کردن معلوم نیست فایده داشته
باشد سؤال در صله ارحام ضابطه بفرمایید که هر گاه اقوام اکثر
فقرا و مساکین و از عهده بر نتوان آمد با هر کدام قدری از
مال باید داد هر چند بحال موت رسیده باشند یا همان مهربانی
و دیدن و نشست با ایشان کافی است و هر گاه از خوردن زیاده
نداشته باشد با ایشان واجب نخواهد بود دادن جواب با عدم
اعتبار رعایت مالی نسبت با ایشان واجب نیست مگر با شدت
اضطرار ایشان و قدرت بر رعایت ایشان بمال حلال و الله یعلم
سؤال در صله رحم کسی قایل شده که از طرف خویشان بسبی را آن

سؤال اگر کسی را زن [illegible]

رحمند یا نه جواب بخواطر نمی آید سؤال حدیث صله رحم که تا پنج
پشت داخل رحمند نزد شما معتبر است یا نه و بتقدیر اعتبار اگر
مردم کم رعایت دو پشت و سه پشت میکنند ناسفند یا نه و اقل
مسمی صله ارحام که آنکس قاطع رحم نباشد بفرمایید جواب
رحم بعرف بر میگردد و حسن خلق و حسن معاشرت و دیدن و
ملاطفت کردن و احسان عالی یا توسعه بقدر متعارف مطلوبست
و قدر واجب تعیین کردنش مشکلست والله یعلم فایده از حضرت
صادق علیه السلام مرویست که نمیدانم چیزی را که بیفزاید در عمر
مگر صله رحم تا آنکه مردی از عمر او سه سال مانده و صله رحم بجا می آورد
حق تعالی در عمر او می افزاید سی سال پس میگرداند از سی
سال تا می باشد عمر او سی و سه سال پس قطع صله رحم میکند
پس کم میکند حق تعالی سی سال آن و میگرداند سه سال و حضرت
امام محمد باقر علیه السلام فرمودند بمردی که بخویشان خود مهربانی
میکردی بتحقیق که اجل تو چند نوبت رسیده و همه آنها را

حق تعالی تاخیر کرده بسبب نیکی تو بجونیان با[illegible] در مسایل
تجارت و زراعت و قرض و رهن و قسمت و شرکت و نزاع
و مشاع و ربا و احیا و ابرا و اجاره و امانت و در بین سه فصلست

فصل اول در مذمت خیانت و مدح محافظت امانت و
تجارت و بیان باقی امور مذکوره بروایت امام محمد باقر
چون در روز قیامت جهنم را بالمحشر آورند جهنم فریاد کند از
خشم بر گناهان و بر گناه کاران حمله کند پس چون بان صحرا
در آید فریادی کند که اگر نه خدا حفظ نماید همگی از این صدا
هلاک شوند پس گردنی بکشد که جمیع محشر را فرا گیرد و در آن
حال هیچ بنده از بندگان نباشد نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل
مگر اینکه فریاد کند که نفسی نفسی یعنی خداوندا بفریاد من برس
و جان ما را از عذاب آزاد کن و تو ای محمد فریاد برآوری
که امتی امتی یعنی امت مرا نجات ده و امت مرا از عذاب
آزاد کن پس صراط را بر روی جهنم کشند از دم شمشیر

نازکتر

نازکتر و برنده تر و در آن سه قنطره باشد یکی صله رحم و امانت
و دویم نماز سیم عدالت خدا در مظلمهای بندگان پس مردم را
تکلیف کنند که از صراط بگذرند باره رحم و امانت نگاه
دارد اگر قطع رحم کرده باشد یا امانت الهی و پیمانهای او را
شکسته باشند در آنجا بمانند و باقی حدیث را حضرت بیان
فرمودند و واجبست بر کسی که قبول امانت کسی کند محافظت
آن امانت اما اگر تلف شود ضامن نیست اگر تقصیر نکرده
باشد در محافظت آن و لازمست دادن بصاحبش هرچند مرد
بدی باشد چنانچه از حضرت صادق علیه السلام مرویست که
بدهید امانت را باهلش هرچند آن صاحب ک[illegible] باشد و
بروایت دیگر فرمودند که سه چیز است که عذر نیست از برای
هیچ احدی در آن ادای امانت بسوی نیکوکار و بدکار و وفا
بعهد از برای نیکوکار و بدکار و بر والدین نیکوکار باشند یا بد
کار و بروایت دیگر فرمودند که اگر قاتل امیرالمؤمنین علیه السلام امین داند مرا

برا مانتی هر آینه رد میکنم بسوی او سؤال بجهت خواندن قرآن
یا تعلیم کردن قرآن چیزی میتوان گرفت یا نه جواب حکم بتحریم کردن
مشکلست واگر بدون شرط خواندن و تعلیم کردن بدهند حلالست
واگر با شرط بدهند احوط اجتنابست سؤال متعارفست که تجار
بشخصی قدری اجناس میدهند که آنرا اصل مایه میگویند چنین قرار
میشود میان ایشان مثلا اگر چنانکه چهار ماه دیگر قیمت را بدهی ده
تومان جنس را یازده تومان بدهی و چنانکه هشت ماه دیگر ادا
نمائی دوازده تومان بدهی چنین بیع و شرطی جایز است و آن نفع
لازم باشد و دادن چنین جنسی و قیمت از مشتری گرفتن مشروعست
جواب چنین شرطی جایز نیست و بیع و شرای شرعی نیست و چنین
بچنین وجهی دادن و قیمت طلبیدن دغدغه دارد سؤال شرطی
که در ضمن عقد لازم کرده میشود آیا آن شرط لازم میشود یا نه
جواب مشهور اینست که لازم میشود و خالی از قوتی نیست اگرچه
لزوم مشکلست سؤال دوات و قلمدان که روکش آن طلا یا نقره

باشند

باشند چه میفرمایند جواب صریح نکردن و فایده تجارت کردن را
سنت شمرده اند و ترک آنرا مکروه شمرده اند واگر معاش او
واهل و عیال او موقوف بران باشد واجب خواهد بود و در روایت
که ملعونست کسی که سنگینی خود را بر مردمان اندازد و ملعونست
کسی که عیال خود را ضایع کند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
مرویست که نفس هرگاه ذخیره کند قوتش را آرام میگیرد و از حضرت
صادق علیه السلام مرویست که انسان هرگاه قوت سال خود را در
خانه کرد سبکبار میشود و پشت او راحت میبرد و در روایت دیگر
فرمودند که ترک تجارت عقل را کم میکند و در حدیث دیگر فرمودند
سه نوبت که ترک تجارت از عمل شیطانست و در روایت دیگر
فرمودند که تجارت عقل را زیاد میکند و ترکش برطرف کننده عقلست
و در روایت دیگر شخصی بآنحضرت عرض کرد که من صاحب احوال
شده ام بسبب کم تجارتم آنحضرت فرمودند که اگر چنین کنی عقلت
کم میشود و در روایت دیگر فرمودند که ترک تجارت از عمل شیطانست

وکسی که ترک تجارت کند دو حصه عقل او برود و در حدیث دیگر فرمودند
که تجر هر چند گران باشد بواسطه انکه روزی نازل میشود با خرید و
فروش و در حدیث دیگر انحضرت سوال از حال شخصی نمودند
کفتند در خانه خود عبادت خدای میکند فرمودند که قوت او از
کجاست کفتند از بعضی برادران او حضرت فرمودند بخدا
قسم که آن کسی که باو قوت میرساند قایم عبادت تر است
ازو و بروایت دیگر مردی بخدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
آمد و کفت یا امیر بخدا قسم که من ترا دوست میدارم انحضرت
فرمودند اما من ترا دشمن میدارم از برای خدا کفت چرا
فرمود از جهت انکه اجره بر اذان میکیری و بر تعلیم قرآن
مزد میکیری و شنیده ام از رسول خدا صلعم که فرمود که کسی که
اجره بر تعلیم قرآن بکیرد همان خواهد بود نصیب او در روز
قیامت و شخصی از حضرت صادق علیه السلام سوال کرد از
فروختن مصحفها و خریدن انها فرمود که کتاب خدا فروخته

نمیشود

نمیشود ولیکن فروخته میشود جلد و ورق و بکو میخرم از تو اینها را باین
قیمت و بروایت دیگر انحضرت فرمودند که مفروشید مصحفها را
پس بتحقیق که فروختن آنها حرامست راوی کفت که چکویم در
خریدن آن فرمود که بخر بیا از ان جلد و اهن و غلاف را و بپرهیز
کن از خریدن و ورقی که در ان قرآن نوشته باشد که خواهد
بود بر تو حرام و کسی که فروخته است آنرا و جمیع علما حرام
شمرده اند فعل قمار را هر چند بجوز و تخم مرغ باشد و هر چند طفل
نابالغ بازی کرده باشد در حدیث واقع شد که حضرت ابو الحسن ع
تخم مرغ تناول فرمودند و بعد از ان مطلع شدند که بان بازی کرده اند
طفلی طلبیدن و قی کردند و حضرت صادق علیه السلام نهی فرمودند
از خوردن جوز که اطفال از بازی بیاورند و فرمودند که حرامست
و حرام دانسته اند غش کردن را و از رسول خدا صلی الله علیه و آله مرویست
که کسی که غش کند با مسلمانی در خرید و فروش از ما نیست و در روز
قیامت با جهود حشر خواهد شد و فرمودند کسی که بخواهد دور دل

داشته باشد که غش کند با برادر مسلمان خود میخوابد در غضب الهی
و صبح میکند در غضب خدا تا انکه توبه کند و حضرت امام زین العابدین
فرمودند که از سعادت این کس است که تجارت او در ولایت خودش
باشد و همنشینش صالح باشند و بروایت رسول خدا صلعم کسی
که بخرد چیزی را که خیانت باشد و بداند که آن خیانتست پس او مثل
کسیست که خیانت کرده و فرمودند که چیزی که بر خود می رسید بعد
از خود این کسبها حرامست و شبهه نهای مخفی و ربا و سود و ربح
و قرض و بروایت دیگر رسول خدا صلعم بجبرئیل گفت کدام بقعه دوست
تراست بسوی خدا تعالی جبرئیل ع فرمود که مسجدها و دشمن ترین اهلش
کسیست که اول داخل شود و آخر همه بیرون آید و در حدیث دیگر فرمود
که بازار جای شیطانست صبح میکند می برد رایت خود را و میگذارد
کرسی خود را و اولاد خود را پراکنده میکند و بروایت دیگر فرمود بارک
الله بر سهل البیع و سهل الشرا و حضرت صادق علیه السلام فرمودند
که در متاع خوب دو دعاست و در متاع بد دو بد دعاست گفته میشود

بصاحب متاع خوب که خدا ازا برکت دهد و کسی را که بتو فروخته و گفته
میشود بصاحب متاع زبون که خدا برکت ندهد ترا و کسی را که بتو
فروخته و فرمودند که کسی که اراده تجارت دارد باید معرفت در دین
داشته باشد تا بداند باین سبب توقف کند چیزهای که حلالست از برای
او از چیزی که حرامست برای او و کسی که معرفت نداشته باشد و تجارت
کند در شبهات می افتد و حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه فرمود که
ای گروه سوداگران اول آداب تجارت یاد گیرید و بعد از آن تجارت
کنید سه مرتبه این را فرمودند و بعد از آن گفتند بخدا قسم که هر آینه
ربا در این امت پنهانترست از رفتن مورچه بر بالای سنگ
نرم و هموار و بروایت دیگر فرمودند کسی که تجارت کند بدون علم بارها
آن در ربا می افتد **فصل دویم** در بعضی احکام ربا و ان در بعضی
مواضع پنبه دانه یا کنجد با عصاران میدهند و روغن چراغ میگیرند مثلا
ده من یا نه من میدهند و یکمن روغن چراغ میگیرند و همچنین هرگاه
باغهای انگور را خرص میکنند و به دهقان میگذارند و صد من انگور را

بیست من یا زیاده و دوشاب و مویز میگیرند اینها دغدغه دارد یا نه
جواب فرمودند ما و اینها همه دغدغه میکنیم با زیادتی را بعنوان
جعاله بآن طرف کم وامیگذارند با زیاده باو فروشند و در ذمه آن جنس
کم را از او بخرند سوال خبث باعتقاد شما چه نوع چیزیست جواب فرمودند
هر چیزی که شارع حرام کرده و بدون آن چیز دیگر خبث نمی فهمیم
سوال در حیوانات که تبدیل میکنند و زیاده میگیرند باعتقاد شما ربا
میشود یا نه جواب مشهور اینست که ربا در حیوان نمی باشد فایده
حضرت رسول خدا صلعم فرمودند یا علی ربا هفتاد جزو است و سهل
ترین اینها مثل اینست که کسی با مادر خود در بیت الحرام زنا کند یا
یکدرهم ربا گرفتن عظیم تر است بحسب گناه در نزد خداوند عالمیان
از هفتاد زنا که کل اینها بصاحب محرم باشد در بیت الله الحرام
و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند که پلیدترین کسبها
رباست و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که خورنده ربا و نویسنده
و شاهد اش در آن برابرند و از امام جعفر صادق علیه السلام مرویست

که هرگاه

که هرگاه قرضی بدهی در وقت دادن بهتر از آن بدهند باکی
نیست هرگاه شرط نشده باشد میان ایشان و شخصی بآنحضرت
عرض کرد که نان بقرض میگیریم از همسایگان بزرگ میستانیم
و کوچک میدهیم یا کوچک میگیریم و بزرگ میدهیم باکی نیست جوز
کوچک و بزرگ داشته باشد در گرفتن و دادن در حدیث دیگر
فرمودند باکی نیست و فرمود که هر که حق مؤمن را حبس کند خدا
در روز قیامت پانصد سال او را بر پا ایستاده بدارد و نهرها
از عرق او جاری شود و منادی از جانب خداوند اکند که این
ظالمیست که حق خدا را حبس کرده است پس چهل روز او را
سرزنش کنند پس او را بجهنم برند و حضرت رسول خدا صلی الله علیه
فرمودند که هر که مال مؤمن بغصب متصرف میشود پیوسته حق تعالی
او را در کارهای خیرش ثواب نمیدهد تا توبه کند و مالی که گرفته است
بصاحبش رد نماید سوال آب رودخانه و چشمه را بحصص داخل
کردن بنهر خاص اعلی فالاعلی ملک آن جماعت میشود یا نه و باز

دران نهر رعایت الاعلی فالاعلی باید نمود یا کل بقدری که اخراجات
کندن نهر مالک شدن آب را نیز بقدر شراکت مالک میشود الاعلی
فالاعلی در نهر صورت ندارد **سوال** شخصی حیوانی خریده و بعد از مدتی
کسی آمده و ادعا میکند که از من است و دزدیده بوده اند اینکه متصرف
هرکاه از دیکری خریده باشد میتواند قسم خورد اکر قسم بر او نمود چون
متصرفست بچه نحو قسم بخورد **جواب** شیخ محمد سلمه الله فرموده اند که این شخص
میتواند قسم بخورد که این حیوان ملک منست و علم ندارم که ملک کسی
دیکراست والله اعلم **سوال** اراضی که در کوهها و جاها بانها هست
تصرف و احیا که طلب ملکیت شود بچه نحو است **جواب** هرکاه شخصی ازاله
اسباب موانع زراعت نماید تا آثار او باقیست و قابلیت زراعت
دارد ملک اوست و بعد از برطرف شدن قابلیت زراعت حکم
مملکیت او نمیتوان کرد **سوال** هرکاه کسی در ملک مشترک شایع
بدون اذن شرکا باغی بسازد و چون اشجار ان ببار رسد شرکا
یا بعضی از انها کویند که رسد مرا از باغ بده و صاحب باغ کوید
بقدر رسد خود

و غیره کشیده اند شراکت دارند جواب به نسبت نهرها

١٦٢

بقدر رسد خود از زمین غیر باغ بکیر که بهتر از زمین باغ باشد یا قیمت
زمین باغ را بقدر رسد زیاده از رسش بکیر آیا آن شریک میتواند کفت
که رسد خود را از هر جزئی از اجزای باغ از نیم و اشجار میوه دار میخواهم
یا نیم و درختهای خود را بکن و زمین وا کذار **جواب** فرموده اند موافق
مشهور حکم غاصب دارد و شرکا حکم بازاله و اشجار و اعیان او کرده
و اکر زمین باشد که متساوی الاجزا و قابل قسمت اجباری باشد
شاید تواند کفت که الحال قسمت کنید بعد از قرعه آنچه بقسمت
او بیفتد ازاله نتوان کرد **سوال** متعارفست که ملکی که شایعست
میان چند برادر مثلا بعضی از انها درختی میکارند و باقی نیز
مطلعند و در ان وقت مذکور نمیشود که بجهة خود کاشته یا بجهة جمیع
و آخر میان ایشان یا ورثه ایشان نزاع واقع میشود و در چنین
صورتی حکم چیست **جواب** فرموده اند الشخص که کاشته درخت را
درخت مال اوست و کسانی که دعوا میکنند که ما نیز شریکیم
باید ثابت کنند شراکت خود را و میرسد ایشان را که صاحب درخت

اینرا قسم دهد بر فرض اگر ثابت نتواند کرد که شما اذن داده اید
و بنا بر اذن اگر خواهند درخت را از ملک مشاع بکنند باید تفاوت
قیمت انرا افتاده و صحیح بدهند سؤال هرگاه اجناس و املاک و دکاکین
و آسیا و نقد وغیره از کسی بماند و بعضی وارثها راضی بقسمت باشند
و بعضی راضی نباشند آیا شرعا بجبر قسمت میتوان کرد جواب حکم
دارد آنچه مساوی باشد قیمت آنها که احتیاج تفاوت قیمت
نقد دادن نباشد جواب مشهور اینست که جبرا قسمت میتوان کرد
انهارا سؤال هرگاه شخصی مثلا یکجریب زمین بکسی فروخت
و بعد از مدت چند سال ان زمین را پیمودند زیاد باشد آن
شخص یا وارث او از مشتری میتواند زیادتی را گرفت یا نه
جواب میتواند گرفت سؤال هرگاه کسی مدتی ملک تصرف داشته
باشد و کسی ادعای ملکیت آن کند صورتی هست که ملک متصرف را
باید وجه انتقال نمود یا همان محض ید و قسم است جواب چنین
احکام تعلق بحاکم شرع دارد و مسئله در نهایت اشکالست صاحب

حکم

حکم حکم را خواهد دانست سؤال هرگاه مثلا کسی طاحونه داشته
باشد و باذن صاحب آب نهر ساخته است و مدتی دایر بوده آیا
صاحب آب میتواند آب خود را بنهر دیگر ببندد و طاحونه او را
معطل کند هرچند نقصان بسیار بهر طرف رسد یا نه جواب اگر
بعنوان مصالحه یا وجهی دیگر از وجوه ملزمه بر صاحب نهر لازم
نشده باشد میتوان تغییر داد و اولی و احوط آنست که ضرر به برادر
مومن نرسانند والله یعلم سؤال هرگاه کسی راضی شده باشد
که بر باغچه او نهر آبی بکند و مدتی باشد که جریان داشته باشد
صاحب باغچه میتواند مانع شد که بر جای دیگر جاری کند یا بر عکس
یا هیچکدام اجتناب ندارد جواب حکمش همانست که مذکور شد
سؤال هرگاه همسایه رخصت کرده باشد که ناودان همسایه
او از بام خانه او باشد بعد از چندگاه میتواند مانع شد که آب
از انجا نگذرد هرچند ناودان متضرر باشد جواب بسم الله اگر
محض رخصت باشد و بمصالحه یا الزام بر او لازم نشده باشد منع

میتواند کرد اما سنت است که حق همسایه را رعایت کرده مانع نشود والله یعلم **سوال** هرگاه عمرو و زید ملکی را قسمت نموده باشند و هر کدام حاصلی از قسمت برداشته اند و بعد از ان عمرو بر زید دعوی کند که حصه تو زیاده است جواب زید اینست که ممیز بر وقت قسمت عمرو ممیز برده زیاده دنباله در حصه عمرو است و عمرو میگوید همان حصه خود را میگیرم آیا برسد زید را اگر زیادتی کرد در طرف عمرو است یکبر دیانه **جواب** مولانا عبد الرحیم جامی بسم الله الرحمن الرحیم هرگاه قسمت شرعی در میانه واقع شده باشد او لا بعد از ان اگر کسی خواهد قسمت را باطل کند و از سر نو قسمت کند شرعا یا اگر تشکیک غلط در حساب و غلط در تعدیل سهام را ثابت نماید قسمت شرعی را برهم نمیتوان زد و او را نخواهد رسید و اگر غلط را ثابت نماید او را خواهد رسید والله یعلم **فصل سیوم** در بعضی مسایل قرض و رهن و اجاره و طریق ابراء حقوق واجبه **سوال** کسی چنانکه از کسی طلب داشته باشد و در دادن تعلل نماید و اگرچه نقد ندارد اما

املاک

بجا کمان ؟

املاک دارد یا وجهی دیگر دارد اما چون بقیمتی که او در نظر دارد نمیخرند نمیفروشد و دین خود را ادا نمیکند آیا زنان عرض کردن جایز است یا نه خصوصا حاکم که از حالش اعلی اینست که بشرع رجوع میکند و تحاکم باشد ن تحاکم بطا غوت **جواب** عرض بحاکم جایز نشکسته که بعد از انکه در حضور حاکم شرع ثابت شود چنانچه صاحب دانند که ضرر مالی و بدنی با شخص نرسد و محتمل خدمتانه و اخراجات نشود و شاید در چنین صورت عرض توان نمود **سوال** کسی که قرض دارد و صاحب طلب میخواهد و آن شخص املاک یا اجناس دارد و بقیمت وقت متعارف نمیخرند اما اگر از قیمت وقت ارزان تر بدهد میخرند تا چه حد از نقصان باید فروخت بر و لازم است وجدش که بعد و زیاده باشد باعتبار ضرر ... چنانچه صاحب دین را التماس کرده راضی شود که صبر نماید خوبست و اگر البته مطالبه میلنماید و صبر نمیکند بهر قیمت که بخرند باید فروخت و قرض را باید داد ... متعارف

چنین شعر

چنین شد که اجناسی که میخرند مثلا که قیمت آنرا در عوض سه ماه
بدهند یا قرضی که مدت معین ندارد و صاحب دین طلب مینماید
و آن شخص قدری دارد اما میخواهد بطلب کار دیگر بدهد یا بسبب
اخراجات یومیه یا متاع ارزان بخرد میگوید ندارم یا برو وقتی
دیگر بیا جایز است یا نه جواب فرمودند وقتی که بگوید ندارم هم
دروغ گفته و هم تعطیل حق مومن کرده و اگر گوید برو وقتی دیگر بیا
نیز تعطیل حق مومن کرده مگر آنکه طلب کار بسیار داشته باشد که
جمیع طلب مینموده باشند آنچه داشته تقسیم نماید سؤال ادای دین صاحب
دین بی چیز بر وارثانش هرگاه مال داشته باشند لازمست یا نه
جواب مشهور آنست که لازم نیست سؤال هرگاه شخصی مشغول الذمه
بحق کسی باشد و صاحب حق فوت شده باشد هرگاه ورثه صاحب
حق قرض را از سبیل صلح یا هبه یا ابراء ذمه نماید ذمه آن شخص مطلقا
بری میشود یا نه و همچنین حق عرضی جواب حق عرضی اگر صاحب حق
نباشد برای او دعا و استغفار باید کرد و معلوم نیست استرضای

ورثه

و مستحب ایشان

ورثه نفعی داشته باشد و اگر حق مالی باشد اگر ورثه بطیب نفس یا
ابراء او نمایند خوبست یا آنکه تمکین نکنند و اعلام بکنند که این مقدار
از مورث شما نزد من یا بر ذمه منست و ایشان دانسته صلح کنند
و اگر بضرورت صلح کنند رفع نزاع اخروی نمیشود والله یعلم سؤال
بیع و شرط که صیغه فارسی بگویند در بیع و هم در اجاره و همچنین در رهن
که بعد از صیغه با آن مرتهن از راهن مرهون را دو ساله و سه ساله
به بیست دینار اجاره میکند حاصل مرهون بر مرتهن بایطریق حلالست
یا نه و بعضی از متاخرین که در بیع و شرط دغدغه داشتند
از چه راهست جواب ظاهرا صیغه فارسی کافی باشد و اگر بدین ضرورت
اکتفا بان نکنند احوطست و با رعایت شرایط صورت بیابد هرچند
از ثواب قرض حسنه محروم میگردد سؤال جماعتی که صلح شرعی میکنند
و مثلا جنسی که یک شاهی ارزنده است به پنجشاهی یا یک تومان میدهند
و بآن یازده تومان یا دوازده تومان حساب میکنند صورت شرعی
دارد بنابر آنکه فقها نقل کرده اند یا نه و بر تقدیر صحت از صریح روایات

احوط کما

ظاهر میشود این حکم و اگر بر عکس کسی که قرض کننده است جنسی
داشته باشد از و بسیار ارزان گرفتن و قرض باو دادن چه صورت دارد
جواب اکثر این صور در احادیث تجویز آنها وارد شده اما از ثواب
قرض حسنه و احسان برادر مومن محروم میگردد و الله یعلم فایده از
حضرت امام محمد باقر علیه مرویست که اول قطره از خون شهید کفاره
گناهان اوست مگر دین که کفاره آن دادن آنست بصاحبش و حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام فرمودند کسی که بر ذمه او قرضی باشد و قصد داشته باشد
ادای آنرا خواهد بود با او از جانب خداوند یاری برای ادای آن و اگر
نیتش کوتاه باشد از ادای آن از یاری او کم میشود بقدر آنچه کوتاه
شده از نیت او و فرمودند که هر کس از کسی مال قرض کند و قصد نداشته
باشد که ادا کند پس او دزد است و قطاع الطریق و فرمودند که قرض
یکی بهجده حساب میشود تتمه در بعضی امور مذکوره مسئله رهن لازم
میشود از طرف راهن که صاحب آن چیزی که مرهونست تا حق
آن شخص مرتهن را بدهد خود یا دیگری بدهد از طرف او یا حواله شود

یا ابرا

یا ابرا کند و جایز است که مرتهن بفروشد مرهون را هرگاه وکیل باشد
از جانب راهن در فروختن و صیغه رهن را چنین خواهد
گفت صاحب ملک که رهنتک هکذا و اشاره خواهد کرد باین
مضمون که در میان او و مرتهن مذکور شده و مرتهن که صاحب
حق است در جواب میگوید قبلت ارتهنته هکذا و شرطست در
لازم شدن رهن قبض آن مرهون خواه برابر دین باشد
یا کمتر یا بیشتر همه جایز است سؤال در نمازی که بنیابت میت میکنند
اجاره کردن و صیغه گفتن جایز است و ترتیب در نماز نیابت
شرطست چنانچه چند نفر میکرده باشند بنوبت بکنند یا باتفاق
هم میتوانند کرد جواب بعنوان تبرع چیزی دادن و ایشان
تبرع نماز بجا آورند احوط است مگر آنکه وصی موصی میتی باستیجار کند ظاهر
آنست که استیجار جایز باشد و ترتیب شرط نیست باتفاق میکنند
میتوانند کرد سؤال متعارفست که گوسفند باجاره میدهند که باز بهای
سن بگیرند و حاصل آنرا سال بسال بمبلغ معین باجاره میدهند که روغن

یا نه جواب چنین اجاره صورت شرع ندارد و در اجاره شرطست
که ملک موجود و مال موجر است و اگر بمیرد یا تلف شود آن مال کیست که
باجاره داده اگر خواهند بعنوان مشروع صورت داده شود باید گوسفندان
را بان شخص که باجاره میدهند بفروشند بمبلغ معین و از مشتری بهمان
قیمت بعنوان سلف در ذمه بهمان عدد گوسفند بهمان وصف
بخرد که دو سال یا سه سال دیگر تسلیم نماید یا در ضمن بیع ثانی
شرط کند که هر سال نیز فلان مبلغ یا مبلغ نیز مشتری بدهد یا بعد
از بیع ثانی گوسفندان که در ذمه او هست هر سال بمبلغ معین
باو باجاره بدهد سؤال در بعضی جایها متعارفست که ملکی را گرو
شخصی میکنند بمبلغ معین کرده حاصل یا زیاده یا کم صاحب مبلغ از آن
زمین بردارد و در کاغذ و سند مینویسند که بعلت اخراجات دیوانی
حاصل درین مدت تعلق بمرتهن دارد گاه باشد که بعد از ان مدت
نیز چند سال دیگر آن شخص یا ورثه او آن ملک را متصرف شده حاصل
برمیدارند موافق شرع چه حکم دارد بنا بر فرض مذکور اجره

المثل

المثل و مالکانه آن مال صاحب ملکست و حاصل سنوات را نیز که
از مرتهن بگیرند مگر آنکه شرعا صورت داده باشند مثل آنکه راهن را
بصاحب زر که مرتهن است بقلیلی باجاره بدهد و او را نیز وکیل در
تجدید اجاره بقدر مذکور کند مادامی که مشغول الذمه حق او باشد
و صیغه اجاره بقانون شرع گفته شود مثل آنکه صاحب زمین بگوید
که این ملک را بتو باجاره دادم مثلا در مدت دو سال بمبلغ یکصد تا
صاحب زر بگوید قبول کردم اجاره بمبلغ مذکور سؤال قبرستان کهنه را
آجرش میتوان کند و تعمیر حمام کرد مطلقا یا نه همان کسی که قبر را ساخته
میتواند کند نه اگر نبش قبر شود جواب شیخ محمد سلمه الله نمیتوانند کند
سؤال مثلا هرگاه کسی وقف کند املاک چند را وقف حضرت امام رضا ع
یا بعضی قبور جماعتی باعتبار حسن ظن که باو داشته اند که مذهب ایشان
مشخص نیست یا بر مساجد یا مسجد معینی از مال چنین وقفی مستحقین
بازاء استحقاق میتوانند گرفت و مصرف چنین وقفی چه صورت
جواب باید حاصل موقوفات صرف و خرج آن مزار از فرش و روشنایی

شود و کسی که بجد نیت آنمزار و مسجد مشغول باشد بقدر اجره عمل میتواند
گرفت و بازاء استحقاق جایز نیست گرفتن سوال هرگاه حوضی یا
پلی خراب شده باشد اجزا از او در حوض دیگر صرف کنند که هر دو
خراب تا یکی ساخته شود مشروعست یا نه جواب فرمودند که میتوان
مگر آنکه الحوض تعمیر نتوان کرد درین صورت شاید بد نباشد سوال
حجره بعضی مدارس که شرط نشده که کسی شب باشد اگر متولی شرعی آن
بگوید که شب باید بود چه صورت دارد و اگر شب نباشد در روز
مسمی بودن بعمل آورد کافیست یا نه جواب فرمودند هرگاه متولی
شرعی بگوید شب باید بود مشکلست ترک کردن و اگر از واقف شرط
نرسیده باشد و متولی نگوید روز کافی خواهد بود سوال هرگاه کتابی
خریده باشیم و از بعض مظنه این میشود که وقف باشد و صاحبش میگوید وقف
نیست و شخصی میگوید که من از قدر قیمت کمتر بشما میدهم و کتابرا وقف
میکنم و اگر علم بوقفیت بهم رسد و صاحبش بی پروا باشد و قیمت را
هم نمیدهد چه باید کرد جواب فرمودند تا علم و یقین حاصل نشود بوقفیت مقصود

بندارد

۱۶۱

بندارد و اگر وقفیت متحقق ثابت شود قیمت از دیگری گرفتن صورت
ندارد و در صورت علم بفقیه باید داد تا ضبط کند سوال هرگاه کسی
وصیت کرده باشد که کتابهای حدیث مرا وقف کنید و کتابهای
مقدمات مرا بفروشید و کتاب حدیث بخرید و وقف کنید و بعضی
اجزاء حدیث باشد که صرف نشده تمام کردن آن آیا میتوان فروخت
و عوض کتاب درست گرفت که وقف شود چون صرفه درین است
جواب فرمودند هرگاه وصیت کرده باشد که حدیث را وقف
کنند تغییر دادن آن مشکلست همان اجزا را وقف کنند
سوال شخصی وصیت کرده بشخصی دیگر که در موضعی خاصی حوضی بسازد
و بعد از فوت او معلوم شده که دران زمین صغیر شریکست و بدون
حصه صغیر نمیتوان ساخت و ولی و وصی از برای صغیر نیست اگر
عوض باضعاف آن بجزوی که صرفه صغیر باشد بدهند و حوض بسازند
دران زمین خوبست یا نه جواب شیخ محمد سلمه الله باید که اهل شرع و عدول
مومنین قیمتی تعیین کنند و موافق صرفه صغیر تصرف نمایند والله اعلم

سؤال گاه میشود که جماعتی که در مدارس حجره دارند بعد پنجماه شش ماه و بیشتر
و کمتر حرکت میکنند بولایت خود یا عتبات یا غیر آنها و کسی در حجره
ایشان می باشد و بعد از ششماه که آمدند نه که متولی مدرسه میخواهد که ایشان
آنجا باشند و کسی که نشسته است گاه باشد که چون متولی مدرسه میخواهد
ازین جهت بیرون میرود یا از روی ورع مانند دست از حجره بر
میدارد آیا نشستن آن مرد اول چه صورت دارد و حجره حق مرد ثانی
شده یا نه جواب فرمودند اگر از شرط واقف معلوم باشد عمل بآن
باید کرد و اگر معلوم نباشد بقدر شش ماه و هفت ماه که بگذرد تمکن
اخراج کسی که نشسته باشد هرچند متولی که بد مگر آن شخص بطیب خاطر
دست بردارد و اولی نشیند سؤال منجزات مریض از اصل ترکه
دارد یا از ثلث جواب فرمودند احتیاط باید کرد باب نهم در نذر
و عهد و هبه و وصیت و کفاره و شفعه سؤال کسی که نذر کند و چنین
بگوید که نذر کردم که اگر بیمارم به شود هزار دینار بمستحقین بدهم آیا
چنین صیغه گفتنی لازم میشود یا قید مضمون لله علیه باید بشود و برفرض

که بجان

که بجان صیغه نذر حضرت امام رضا علیه السلام بکنند بکه باید داد
و اگر نذر کنند که در ضریح مبارک بیندازند بسادات خدمه یا طالب
علمان مستحق میتوان داد یا نه جواب بچنین صیغه گفتن لازم
نمیشود مگر آنکه نام خدا ببرد که لله نذر کردم یا عهد کردم لازم میشود
و باید بران وجهی که نذر کرده و بمصرفی که تعیین کرده برساند
مثلا هرگاه نذر کنند که بضریح اندازد باید بنذر وفا کنند اما اگر نام
خدا نبرده گفته نذر کردم بسادات و مستحقین میتوانند داد
سؤال اگر کسی ملک هبه کند و آن ملک در ولایت دیگر باشد
آیا بدون رفتن موهوب له از برای تصرف موهوب یا وکیل
او بمحض مدتی که فاصله شود که توان بآن ولایت رسید کافیست
یا نه جواب فرمودند تا بقبض نگیرد صورت ندارد و آن مدت
فائده ندارد سؤال عهد هم از بابت نذر هرگاه بفارسی صیغه
گفته شود و اسم خدا برده شود احتیاط باید کرد یا تفاوتی هست جواب
ظاهرا اگر اسم خدای عز و جل را مذکور سازد در صورت نذر واقع

شود لازم میشود با تحقیق باقی شرایط والله یعلم فایده مراقی مشهور
شفعه وقتی میتوان گرفت که یک شریک باشد نه زیاده و منقولات
نباشد از بابت اثاث البیت بلکه زمین و درخت باشد و هنوز قیمت
نکرده باشند و شفیع قدرت بر دادن قیمت داشته باشد و عاجز
از دادن نباشد و مسلمان باشد و اگر غایب باشد بعد از آمدن
سفر شفعه خواهد گرفت و تمام مبیع را باید گرفت و قیمت آنرا
داد نه اینکه بعضی را بگیرد و بعضی را رد کند که ضرر بمشتری رسد سؤال
هرگاه زمین میانه زید و عمرو مشاع بوده و عمرو فروخته و مدت چند
گاه بر او گذشته آیا زید را میرسد که شفعه بگیرد یا نه جواب مولانا
عبدالرحیم جامی اگر در صورت مذکوره زید که شریک است غایب
بوده و بیع را درین مدت نشنیده بعد از آنکه حاضر شود و مطلع
گردد او را شفعه خواهد رسید و اگر حاضر بوده و مطلع شده و راضی
گشته او را من بعد شفعه نمیرسد و دعوی شفعه بعد ازین مدت
نخواهد داشت تتمه در بعضی انواع کفاره سؤال کفاره وطی

کردن

[illegible]

کردن زن در حیض واجبست یا سنت جواب فعل حرامست
اما کفاره دادن ظاهرا سنت که ترک نشود سؤال اطعام شصت مسکین
را که بتفریق ضیافت کند جایزاست یا نه و یک مسکین را اگر
اطعام کند در یک کفاره محسوب میشود یا نه و قدر اطعام چه مقدارست
جواب تفریق جایزاست و یک مسکین را اطعام کردن در یک
کفاره جایز نیست مگر آنکه مسکین یافت نشود و چنانچه اطعام کنند
بقدر آنچه سیر شود و اگر بایشان دهد احتیاط آنست که دو مد کر
که نیمی تر زیراست اندک زیاده بدهد با نان خورش چنانچه وسعت
داشته باشد والا یکمد بدهد سؤال در اطعام کفاره بسادات میتوان
داد یا نه جواب تصدق واجبی بسادات نمیتوان داد مگر اگر صاحب
کفاره سید باشد فایده از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردن
از مردی که قسم بخدا خورد و وفا نکرد فرمودند کفاره آن ده مسکین را
طعام باید داد هر یک را مدی از آرد یا گندم یا پوشش ایشان را اگر
دو جامه بدهد یا بنده آزاد کند یا سه روز پی در پی روزه بدارد و هرگاه

دستش با نهار نرسد و بروایت دیگر مدی از گندم و مدی آرد و
مشتی و این را نیز سنت دانسته اند یا کسی که قدرت داشته باشد
و همچنین یکی را از آن دو جامه نیز سنت دانسته اند و بعضی فرموده اند
که کفاره نذر مانند کفاره قسم است و از حضرت امام موسی علیه السلام
مرویست که کسی که وفا بعهد نکند بنده آزاد کند یا دو ماه پی در پی روزه
بدارد یا تصدق کند و بروایتی شصت مسکین را طعام دهد و حضرت
صادق علیه السلام فرمودند که باکی نیست گریبان پاره کردن و پاره کرد
حضرت موسی علیه السلام بر مردن برادرش هرون و پدر در ماتم پسر
گریبان پاره نمیکند و زوج در ماتم زوجه و زن پاره میتواند کرد در
ماتم شوهر و هرگاه شوهر پاره کند گریبان بر فوت زن باید بر فوت
فرزندش فرمودند پس کفاره آن کفاره قسم است و نماز ایشان مقبول
نیست تا کفاره ندهند و توبه نکنند تتمه در اقسام کفاره که در رساله
کفاره ذکر کرده است اول کفاره افطار ماه مبارک رمضان است
و آن واجب میشود بخوردن و آشامیدن چیزی که خوردن متعارف
باشد

باشد اتفاقا و در غیر متعارف خلافست و اشهر و اقوی وجوبست و
بجماع کردن در قبل زن اتفاقا بنابر اقوی و بباقی ماندن جنابت
عمدا تا طلوع صبح بنابر اقوی و بخوابیدن با جنابت بی نیت غسل
تا صبح بنابر احوط و بخوابیدن بعد از بیدار شدن یکمرتبه یا زیاده تا
صبح بنابر احوط و برسانیدن غبار غلیظ بحلق بنابر قول بعضی و بدروغ
بستن بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام بنابر قول بعضی و بسر فرو بردن
بعمدا در آب بنابر قول بعضی هرگاه یکی ازین امور بعمل آورد عمدا
مستمر داند کفاره باید داد در بعضی جاها و بعضی احوط و اگر مسئله
نداند در کفاره خلافست و احوط کفاره است و اگر افطار بحلال باشد
کفاره یک بنده آزاد کردنست یا دو ماه پی در پی روزه گرفتن یا شصت
مسکین را طعام دادنست و بعضی بترتیب قایل شده اند یعنی
اگر قادر باشد بر بنده آزاد کردن آن مقدم است و الا دو ماه روزه
و اگر ازین نیز عاجز باشد شصت مسکین را طعام بدهد و اگر افطار
بحرام کرده باشد مانند شراب و گوشت خوک و مال مغصوب و استمنا
و زنا و لواط بعضی از علما قایل شده اند که هر سه کفاره بر او واجب میشود

و بعضی مانند افطار بحلال میدانند اول احوط است دوم هرگاه در روز
قضای ماه مبارک رمضان بعد از زوال افطار کند مشهور است که
کفاره واجبست و بعضی سنت میدانند و اشهر و اقوی نیست که کفاره
آن طعام دادن ده مسکین است و اگر عاجز شود سه روز روزه بگیرد
مخیر میان این هر دو میدانند سیم کفاره ظهار است که کسی با
زن خود بگوید انت علی کظهر امی یعنی تو بر من مانند پشت مادر
منی یا خواهر یا سایر محارم بنابر مشهور و اگر این را وقتی که
زن حایض نباشد و در آن طهر با وی جماع نکرده باشد و در
حضور دو عادل بگوید پس اگر خواهد با وی جماع کند باید اول کفاره
بدهد و بعد از آن جماع کند و اگر بدون کفاره جماع کند دو کفاره
بر او واجب شود بنابر مشهور و کفاره یک بنده آزاد کردنست
و اگر عاجز شود دو ماه پی در پی روزه داشتن و با عجز از روزه
شصت مسکین را طعام دادن چهارم کفاره ایلاست یعنی قسم
خورد که زوجه دایمه خود را چهار ماه یا زیاده وطی نکند و زن او را
نزد حاکم برد حاکم حکم کند که او را طلاق بگوید یا وطی کند و اختیار

وطی کند

وطی کند باید که کفاره بدهد و کفاره این کفاره قسم است که بعد ازین
مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی پنجم کفاره مخالفت قسم است با آنکه
قسم خورد باسمای اقدس الهی بر کردن فعلی که ترکش رجحان
نداشته باشد یا نکردن فعلی که فعلش رجحان نداشته باشد و مخالفت
آن قسم نماید و کفاره اش آنست که یک بنده آزاد کند یا ده مسکین را
جامه بپوشاند یا ده مسکین را طعام دهد و اگر از هر سه عاجز شود سه روز
پی در پی روزه بدارد ششم کفاره مخالفت نذر است با آنکه نذر کند
کردن امری را که راجح باشد یا ترک امری را که مرجوح باشد و مخالفت
نماید کفاره اش بعضی گفته اند مانند کفاره ماه مبارک رمضانست یک
بنده آزاد کردن یا دو ماه روزه گرفتن یا شصت مسکین را طعام
دادن و بعضی گفته اند که اگر نذر تعلق بروزه داشته کفاره اش آن
کفاره قسم است و این قول خالی از قوتی نیست و احوط کفاره
ماه مبارک رمضان است هفتم کفاره عهد است که با خدا
عهد کرده باشد که امر راجحی یا غیر مرجوحی را بعمل آورد یا ترک کند

[illegible]

امر وجوبی یا غیر راجحی را و مخالفت آن کند عهد نماید و در کفاره ارش
مانند کفاره نذر خلافست و احوط آنست که در نذر مذکور شد هشتم
قسم خوردن بعنوان بیزاری از خدا و رسول و ائمه هدی علیهم السلام و در حرام
بودن چنین قسمی خلاف نیست ولیکن در وجوب کفاره بچنین قسمی
یاد کردن خلافست بعضی گفته اند که کفاره آن کفاره ظهار است
اول بنده آزاد کردن و با عجز از آن دو ماه روزه داشتن و با عجز از آن
شصت مسکین طعام دادن و اگر عاجز شود ده مسکین را طعام یا
کسوه دهد و اگر عاجز شده بشود از متوالی روزه بدارد و بعضی گفته اند که
کفاره اش کفاره نذر است و ابن بابویه گفته است سه روز روزه
بدارد و بعضی گفته اند گناه کرده است و کفاره ندارد و در حدیث — و ده مسکین را طعام بدهد
صحیح وارد شده که صفار بحضرت امام حسن عسکری علیه السلام نوشت که
مردی سوگند یاد کرد به بیزاری از خدا و رسول و مخالفت کرد توبه
و کفاره او چیست حضرت فرمودند که ده مسکین را طعام میدهد
هر مسکین را یک مد و طلب آمرزش میکند از خدا و بعضی از علما باین مضمون

قایل شده اند

قایل شده اند و خالی از قوتی نیست و ایضا خلاف کرده اند که این کفاره
برای اصل سوگند خوردن است یا برای مخالفت سوگند کردن باید
چنین سوگندی یاد نکنند و اگر بکنند بمجرد سوگند عمل بقول اول بکنند
اگرچه ظاهر آنست که عمل بروایت مجزی نیست نهم بعضی از علما قایل
شده اند که زنی که در مصیبت موی سر خود را بکند کفاره افطار
ماه رمضان میدهد بترتیب بنا بر قول بعضی و بعضی گفته اند گناه دارد
و در روایت وارد شده است که کفاره افطار ماه رمضان لازمست و
احوط عمل بروایت است دهم هرگاه زنی در مصیبت موی خود را بکند
و روی خود را بخراشد یا مردی یا جامه خود را در مرگ فرزند خود یا زوجه
خود چاک کند کفاره لازم میشود بنا بر قول بعضی و روایت بمضمون
این وارد شده احوط است هرچند وجوب ثابت نیست یازدهم
مردی که زن یا متعه یا کنیز خود را در ایام حیض جماع کند در قبل بعضی
کفاره واجب دانسته اند و بعضی سنت و مشهور میان علما آنست
که اگر در اول حیض باشد یک اشرفی تصدق میکند و در وسط حیض نیم

اشرفی و در آخر حیض ثلث اشرفی و احوط عدم ترک کفاره است
دوازدهم کسی که بخواب برود و نماز خفتن نکرده باشد تا نصف شب بگذرد
و بعضی گفته اند که واجبست که آن روز روزه بدارد و مشهور استحبابست
و بعضی عامد و ناسی را نیز ملحق کرده اند و مشهور آنست که بر تقدیر وجوب
اگر روزه ندارد گناه کار کرده است و کفاره ندارد و بعضی لازم دانسته اند
کفاره ماه رمضان را و این قول ضعیف است و احوط آنست که
یکروز روزه قضا بگیرد سیزدهم کفاره قتل عمد اگر دانسته کسی را بکشد
یا کاری که غالب کشنده باشد نسبت بکسی واقع سازد و او کشته
شود و گر قصد کشتن نداشته باشد یا کاری کند که غالبا کشنده شود
مانند انکه طفلی برای تادیب بزند یا تیری بسوی آهوی بیندازد
و بشخصی یا در راه بر کسی خورد و او بیفتد و بمیرد و اگر خود مباشر قتل
نباشد و کاری کند که از آن سبب قتل شود مثل انکه چاهی در راهی بکند
و کسی در ان چاه بیفتد و بمیرد یا سنگی بر سر راهی بگذارد و باعث
قتل کسی شود مشهور انست که کفاره لازم نمیشود هر چند دیت لازم میشود
دکفاره

وکفاره بنده آزاد کردنست و بعد از عاجز شدن از ان دو ماه متوالی
روزه داشتن و بعد از عجز ان شصت مسکین را طعام دادن چهاردهم
اگر کسی زنی در عده دیگری تزویج کند میباید از ان زن مفارقت کند
بقول بعضی از علما پنج صاع آرد تصدق میکند و احوط آنست که
که اگر زن دیگر را عقد کند نیز این کفاره بدهد یا پنج درهم تصدق
کند پانزدهم کسی که مملوک خود را زیاده از حد شرعی بزند بعضی از
علما گفته اند موافق بعضی از روایات که واجبست که آن مملوک را
بکفاره آن عمل آزاد کند و این احوطست و اگر او را بعمد بکشد کفاره
جمع میدهد و اگر بخطا باشد کفاره قتل خطا میدهد و واجبست که
قیمت آن غلام را تصدق کند بنا بر مشهور شانزدهم کسی که روزه
ماه مبارک رمضان را قضا کند بسبب بیماری اگر تا ماه رمضان
دیگر بیمار باشد اشهر و اقوی آنست که قضا ساقط میشود و برای هر روز
یکمد یا دو مد طعام میدهد بنا بر خلاف و بعضی گفته اند قضا میکند
و ابن جنید رحمه الله گفته است احتیاطا هر دو میکند و اگر در مابین دو رمضان

آزارش برطرف شود و قادر بر روزه باشد و بدون عذر تأخیر کند
تا آنکه رمضان دیگر بیاید اشهر و اقوی آنست که بعد از ماه رمضان هم
قضا میکند و هم برای هر روزی یک مد از طعام میدهد و بعضی کفاره را واجب
ندانسته اند و بعضی گفته اند کفاره در صورتیست که عزم بر قضا نداشته
باشد و اگر عازم بر قضا باشد و بعد از تنگ شدن بیماری یا عذر
دیگر عارض شود قضا باید کرد و کفاره نیست و قول اول قوی تر است
هیفدهم از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کفاره عمل سلطان
قضای حوائج مومنانست و کفاره غیبت آنست که برای شخصی که
غیبت کرده است استغفار کند و کفاره مجلس آنست که چون از مجلس
برخیزد بگوید سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین
والحمد لله رب العالمین و کفاره خنده آنست که بگوید اللهم لا تمقتنی
یعنی خداوندا مرا دشمن مدار و بر من غضب مکن اما احکام کفارات
مذکوره پس در چند مسئله بیان میشود اول هرگاه بنده آزاد کند
در کفاره قتل می باید که آن بنده مومن باشد و در باقی کفارات

خلافست و احوط رعایت ایمانست و در کفاره قتل احوط آنست
که بالغ باشد و در غیر آن مرد و زن و بالغ و نابالغ مجزیست و باید که
آن بنده کور و صاحب خوره و زمین گیر نباشد و یا جراحتی با او نرسانیده
باشد که موجب عتق او باشد و بعضی گفته اند که باید خصی و لال و کر و
ولد الزنا نباشد و مشهور اجزاست و احوط ترکست و غلام گریخته را مشهور
آنست که آزاد میتوان کرد تا علم بمرگش بهم نرسد و بعضی شرط کرده اند
که خبری از او برسد و بعضی شرط کرده اند که ظن حیات او باشد دوم
کفاره مرتبه تا از بنده آزاد کردن عاجز نشود بروزه منتقل نمیشود و هرجا
که روزه دو ماه باشد میباید متوالی بگیرد و توالی یکماه و یک روز که متصل
بگیرد بعمل می آید باین معنی که اگر بعد از آن بدون عذر افطار کند
نباید از سر گیرد و اما تفریق جایز است بی عذری یا حرامست اول
اظهر است و ثانی احوطست و اگر پیش از یکماه و یک روز بی عذری افطار
کند از سر میگیرد و اگر بعذری باشد مانند حیض و نفاس و بیهوشی
و دیوانگی و بیماری و سفر ضروری بعد از زوال عذر بنا میگذارد و تمام

که تا ممکن باشد بغیر مومن ندهد و بیرشان بسیار پریشان بدهد اگر
مسکین براد صادق باشد و مدی چهار یک صاعست و صاع صاع
یکمن تبریز و چهارده مثقال و ربعیست بنابر مشهور و چون در احادیث
اختلافی در تحدید صاع و مد هست احوط آنست که بجای دو مد و نیم من
شاه تقریبا بدهد چهارم در جایی که کسوه باید داد در زن پیراهن و
مقنعه با هم مجزیست و در مرد بعضی یک جامه مانند پیراهن اکتفا کرده اند
و بعضی دو جامه لازم میدانند و بهتر آنست که بر حضرت ولی بپوشاند
پنجم هرگاه از عتق رقبه عاجز شود شروع کند در روزه و بعد از آن
قادر شود بر بنده آزاد کردن روزه او مجزیست و بهتر آنست که ترک
کند روزه را و بنده آزاد کند خصوصا هرگاه کمتر از یکماه و یکروز روزه گرفته
باشد و جمعی از اصحاب قایل شده اند که هرگاه بر کسی دو ماه متوالی
روزه واجب شود و عاجز شود از گرفتن هجده روز روزه میدارد و
اگر نتواند برای هر روز مدی از طعام میدهد و اگر نتواند استغفار
میکند و اشهر و اقوی آنست که از هر کفاره عاجز شود استغفار بدل

میکند و همچنین اگر مجبور شود در افطار روزی بنابر اقوی و هر جا که
کفاره دو ماه متوالی باشد اگر کفاره دهنده بنده باشد یکماه پی در پی
میگیرد علی الاقوی ششم هر جا که اطعام لازم شود مشهور آنست که
هر یک را آنقدر طعام بخوراند که سیر شوند و بهتر آنست که نان خورش
با نان ضم کند مانند خرما یا گوشت یا سرکه و بعضی گفته اند که میباید
چاشت و شام هر دو بمسکین بخوراند آنقدر که سیر شود و احوط
است اگرچه اظهر آنست که بیکوقت اکتفا توان نمود و اگر خواهد طعامی را
بمسکین میتوان داد و در مقدار آن خلافست و بعضی یکمد گفته اند و
بعضی دو مد و احوط دو مد است و بهتر آنست که با آن نان خورش
باشد نیز بدهند چنانچه بعضی واجب دانسته اند و در طعام دادن بکوچک
و بزرگ تفاوت نمیکند و احوط آنست که حصه اطفال را بولی شرعی
ایشان بدهد و اگر طعام خورانند ظاهرا صغیر و کبیر با هم توانند ضم کرد و اگر
دو طفل را بجای یکمرد حساب کنند احوط آنست و در یک کفاره دو
حصه را بیک مسکین نمیتوان داد مگر اگر مستحق یافت نشود و احوط آنست

لیعطی

آن میشود و مگر کفاره ظهار که بعضی گفته اند که تا کفاره ندهد وطی زن بر او
حلال نمیشود و هرچند عاجز باشد و اگر بعد از عجز و استغفار بر کفاره قدرت
بهم رساند احوط آنست که باز کفاره بعمل آورد باب دهم در نکاح و رضاع
و طلاق و عده و بعضی احکام متعه و دوام و در آن پنج فصلست فصل اول
در بعضی احکام حلال و حرام سوال باکره بالغه رشیده در صحت عقد
رضای او کافیست یا رضای پدر و جد پدری بنابر تشریک یا استقلال
میباید جواب اقوی اینست که رضای دختر کافیست و احتیاط اینست
که رضای پدر و جد پدری نیز واقع شود و بر فرض اختلاف پدر
و جد مقدمست سوال کسی که خواجه یا عنین باشد که جماع نتواند کرد آیا
متعه از برای او ثواب دارد یا نه و بعد از مدت عده دارد یا نه جواب
فرمودند مشخص نیست و اگر قصد متابعت سنت کند شاید که بی اجر نباشد
و مشهور اینست که بدون دخول عده واجب نیست و بعضی خلوت
را کافی میدانند سوال زنانی که مشهور است که عده نمیدارند آیا متعه
کردن ایشان چه صورت دارد جواب فرمودند هرگاه معلوم نباشد

کراز

که از مشهورات بزنا باشند ظاهر آنست و هنگام علم هیچ طرف ندارد و به
عده داشتن و عده نداشتن دور نیست که ثواب داشته باشد سوال
دو کسی باهم لواطه کرده باشند اولاد خود را باهم تزویج میتوانند کرد یا نه
و درین باب فرق میان لاطی و ملوطی هست یا نه جواب ظاهر اول
اولاد قولی لحرمت شده باشد و روایت بنظر نرسیده والله یعلم سوال
اگر خواستگاری متعارف بغیر عربی و فارسی واقع شده باشد و از ایشان
اولاد بهم رسیده باشد چه حکم دارد جواب اگر عالم بتحریم باشند اولاد
ایشان اولاد زناست و اگر شبهه شده باشد اولاد شبهه خواهد بود
و حکم صحیح خواهند داشت والله یعلم سوال اگر مادر شخصی فرزندش را
شیر دهد مادر آن طفل بر پدرش حرام میشود یا نه جواب اگر مادر مادر
مرتضع باشد مادر حرام میشود بر پدرش و اگر مرضعه مادر پدر
مرتضع باشد احوط آنست که شیر نخورند و اگر داده باشند احوط
آنست که طلاق داده شود مسئله از شیخ محمد سوال کردن که آیا سند صحت
دارد که در حیاة حضرت فاطمه علیها السلام زنان بر حضرت امیرالمؤمنین

حرام بودن فرمودند بلی سوال هرکس زن سیده داشته آیا بحضرت
فاطمه علیها محرم میشود یا نه جواب شیخ فرمودند که بلی علوی و رضوی و
حسینی اما بنی عباسی چنین نیستند سوال هرگاه کسی دو زن داشته
باشد یکی ازان دو تا میتوانند طفل دیگری را شیر داد یا نه جواب
فرمودند که میتواند داد سوال میتواند زن همشیره یا برادر خود را
شیر دهد یا نه جواب فرمودند ظاهر آنست که میرمحمد باقر بعضا یقه داشت
که ازین بمنزله مادر آن طفل میشود و بر شوهرش حرام میشود اما مشخص
نیست سوال اگر کسی خود سعی کرده باشد و حروف را از مخارج
ادا میتواند کرد واجبست که در صیغه نکاح دیگری را وکیل کند یا نه جواب
فرمودند معلوم نیست واجب باشد وکیل کردن سوال در بعضی
امور که مناسب این بابست سوال عورت زن نسبت بمحارم
قبل و دبر است یا از سره تا رکبه جواب ظاهر خصوص عورتین است
و اجتناب از نظر با بین سره و رکبه احوطست والله یعلم سوال نظر
کردن بزنان اهل ذمه از بابت زنان یهود و ارمنی نقصی دارد

وهمچنین

178

وهمچنین زنان دهها و مزرعهها جواب فرمودند که اکثر قایل شده اندکه
جایز است بر زنان اهل ذمه نظر کردن و زنان دهات هم هرگاه پرده را
نکنند و اگر ایشان را منع کنند و برطرف نکنند جمعی رخصت کرده اند
اما بغیر شهوت باشد و احوط آنست که بغیر رو و دست نگاه نکنند سوال
بعضی عوام که شبهه میکنند که حضرت فاطمه علیها السلام از خانه بیرون آمده و
بمسجد داخل شده و حرف زده بجماعت اجنبی و ظاهر میشود که در حجاب
نمی شدند از بعضی صحابه و خدام ایشان چه چیز است جواب فرمودند که
اعصار مختلفست و ابتدای اسلام چندی تستر عرف نبود بعد
ازان نزول آیه حجاب اندک اندک بمرتبه رسیده و منکر اینها نمیتوان
شد چون متواتر است سوال زنان را از راه دور به زن کجاوه یا بر چهارپا
سوار کردن و بزیارت ائمه علیهم السلام بردن چون نامحرم گاه حرف
ایشان را میشنود و دست ایشان را نا باید به بیند چنین زیارتی سنت است یا نه
جواب ظاهرا خوبست اگر هتک عرض و بدنامی نباشد سوال هرگاه
شخصی با پسری لواطه کرده باشد اما شک در ایقاب نیز داشته باشد

وجاهل مسئله بود که در صورت ایقاب همشیره ان پسر برادر حرام
میشود همشیره او را خواسته بعد از ان ظن در ایقاب بهم رسانیده است
ایا تفریق واجبست یا نه جواب در صورت شک وجوب تفریق معلوم نیست
و در ظن احتیاط تفریقست و کاه هست که بعضی مردم علم دارند و ظن
میامند چون فرق میان آن کرده فایده حضرت امام محمد باقر علیه السلام
فرموده‌اند که دوست نمیدارم که دنیا و ما فیها از من باشد و من یک شبی
زن نخواهم پس فرمود که دو رکعت نماز که کدخدا بکند بهتر است از
عبادت عزبی که شبها بعبادت باستد و روزها روزه دارد و بروایت
دیگر دو رکعت نماز کدخدا برابر است بهفتاد رکعت نماز عزب و در روایت
که زنی شکایت بخدمت حضرت رسالت صلعم کرد و گفت پدر و مادرم فدای
تو باد شوهرم از من دوری میکند حضرت فرمود که دیگر بوی خوش و زینت
کردن زیاده کن شاید بتو رغبت کند گفت هر بوی خوش خوشبو
کردم و فایده نکرد حضرت فرمود که اگر میدانست که نزدیکی بتو چه قدر ثواب
دارد هرگز از تو دوری نمی کرد پرسید که چه ثواب در ان هست فرمود که

چون

چون رو بتو میکند دو ملک او را فرا میگیرند و بمنزله کسیست که شمشیر
کشیده باشد و در راه خدا جهاد میکند و چون مشغول جماع میشود
گناهان او از و میریزد چنانکه برگ از درختان میریزد و چون غسل
میکند از جمیع گناهان بیرون می آید و بروایتی هر که زن میکند نصف
دین خود را حفظ میکند فصل سیم در بیان حد رضاع و عده طلاق و وفات
و قسمت عمر و اوقات میان ازواج سوال زن یائسه عده دارد
حد یأس زنان چند سالست جواب در قرشیه که سیده باشد شصت
سال و در غیر ایشان پنجاه سالست و ظاهر نیست که عده ندارد
سوال زوجه مطلقه از دخول طلاق واقع شود که عده ندارد و نصف مهر باید
بگیرد دخول در فرج است جواب دخول در دبر یا تفخیذ یا خلوت باعث
عده و تمام مهر میشود سوال عده مطلقه چندانست و عده وفات چند و عده متعه
چند و عده کنیز محلله چند یا استبراء کنیز و اگر عده ندارد مطلقه که غیر
اینها باشد جواب عده مطلقه آنست که در طهر غیر مواقعه طلاق واقع شود
سه طهر است که بعد از طلاق دو حیض که ببیند او حیض سیم اگر طلاق در

در آخر طهر واقع نشده باشد وبعد از طلاق قدری پاک باشد از حیض والا
اول طهر چهارم و اگر حیض نمی دیده باشد عده آن سه ماهست اگر در سه
ماه یک حیض به بیند عده اش تمام شود و اگر سه ماه حیض نه بیند یکسال
وعده مطلقه حامله وضع حملست اگر حمل زود تر از عده مذکوره شود وعده
وفات چهار ماه و ده روز است و اگر حامله باشد وضع حمل و چهار ماه هر کدام
دیر تر شود و عده طلاق از حین طلاقست وعده وفات از وقت
رسیدن خبر فوت وعده کنیز از طلاق دو طهرست و اگر حیض نه بیند
چهل و پنج روز وعده وفات چهار ماه و ده روز و مثل عده کنیز است عده
متعه سؤال جده پدری طفل پسر را شیر دهد شما دغدغه میکنید و
اگر داده باشند احتیاطا طلاق گفته شود جواب فرمودند بلی سؤال عمه
برادر زاده را شیر دهد و خاله خواهر زاده را شیر میتواند داد
یا نه جواب فرمودند فتوی نیست اما میتواند داد سؤال طفل از جانب
پدر تنها یتیم میشود یا از هر دو طرف جواب فرمودند از طرف پدر تنها
سؤال کسی که زن سیده بخواهد بحضرت فاطمه علیها السلام محرم میشود از

هر فرق سادات باشد یا نسبت به بعضی است و اگر زن سیده و شریفه
در خانه یک کس باشد دران حدیث نهی جمع دو سیده داخل خواهد
بود یا نه جواب اگر از اولاد فاطمه علیها السلام باشد زوجه او محرم میشود
خواه از جانب پدر و خواه از جانب مادر و ظاهر شریفه که از اولاد
آنحضرت باشد دران حدیث داخلست والله یعلم سؤال هرگاه
دختری را که صغیره است ولی آن دختر بکسی صیغه عقد منقطع بخواند با
وجودی که زنا که مرد مختاطی باشد آیا محرم میشود و دیدن مادر دختر جایز است
یا نه و اگر عقد فضولی باشد و هر دو طرف صغیر باشند که غیر ولی عقد
کند ظاهرا محرم شود و در فضولی بدون تجویز بعد از بلوغ معلوم نیست
که اثری مرتب شود والله یعلم سؤال اگر کسی مادر دختری را صیغه متعه
بخواند باوجود که دختر حرام موبد آن نشده بدون دخول مادر دختر
با آن مرد محرم میشود یا نه جواب حرام نمیشود و بدون دخول مادر و دختر محرم
و محرم نیز نمیشود سؤال هرگاه کسی کنیزی از حرام بخرد و وطی کند فرزندان
چه صورت دارد جواب اگر جاهل مسئله بود فرزندش بهم خواهد بود

واگر صاحب رز تجویز کند مال اوست واگر راضی نشود بیع فاسدست

واگر بعد ازانکه علم بهم رسانیده وطی کند و فرزند بهم رسد حرامزاده خواهد

بود سؤال کسی که زنی را به پسر صغیر خود عقد منقطع کند و بعد از انقضای

انقضاء مدت آن زن را دیگری بخواهد آیا محرم پدر و پسر میشود از زن

بانه جواب ظاهرا محرم میشود درینصورت سؤال هرگاه کسی دو زوجه

یا العیاذ بالله سه تا داشته باشد در قسمت لیالی هرگاه در چهار شب

یکشب پیش زن بخوابد میتواند آن سه شب دیگر را پیش زن دیگر باشد

بر تقدیر دو تا یا دو شب را بر تقدیر سه تا واین خلاف دیانت

ومروت خواهد بود یا نه وشبها که بمطالعه و نماز یا کسب بیدار شود

وازخانه زنی که نوبت اوست برود و بخانه دیگر چون ضابطه کار

ومر رشته درین خانه دارد هر چند نصف شب باشد و گاه باشد

که در میان کاری که دارد در عرض شب قدری دیگر بخوابد باید رفت

نزد آن زن صاحب نوبه بالازم نیست و بر تقدیر احتیاط در بعضی

تفوق آیا اگر بعضی شبها که اختیار دارد نزد هر کدام باشد چون

واگر صحیح ... [illegible]

زیاده

١٧١

زیاده از قسمت نزد آن میرفته باشد تلافی این میکند یا نه مثلا در هر

جمله شش شب چهار شب نزد یکی باشد و دو شب نزد دیگری با وجودی

که در هشت شب دو شب حصه اوست قدری از دو شب که زیاده

بود تدارک میکند یا نه و دیگر صبیحه آن شب که واقع شده با وجود

کثرت شغل هرگاه در مسجد باز بارت یا شغل ضروری باشد و غیر ضروری

باشد و گاه باشد که هنوز صبح نشده باشد حرکت میکند چه صورت دارد

واگر مثلا درین جزئیات اوقات از ایشان اذن طلبیده بظاهر

گویند مرخصید خواطر جمع میشود یا نه حتی در آن ساعات شب

نوبه بخانه آن دیگری بیاید و شاید بمقاربت نیز واقع شود و قدری

از شب نزد این غیر صاحب نوبه باشد محل که از آن زن مأذون

شود که شبهای نوبه او که تا آن خانه که شغل و کسب و مطالعه و نماز یا غیر

اینها دارد برود و آن زن اذن بدهد اطمینان قدری حاصل میشود

که عبادت کرده باشد یا نه هر چند کلام حضرت باری حق است که

ولن تستطیعوا الایة امید جواب شافی هست که درین مسئله نیز

عنایت فرمایند جواب بسم الله کسی که کمتر از چهار زن داشته باشد زیاده از حصه را نزد هر یک که خواهد میتواند خوابید و احوط آنست که در شب نوبت زن بجای دیگر نرود مگر برای نماز جماعت در مسجد یا عیادت زنی که بیمار باشد باندری متعارف نشستن با مهمانان و امثال اینها و ظاهرا در صبح و قیلوله نزد صاحب نوبت بودن بر سبیل فضل و استحباب باشد لیکن احتیاط آنست که چنین کند مگر آنکه مشغول زیارات و عیادات و قضای حوایج مؤمنان و طلب علم و درس گفتن و امثال اینها از امور خیر بوده باشد و اگر صاحب نوبت مرخص سازد بجانب دیگری میتواند رفت و حصه خود را بشوهر یا بعضی از زوجات میتواند بخشید و رضای ظاهری کافیست والله یعلم فایده دختر باکره تزویج کند در ابتدای دخول هفت شب متصل لازمست که نزد او بخوابد نه متفرق و در وسائل حدیث نقل کرده اند از حضرت رسول صلعم که زنی که تزویج کردن و هفت روز یا شب نزد او بود بعد از آن به نزد زنی دیگر رفتن و اگر

بسبب

سیئه باشد سه شب متصل لازم خواهد بود چنانچه در کتاب مذکور از حضرت امام باقر علیه السلام بمضمون حدیثی نقل کرده است و آنچه لازم دانسته اند در خوابیدن اینست که نزدیک زن بخوابد و رو باو داشته باشد تمام شب یا بیشتر شب و بسیار از دور جماع شده اگرچه لازم نیست به تنهایی که بر چسبیده باشد و جماع کردن واجب نیست مگر در چهار ماه یکنوبت و اگر حصه زنی را نزد او نخوابد واجبست که قضا کند آن شب و اگر زنی سرکشی کند از طاعت شوهر حق او ساقط میشود و در وسایل از امام جعفر صادق علیه السلام حدیثی روایت کرده که از آنحضرت پرسیدند که مردی دو زن دارد و یکی دوست تر است بسوی او آیا جایز است که زیادتی بدهد از او بر دیگری بچیزی فرمودند سه شب نزد آن زن باشد و یکشب نزد زن دیگر بواسطه آنکه جایز است از برای او که چهار زن بخواهد سؤال جده میتواند نواده خود در شیر بانه جواب شیخ محمد نوشته که نواده پسر برابر است و نواده دختر برابر اند و اخند سلمه الله تعالی در نواده پسری نیز احتیاط فرمودند

شخصی که دو زن داشته باشد آیا فرزندان یکدیگر را شیر میتوانند داد
جواب شیخ محمد اینست که بلی میتوانند شیر داد و آخوند فرمودند که خلاف
دارد و ظاهر جواز است سؤال شخصی که بمال حرام زن خواسته باشد
و مهر زن را از آن مال داده باشد زن حلال است یا نه جواب شیخ محمد
اینست که حلال است فصل پنجم در بیان مسائل چند از احکام رضاع
از نسخه مولانا محمد تقی مجلسی بر سبیل انتخاب و اختصار و مشتمل
بر فواید بسیار از جمله آنها باید دانست که اگر آبا و اجداد کنیزی را
بستر کرده باشند یا خریده باشند یا کسی ایشان را بخشیده باشد
بمجرد ملکیت بر آبا و اجداد بر فرزندان حرام نمیشود تا جماع نکنند
اما اگر نظر کرده باشند بر روی کنیز یا دست ایشان بدست کنیز رسیده
باشد نه از روی شهوت بر فرزندان حرام نمیشود بلکه اگر از روی
خواهش نیز نظر کرده باشند یا دست بدن او رسانیده باشند
یا دست او بنا بر ظاهر حرام نمیشود اما اگر آبا و اجداد کنیز را بوسیده
باشند یا نظر بدن ایشان خصوصا فرج کرده باشند یا دست بدن

او رسانیده

او رسانیده باشند خلافست و اظهر عدم حرمتست و احوط حرمت
یعنی اجتناب نماید احتیاط و همچنین کنیز را بفرزندان ندهند مگر اگر
فرزندان تقوی داشته باشند و دانند که پدر با ایشان دست بازی
و نظر کرده و بمنزله مادر خود دانند و خاطر جمع باشند که نزدیکی بخواهند
کرد و در این صورت اگر پدران بفرزندان بخشند دغدغه ندارد و اگر
خوف فتنه باشد پدر نه دهد و فرزند نیز قبول نکند و عمه و خاله حرامند
بر آنکس که خواهران پدر و مادر باشند همچنانکه یا از پدر تنها یا
از مادر تنها هر چه بالا رود یا بنظر این که عمه و خاله پدر باشند یا عمه و
خاله مادر باشند یا عمه و خاله اجداد و جدات پدر و مادر باشند چنانکه
لازم نیست که خواهر خواهر خواهر باشد همچنین لازم نیست که عمه عمه
عمه باشد یا خاله خاله خاله باشد چون عمه و خاله نیز خواهر پدر و مادرند
پس در خواهر ممکنست که خواهر پدری باشد و او خواهر مادری داشته باشد
برادر پدری خواهر پدری خواهر مادری خواهر پدری را میتواند خواست
مثل آنکه شخصی زنی کند که از زن دختری از شوهر سابق داشته باشد

وآن شخص پسری از زن دیگر داشته باشد این پسر آن دختر را میتواند
خواست واگر ازین زن دختری بهم رسد پس آن دختر خواهر مادری دختر
سابق زنست وخواهر پدری پسر سابق مردست پس خواهر خواهر
اما خواهر او نیست فایده دوم در حد رضاع یعنی باندازه که طفل شیر
بخورد حرام میشود وآن دو قسمست وآنچه مشهورست واکثر متقدمین
برانند که پانزده شیر کامل حرام کننده است بچند شرط اول آنکه
شیر زن باشد واز جماع صحیح بهم رسیده باشد خواه بعقد دوام ومتعه و
کنیز یا شبهه بنا بر مشهور پس اگر شیر مرد باشد یا خنثی مشکل یا از زن
بهم رسیده باشد بدون دخول یا از زنا بهم رسیده باشد سبب حرمت نمیشود دوم
آنکه زن زنده باشد واگر چهارده شیر در حال حیوة زن خورده باشد
یکی یا بقیه پانزدهم بعد از فوت خورده باشد نشر حرمت نمیکند بنا بر مشهور
سیم آنکه بعد از ولادت باشد پس اگر بعد از حمل وقبل از ولادت
پستانها پر شیر شده باشد وشیر دهد طفل را نشر حرمت نمیکند بنا
بر مشهور واحوط ترکست چهارم آنکه شیر آدمی باشد پس اگر شیر حیوانی

بخورد

بخورد گوشت آن حیوان حرام نمیشود واگر بره شیر زنی را بخورد حرام
نمیشود گوشت آن اگرچه مکروهست شیر دادن وخوردن از حیوانات
مگر در وقت ضرورت وبر تقدیر که واقع شود مکروهست آن گوشت
پنجم آنکه پستان بمکد پس اگر بدوشند بدهان طفل یا پیاله وبعنوان شیر
یا پنیر بخورد طفل دهند بنا بر مشهور نشر حرمت نمیکند ششم شرطست
در عدد رضعات که هر رضعه کامل باشد یا که خود سر دهد بی سببی مثل شنیدن
صدائی یا شخصی کاری کند که طفل را مشغول خود کند که در اینصورت تنها از عدد
حساب نمیشود پس هرچه ناقص باشد در عدد حساب نیست اما اگر
استخوان آن طفل از آن شیر قایم شود یا گوشتش بروید بهر قسم باشد
خواه کامل وخواه ناقص نشر میکند همچنین یک شبانه روز یا سه شبانه
روز چنانکه در فقره رضعیت یا پانزده شبانه روز شیر ناقص وکامل
یک نیست هفتم شرطست که متوالی باشد یا که در اثنای شبانه روز
یا پانزده شیر شیر دیگری بخورد وخوردن آب وطعام ضرر ندارد هشتم
آنکه شیر خالص باشد پس اگر چیزی منضم سازند که بهم ممزوج شده

بجوز در خلافت و احوط آنست که چنین نکند و اگر کند نشر را در عدد شیرها
حساب کند یعنی که اگر چنین شیر ممزوجی باشد که ده یا پانزده شیر داده باشد
آن نیز اگر نخواهد و اگر خواسته باشد طلاق بدهد نهم شرطست که رضاع در طفلی
که شیر دایه را خورد قبل از اتمام دو سال باشد و اگر یک شیر را بعد از اتمام
دو سال بخورد نشر حرمت نمیکند بنابر اشهر و اظهر و احتیاط را ترک
نمیباید کرد دهم شرط نیست که فرزند دایه کمتر از دو سال داشته باشد
و بعضی گفته اند که شرطست و احتیاط را ترک ننمایند یازدهم شرطست
اتحاد فحل در حرمت اطفال بر یکدیگر و در عرف علما آن مردی که شوهر
زنیست که شیر از و بهم رسیده و طفل از آن شیر داده او را فحل میگویند هر چند
شیر دهنده دو زن باشند پس اگر از شیر یکشوهر پسر را شیر دهد و از شیر
شوهر دیگر دختر را شیر دهد بر هم حرام نمیشوند چنانکه در روایات صحیحه
متواتره واقع شده دوازدهم شرطست که تمام عدد از یک زن باشد اگر
چه شیر یکشوهر باشد پس اگر شخصی هزار زن خاصه و متعه داشته باشد و هر یک
ازین زنان طفلی را پانزده شیر دهد از شیر یکشوهر همه بر هم حرام میشوند و

اگر طفلی

اگر طفلی هفت شیر از یک زن از شیر یکشوهر بخورد و هشت شیر را از زن
دیگر آن مرد بخورد رضاع بهم نرسد بنابر قول اشهر و اگر هفت شیر از
زنی بخورد و از شیر بازکنند و شوهر آن زن را طلاق گوید و بعد از عده
شوهر دیگر کند و از او فرزندی بهم رساند و هشت شیر دیگر از شیر این شوهر
بدهد نشر حرمت نمیکند چون فحل متعدد است اگر چه شیر دهنده یکیست
و مثل اینکه شیر فرزند شوهر اول را داشت که از شوهر ثانی حامله شد
و قریب بوضع حمل هفت شیر قبل از وضع حمل و هشت شیر بعد از وضع
حمل که درین صورت نیز نشر حرمت نمیکند بنابر مشهور و شکی نیست که اولاد
نسبی در رضاعی فحل و اولاد نسبی مرضعه را این طفل که شیر خورده است
نمیتواند خواست و اگر بنادانی خواسته باشد بعد از آنکه ظاهر شود
از هم جدا میشوند و احتیاج بطلاق نیست و اگر فرزند بهم رسیده باشد
حکم حلال زاده و از دو شیر شش تاثیر میکند در حرمت اما اگر دانسته باشند
که بر هم حرامند و عقد کنند زنا خواهد بود و فرزندی که بهم رسد ولد الزنا
خواهد بود و شیری که از زنا بهم رسد سبب حرمت نمیشود بنابر مشهور

بلکه کسی خلاف نکرده است بحسب ظاهر دیگر هرگاه شخصی زنی بخواهد که شیر
خواره باشد و زنش شیر دهد صغیره را صغیره بر شوهر حرام میشود چون
فرزند شوهر میشود و همچنین کنیز ام ولد آقا که از آقا فرزندی آورده باشد
اگر شیر دهد صغیره را صغیره حرام میشود بی دغدغه و اگر شیر زوجه کبیره
یا شیر ام ولد از غیر آقا بوده باشد و صغیره را شیر دهد اشهر آنست
که بمجرد حصول رضاع زوجه کبیره حرام میشود چون مادر زنست و اگر بکبیره
دخول کرده باشد هر دو بر او حرام میشوند و اگر مادر زوجه شیر دهد صغیره
را صغیره خواهر زوجه میشود و بر شوهر حرام میشود و اگر خواهر زوجه شیر دهد
زوجه را دختر خواهر میشود و اگر زن برادر شیر دهد دختر برادر زوجه میشود
و عقد باطل میشود و در جمیع صورتها اگر بشیر اینها شیر داده باشند حرام
میشود بر شوهر و نمیتوان اینها را خواستن و ایضا خلافست درین مسئله که
چون فحل پدر رضاعی مرتضع شده است آیا جده مرتضع که بمنزله مادر
زنست بر فحل حرام میشود و اخوات مرتضع بر فحل حرام میشوند یا نه اکثر
اصحاب بر آنند که حرام نمیشوند چون سبب حرمت بما نرسیده است

وبعضی

وبعضی گفته اند که چون مرتضع فرزند فحل شد خواهران مرتضع بمنزله
فرزندان او میشوند چنانکه دختران فحل نظر به پدر مرتضع مانند فرزند
شدند بنص و حق اینست که قیاس است و در اصل نیز سخن هست چنانکه
مذکور شد و همچنین مادر مرتضع دلیلی ندارد سوای قیاس و اگر
در هر دو احتیاط کنند بهتر است تتمه در چند مسئله از مسایل مذکوره
که بعضی علما شبهه کرده اند و جواب گفته است مسئله اول هرگاه زنی
از شیر برادر یا خواهر پدر و مادری خود را یا پدری یا مادری را شیر دهد
چون برادرش فرزند شوهرش شد زن بمنزله فرزند شوهر میشود چون
خواهر فرزند است جواب اینست که خواهر فرزند وقتی حرامست که
فرزند باشد یا ربیبه و در رضاع وقتی خواهر میشود که شیر یک فحل خورده
باشند و در اینجا چنین نیست مع هذا شبیه بمصاهره است چنانکه
گذشت و در مصاهره خواهر فرزند را میتوان خواست مثلا اگر زنی
بخواهد او دختری داشته باشد دختر او بمنزله فرزند زوج و خواهر
فرزندان زوجست اگر پیش از دخول زن طلاق دهد آن دختر را

میتواند خواست کفته است در ینصورت که اگر زن شیر دهد خواهر را
یا برادر را مادرش در خانه شوهرش حرام میشود چون بمنزله مادر زن
میشود و چون زنش مادر مرضعه ولد اوست و مذکور شد که این زنها
مادر زن نسبی و رضاعی نیست بلکه بمنزله مادر زن رضاعیست و منزله را
اعتباری نیست با آنکه در مادر زن رضاعی نیز بحثی هست چنانکه خواهد
آمد است در زن کنا مسئله دویم اگر زن شیر دهد فرزند برادر خود را پس فرزند
فرزند عمه شده و عمه فرزند بر شوهر حرام است پس زنش بمنزله خواهرش میشود
جواب اینست که عمه ولد اگر خواهر باشد باعتبار خواهر بودن حرام است
و در کتاب خدا و سنت رسول صلعم جای واقع نشده است که عمه ولد
حرام باشد مگر وقتی که خواهر نسبی یا رضاعی باشد و در اینجا هیچیک نیست
و گفته است که در اینصورت زن برادر نیز در خانه شوهر حرام
میشود چون بمنزله خواهرش میشود جواب آنست که زن برادر نه
خواهر نسبی است و نه رضاعی و منزله را اعتباری نیست مسئله سیم اگر زنی
شیر دهد دختر خواهر خود را پس زن بمنزله خواهر زن میشود و خواهر

زن ذوی

زن حرام است جواب آنست که خواهر زن حرام نیست مگر وقتی که با زن
جمع شود باین قسم که او و خواهر نسبی یا رضاعی را با او بر قولی جمع نماید
در عقد و اینجا چنین نیست و همچنین مادر طفل بر شوهرش حرام نمیشود
هر چند خواهر مادر رضاعی طفلست بهمان وجه مسئله چهارم اگر جده شیر دهد
فرزند پسر خود را پس در فرزندی پسر زن بمنزله مادرش میشود و مادر حرام است
و مرضعه بمنزله زن پسر شوهرش میشود و هر دو منزله باطلست و باعث حرمت
نمیشود و اگر فرزند دختر را شیر دهد دختر در خانه شوهرش بمنزله مادر
مادر زن میشود و جده در خانه شوهرش بمنزله دختر میشود و در صورتیکه
فرزند دخترش را شیر دهد شوهر جده که جده مادری اولاد فحلست
و دخترش که از اولاد فحلست بر شوهرش حرام میشود بنا بر حدیثی
که گذشت و مشهور میان اصحاب آنست که اولاد فحل بر اب مرتضع
حرام‌اند و این منزله چون در احادیث وارد شده است احتیاط
لازم است اما باقی منزله‌ها اصلی ندارد مگر قیاس و آن باطلست نزد
ما پس در اینصورت جده در خانه شوهرش حرام نمیشود اما دخترش

این کتاب
حق مال
مومن ابن خاجه
ابراهیم مرزا
باقر اباد م گفا
در سنه العباد
علی قم نشر

درخانه شوهرش حرام میشود مسئله پنجم هرگاه شیر دهد عم خود یا عمه خود را عم
و عمه فرزند شوهر آن زن میشوند پس زن دختر برادر یا خواهر فرزند فحل
میشود و دختر برادر یا خواهر فرزند فرزندانند و فرزند فرزند حرامست
جواب انکه فرزند فرزند بنسب یا رضاع حرامست و دراینجا هیچیک از
هردو نیست و منزله چنین از شارع بما نرسیده است که حرام باشد
و همچنین اگر گویند که مادر عم و عمه جده است پس زن بمنزله جده و جده
زن حرامست جواب آنست که ظاهر شد که جده رضاعی کدام است و بر تقدیری
که باشد حرمت بمصاهره است و در مصاهره دلیلی نیست مسئله ششم اگر زنی
شیر دهد خال یا خاله خود را در این صورت زن دختر خواهر فرزند شوهرش
چنانکه گذشت یا دختر فحل بمنزله جده مادری یا بمنزله شوهر مادر مادر میشود جواب
همانست که مذکور شد مسئله هفتم اگر شیر دهد فرزند عم یا فرزند عمه خود را یا زن
شوهرش شیر دهد فرزند عم زن را شوهر بمنزله عم زن میشود مسئله هشتم اگر
انکه شیر دهد فرزند خال یا فرزند خاله خود را در این هر دو صورت فرزندان فرزند
فرزند فحل میشوند و فحل بمنزله عم و خال میشود در عم و خال اما در عمه و خاله بمنزله

شوهر

شوهر عمه و شوهر خاله میشود و ایشان حرام نیستند باتفاق و در عم
و خال که شوهرش بمنزله ایشان میشود جواب همانست که مذکور شد
که این منزله معتبر نیست شرعا و عم و خال پیش گذشت که نسبی در رضاع
که اند و فحل در این صورت هیچیک از ایشان نیست مسئله نهم هرگاه زن
شیر دهد برادر یا خواهر شوهر را از شیر شوهر زن بمنزله مادر برادر یا
مادر خواهر میشود و مادر برادر یا مادر خواهر زن پدر و هر دو حرام اند
بر شوهر جواب آنست که از شارع نرسیده که مادر برادر یا مادر
خواهر حرامست بلکه مادر نسبی یا رضاعی یا زن پدر نسبی یا رضاعی بنا
بر قولی حرامست و در اینجا هیچیک از اینها نیست مسئله دهم اگر شیر دهد
فرزند برادر شوهر یا فرزند خواهر شوهر را جواب آنست که در فرزند برادر هیچ دغدغه
نیست زیرا که زن بمنزله زن برادر شوهر میشود و آن حرام نیست و همچنین
اگر شیر دهد فرزند خواهر شوهر را اگرچه زن بمنزله خواهر میشود و خواهر شوهر
بر شوهر حرامست اما خواهر نیست نه نسب و نه برضاع و منزله معتبر نیست
مسئله یازدهم اگر زن شیر دهد فرزند فرزند شوهرش را اگر فرزند پسر

شوهر باشد زن بمنزلهٔ زن پسر میشود و اگر فرزند دختر باشد زن بمنزلهٔ
دختر شوهر میشود و هر دو بر شوهر حرامند پس زن حرام شود جواب آنست
که دختر نسبی و رضاعی حرامست و زن پسر نسبی حرامست و در زن پسر
رضاعی خلافست و در اینجا هیچیک نیست و منزله دلیل ندارد دیگر قیاس
مسئلهٔ دوازدهم اگر زنی شیر دهد عم یا عمهٔ شوهرش را یا خال یا خالهٔ شوهرش را
پس زن بمنزلهٔ مادر اینها میشود و مادر عم و عمه و جده پدریست یا زن جد
و مادر خال و خاله جدهٔ مادریست یا زن جد مادری و همه بر فرزند زاده
حرمت جواب آنکه اینها بر فرزندان فرزندان و نمیدهد و در اینجا زن
بمنزلهٔ جده شده است نظر بشوهر نه زن جده است برضاع یا نسب
و شوهر فرزند زاده است برضاع یا نسب و منزله اعتباری ندارد مسئلهٔ سیزدهم
اگر کسی دو زن داشته باشد و یکی از این فرزند فرزندان زن دیگر را شیر دهد
گفته اند که هر دو زن در خانهٔ شوهر حرام میشوند اگر شیر داده بمنزلهٔ دختر
یا عروس شوهر میشود و آن زن دیگر بمنزلهٔ جدهٔ فرزند شوهر میشود و هم حرام میشد
جواب آنست که گذشت که راه حرمت یا نسب است یا رضاع و هیچیک از این
دو نیست

دو نیست و منزله در حکم عدمست مسئلهٔ چهاردهم هرگاه دو زن صغیره
داشته باشد و هر دو شیر یک زن را خورند تا شیر پانزده هم و هر دو باهم
بخورند شیر پانزدهم را هر یک از پستان و هر دو یکبار فارغ شوند هر دو
بر شوهر جمعی حرام میشوند بنابر قول جمعی از اصحاب و عقد هر دو باطل میشود
و بعد از آن هر یک را که خواهد عقد تازه میکند و اگر به دفعات خورند و از
اول پانزده تمام شود عقد هر دو صحیحست و وقتی که از زن دویم پانزده تمام
میشود عقد هر دو باطل میشود بنابر مذهب جمعی که مصاهره را اعتبار میکنند
و اکثر این مصاهره را اعتبار کرده اند و همچنین اگر دو زن داشته باشد و
ظاهر شود که اینها خواهر رضاعی بوده اند و هر دو را در یک عقد خواسته باشد لا
دو می باطل خواهد بود مسئلهٔ پانزدهم اگر دو زن داشته باشد و یکی ازین دو زن
شیر برادر آن زن دیگر را خورده باشد یا شیر خواهر آن زن دیگر را خورده
باشد پس یکی از اینها عمه خواهد بود و دیگری دختر برادر و یکی خاله خواهد بود
و دیگری دختر خواهر رضاعی جواب آنکه در اینجا نیز خلافست و مشهور آنست
که جمع میتوان کرد عمه را با دختر برادر و خاله را با دختر خواهر رضاعی بنابر

عمه و خاله هم

حدیث مگر با زن عمه و خاله پس اگر عمه و خاله راضی باشند که با دختر برادر
رضاعی و دختر خواهر رضاعی جمع باشند هر دو عقد صحیحست باتفاق علما
شیعه و اگر راضی نباشند پس اگر اول دختر برادر یا دختر خواهر را خواسته
باشد بعد از آن عمه و خاله زنی از عقد داشته باشند که رضاع متحقق
شده است عقدها صحیحست و هیچیک را اختیار فسخ عقد نیست مسئله
بیست و نهم اگر زن صغیره را بخواهد و مادر شوهر یا خواهر شوهر یا زن
برادر شوهر یا جده شوهر یا دختر شوهر این زن صغیره را شیر دهند پانزده شیر
کامل تمام شود زن بر شوهر حرام میشود و خواهر شوهر یا دختر خواهر یا دختر
برادر یا عمه یا خاله یا فرزند فرزند شوهر میشود و اگر زن شوهر از شیر شوهر
شیر دهد صغیره را دختر شوهر میشود و در این صورتها با جماع زن صغیره
بر شوهرش حرام میشود یا نه جواب آنست که اگر ظاهر شود بعد از عقد که اینها
زن را شیر داده اند ظاهر میشود که زن حرام بوده است بر شوهر و اگر
ندانسته بوده اند که رضاع متحقق شده بوده است یا رضاع را میدانسته اند
لیکن نمیدانسته اند که حرام اند وقتی که دانستند از هم جدا میشوند و فرزندی

که بهم رسیده است

که بهم رسیده است در حکم حلال زاده است و نسبت بحلال خود است و
اگر زن و اگر زن از شوهر دیگر شیر دهد این صغیره را پس اگر این شوهر
جماع کرده است با این زن هر دو حرام میشوند بر شوهر زیرا که بزرگ مادر
زنست و کوچک دختر زنست و اگر جماع نکرده باشد بزرگ حرام میشود
بر شوهر و صغیره عقدش باطل میشود و شوهر مختار است در عقد هر یک را
که خواهد مسئله هفدهم هر گاه شخصی لواطه کند با پسری والعیاذ بالله
بمقدار آنکه اندکی از سر ذکر داخل دبر شود حرام میشود بر لواطه کننده
مادر آن پسر هر چند بالا روند و خواهر آن پسر هر چند پایین روند و خواهر
آن پسر هر چند و همچنین حرام میشود مادر رضاعی او و دختر رضاعی و
خواهر رضاعی او بنابر مشهور بنابر آنکه حکم رضاع حکم نسب است در حرمت
مسئله هیجدهم هر گاه رضاع متحقق شود بر فرزند رضاع حرام میشود مادر که شیر
داده باشد و فحل هر چند بالا روند و اولاد نسبی و رضاعی فحل و اولاد نسبی
زن شیر دهنده هر چند پایین روند چون همه خواهر او شده اند و همچنین
عمها و خاله ها هر چند بالا روند و دختران برادر و دختران خواهر هر چند

بایین روند مجملا هر که بر او حرام میشود به نسب بر رضاع حرام میشود و خلوت
میتوان کرد با محرمان رضاعی چنانکه محرمان رضاعی نسبی و حرامست با
بیگانگان خلوت کردن با معنی که مرد و زن بیگانه را نامشروعست که در
جایی باشند که ثالثی در انجا نباشد بنا بر مشهور و در محرمان نسبی و رضاعی
احتیاج نیست مسئله نوزدهم پدر رضاعی که فحلست مانند پدر نسبی است
در انکه زوجه او خواه دایمی باشد یا متعه یا موطوئه بتحلیل یا ملک را میتواند خواستن
و محرم اوست بنا بر مشهور میان اصحاب و همچنین زوجه پسر رضاعی حرامست
بر فحل بنا بر مشهور و احوط انست که پدر مرتضع مادر مرضعه را نخواهد و همچنین
خواهر مرضعه را و اشهر انست که اولاد مرتضع بر فحل حرام اند و همچنین اما
در فرزندان پدر و مادر مرتضع بر فحل خلافست در رعایت احتیاط لازمست
بر فحل و بر اولاد او حتی انکه بعضی اجماع نموده اند بر حرمت پس
احتیاط انست که نخواهند و برابر یکدیگر نروند اما اولاد نسبی و رضاعی
فحل و نسبی مرضعه بر پدر مرتضع حرام اند بمقتضای اخبار صحیحه و اگر برابر
روند نهایت احتیاط خواهد بود مسئله بیستم هرگاه کنیزی فرزند از

لکن

١٩١

میکنند باید پرسید و اگر اراده کنند مر آن شخص را باد دهند و زنبادی را
بر فضای او بجهة العمل بردارد شاید بد نباشد والله یعلم سؤال اسباب ملاهی
از رباب و طبل و سرنا و کرنا و سنج و نقاره و دف صاحب جلاجل
و غیر اینها هر چیز از اسباب ملاهی باشد و نص خاصی در ان نباشد
حکم بحرمت آن میتوان کرد یا و شنیدن اینها در غیر ضرورت چونست و
اگر راه کسی بر ان طرف باشد که این سازها را میزنند و راه دیگر غیر
آن باشد که این سازها باشد میتوان گفت که واجبست که از آن راه
برود که اینها نباشد یا نه جواب هر چه داخل معارف و ملاهی باشد حرامست
همانکه عرفا ساز گویند و اگر استماع نکنند و محظوظ نباشند شاید تغییر طریق
ضرور نباشد سؤال شپش را باتش سوختن چونست و باب گرم جامه را
شستن که شپش بمیرد و بعضی صلی و غدغه میکنند صورتی دارد یا نه جواب
حیوانات را باتش سوختن خوب نیست اگر در میان جامه باشند و باب
گرم بشویند ظاهرا قصوری ندارد و دوتی در خاطر ندارم سؤال پای بر روی
صفره گذاشتن در حالت اختیار چونست با وجود انحدیث که امام علیه السلام

این فعل متغیر شده و اندک تصدیعی که کشیده باشند بسبب گذشتن ظرف
دنان و غیر آن باعث جواز خواهد شد بدون کراهت یا نه جواب تا مقدور
باشد شکردن اولیست و با قدری مشقت تخفیف کراهت با زوال معلوم
نیست سوال گفتن یکی که بنده توام خواه بهتا دیا شد یا عالم یا صالح یا
با اهل دنیا و حرجست یا نه هرچند منظور تواضع باشد نه سالوسی جواب
نسبت بکسی که جهت دینی منظور نباشد و معنی صحیح قصد کند حکم بدی
میتوان کرد والله یعلم تتمه در بعضی امور محرمه باید دانست که بدترین دشمنان
انسان نفس است و معرفت او بصاحبش از شیطان بیشتر است و اگر
خیالات باطله که در نفس بهم میرسد بسبب نگاه کردن چشمست از آن است
نگاه کردن بزینتهای اهل دنیا و زیادتیهای ایشان و نظر کردن بزنان
نامحرم و پسران ساده مزلف بشهوت و لذت که حرامست و بنا است
که بکفر بکشند چنانچه از حضرت صادق علیه السلام مرویست که نظر کردن
تیریست از تیرهای زهرآلود شیطان و هرکه ترک کند نظر کردن حرام را
از برای خدا نه از برای غیر او حق تعالی ایمانی باو کرامت فرماید که طعم و

لذت

و لذتها باز یابد و فرمودند که دلهای که از محبت الهی خالیست
حق تعالی محبت غیر خود را بآن دلها بچشاند و حضرت رسول صلعم فرمودند که
زنهار حذر کنید و بپرهیزید از نظر کردن و صحبت داشتن فرزندان
ساده اغنیا و پادشاهان که فتنه ایشان بدتر است از فتنه دختران که
در پردهها میباشند فصل دویم در بعضی دیگر از بقیه اطعمه و اشربه و
استعمال ظروف طلا و نقره و بعضی امور محرمه سوال مراد بظروف نقره که
استعمال آن حرامست چه چیزست جواب ظاهر آنست که آنچه در عرف
و عادت بجهت استعمال اکل و شرب باشد سوال کشمش را هرگاه بکوبند
و شیره آنرا گرفته بجوشانند آیا در عصیر این نیز در حلیتش بر طرف شدن
دو ثلث شرطست یا همینکه عرف صدق دوشاب و شیره بر آن صادق است
کافیست جواب بسبب غلیان و جوشیدن حکم بحرمت عصیر کشمش و مویز
نمیتوان کرد اما احتیاط اینست که ذهاب ثلثین بعمل آید سوال
کشمش را هرگاه در میان آش یا برنج و غیره بجوشانند چه حکم دارد
در حرمت و حلیت قبل از ذهاب ثلثین جواب چنانچه کشمش بقدری

باشد که شیره او آب را رنگین کند بحیثیتی که آب مویزش گویند و همچنین
اگر انگور را بپزند از بند دغدغه دارد قبل از ذهاب ثلثین اما اگر قدری قلیلی
باشد که شیره او ~~محسوس نباشد~~ محسوس نشود حرام نمیشود سؤال آوازی
که طرب نداشته باشد اما ترجیع و تحریر داشته باشد غناست و حرامست
یا نه و در قرآن خواندن چه حکم دارد و ترجیع و تحریر بدون طرب که بد
صدایی بخوانند غناست یا نه جواب غنا عبارت از ترجیع صوت
مطربست پس طرب تنها حرام است بلکه صوت حسن است خصوصا در
قرآن خواندن مستحب است و ترجیع دو احتمال دارد یکی ترجیعی که
از شأنش طرب باشد و باعتبار بد صدایی طرب نداشته باشد و یا ترجیعی
که طرب هم داشته باشد و احتیاط اجتناب از وست سؤال آب غوره
را که بجوشانند حرام میشود و احتیاج بذهاب ثلثین هست یا نه جواب
تا شیرین نشود بحیثیتی که در عرف انگور برو اطلاق کنند حرام
نمیشود سؤال شیر زنان حرامست اگر کسی در کبر سن بخورد و همچنین در طفل
بعد از دو سال یا نه جواب فرمودند بعد از دو سال تا دو ماه حدیث

دارد

دارد اما بعضی حمل کرده اند بر حالت اضطرار و بعد از دو ماه دغدغه
حرمت میشود بلکه مطلقا بر انسان سوای همان قدر احتمال حرمت دارد
و شیخ محمد نیز فرمودند که در طفل تا دو ماه بعد از دو سال میتوان داد و
زیاده در طفل و غیر آن حرمت دارد سؤال در بعضی بلاد که اهل سنن
میباشند و کشک و روغن میآرند و گاه اتفاق میشود که مهمان میشوند
یا ما را با ایشان رجوعی هست چیزی دادن با ایشان و با ایشان در
در خانه ایشان چیزی خوردن چونست و خریدن کشک و روغن از
ایشان هر چند ضرورت نباشد چه صورت دارد جواب چنانچه تعصب
ایشان ظاهر نباشد ظاهرا جایز است و با ظهور تعصب اجتناب
کردن بدون ضرر شاید احوط باشد و شیخ نزدیک باین فرمودند که
اگر با شیعه تعصب ندارند باکی نه و اگر تعصب دارند دغدغه کردند
سؤال دعا هر گاه حدیث داشته که بنویسند و بیاشامند بمرکب که شستن
و آشامیدن چونست با وجود نفرت طبع جواب حرمت هر چیز که طبع از آن
متنفر باشد ثابت نیست اما احتیاط آنست که بزعفران و امثال آن نوشته

شود سؤال پوست بادام تلخ و جوز و پوست پسته که مانند چوب است در بعضی
کوه سار پوست آنرا با مغز آن آرد میکنند و نان میپزند و تلخی آن بر
برطرف میشود بلکه لذت بهم میرساند و همچنین عرق و آب دهان هرگاه
در میان ماکولها و مشروب افتد و مخلوط شود چه صورت دارد و دلیل
منع یا رخصت در هر یک از ینها کدام است و دیگر علفی که برگ آن تلخ است
و چوب آن چرب است و تخمی دارد و دانهای آن ریزه وقتی که خام است
میگویند فی الجمله کیفیتی دارد و چون بریان شود طیب و بی کیفیت است
چه حکم دارد جواب پوست بروشی مذکور و آب دهن و عرق طاهر
است که حلال باشد و جماعتی که دغدغه میکنند از راه خباثت و
خباثت آنها ثابت نیست خصوصا بروشی مذکور و در پوست و در باب
جرس و تخم و دانه حرمت اینها تابع اسکار است هرچه کثیر آن باعث
اسکار بود قلیل آن نیز حرام است سؤال زن ذبح میتواند کرد جواب مکروه است
ذبح کردن ایشان اما جایز است سؤال در وقتی که دو شاب میپزند دو علت که
یکی از برای انگور است و دیگری از برای عصیر اول نسبت بثانی ارتفاعی

دارد و عمق هر کدام بقدر یک نیز زیاده باشد اگر احد هما نجس شود و
جریان آب کثیر بقدر کر شود تطهیر با آب قلیل بچه نحو میتوان داد و همچنین
اگر کرمی از انگور آب کرده شود آب روان و باران و نا بیدن افتاب
ممکن نباشد علاج آن بچه نحو خواهد بود جواب چنانچه کرمی شود که بریزند
آب آنرا بر محل نجس احوطست و طریق تطهیر با آب قلیل است که اول
پایین آنرا بشویند همچنین بتدریج از پایین بسمت بالا شسته شود و آخر
غساله آنرا بکوزه بردارند و بکهنه خشک کنند و آن کوزه و کهنه را آب
کشند احتیاطا و احتیاط اینست که دو مرتبه باین روش شسته شود
بعضی اوقات که گوسفند را میدوشند و این کس غافلست در
میان ظرف شیر بول میکنند یا فضله آنها میریزد و گاه هست که فضلۀ ایشان
روی ست د شیر ممزوج میشود دغدغه دارد یا نه جواب ظاهرا دغدغه ندارد
و فضلات و شیخ محمد نیز موافق ایشان جواب دادند که دغدغه ندارد و
سؤال زراعتهای که مدار آنها بر فضلۀ ایشانست که از میان آن میروید
و آب میکشند چه صورت دارد جواب مباح و حلالست سؤال در وقتی که

شود سؤال پوست بادام تلخ و جوز و پوست پسته که مانند چوب است در بعضی
کوهسار پوست آنرا با مغز آن آرد میکنند و نان میپزند و تلخی آن بر
طرف میشود بلکه لذت بهم میرساند و همچنین عرق و آب دهن هر گاه
در میان ماکولات یا مشروب افتد و مخلوط شود چه صورت دارد و دلیل
منع یا رخصت در هر یک از اینها کدام است و دیگر علفی که برگ آن پیچ است
و چوب آن چرب است و تخمی دارد و دانهای ریزه وقتی که خامست
میکوبند فی الجمله کیفیتی دارد و چون بریان شود طیب ولی کیفیت است
چه حکم دارد جواب پوست بروشی مذکور و آب دهن و عرق طاهر
است که حلال باشد و جماعتی که دغدغه میکنند از راه خباثت و
خباثت آنها ثابت نیست خصوصا بروشی مذکور و در پوست و در باب
جرس و پنج و دانه حرمت اینها تابع اسکار است هر چه کثیر آن مست
اسکار بود قلیل آن نیز حرامست سؤال زن ذبح میتواند کرد جواب مکروه است
ذبح کردن ایشان اما جایز است سؤال در وقتی که دو شاب میپزند دو مخلت که
یکی از برای انگور است و دیگری از برای عصیر اول نسبت بثانی ارتفاعی

دارد

دارد و عمق هر کدام بقدر یک گز زیاده باشد اگر احد هما نجس شود و
جریان آب کثیر متعذر شود تطهیر بآب قلیل بچه نحو میتوان داد و همچنین
اگر کرمش از انگور آب کرده شود آب روان و باران و ناییدن آفتاب
ممکن نباشد علاج آن بچه نحو خواهد بود جواب چنانچه گرمی شود که بزیر
آب آنرا بر محل نجس احوط است و طریق تطهیر بآب قلیل آنست که اول
پایین آنرا بشویند همچنین بتدریج از پایین بسمت بالا شسته شود و آخر
غساله آنرا بکوزه بردارند و بکهنه خشک کنند و آن کوزه و کهنه را آب
کشند احتیاطا و احتیاط است که دو مرتبه باین روش شسته شود
سؤال بعضی اوقات که گوسفند را میدوشند و این کس غافلت در
میان ظرف شیر بول میکنند یا فضله اش میریزد و گاه هست که فضله اش
روان است و بشیر ممزوج میشود دغدغه دارد یا نه جواب ظاهرا دغدغه ندارد
و حلال است و شیخ محمد نیز موافق ایشان جواب دادند که دغدغه ندارد و
سؤال زراعتهایی که مدار آنها بر فضله انسانست که از میان آن میروید
و آب میکشند چه صورت دارد جواب مباح و حلالست سؤال در وقتی که

کاو در خرمن میکنند که بکوبند خرمن را بسیار است که کاو گندم بسیار میخورد
و باز گندم را درست دفع میکند در میان خرمن دیگر گندم خرمن ممزوج میشود
چه صورت دارد جواب ظاهر است که دغدغه نداشته باشد سؤال هرگاه
حرام مغز در میان گوشت بجوشد و آب گوشت بمیان آن نیز در رود ممزوج هم
میشود اشتباهی دارد یا نه جواب تا علم بهم نرسد که از آن چیزی منفصل
شده باشد دغدغه نیست معلوم نیست اگرچه بیرون کردنش از میان
گوشت اولیست و در اعضای دیگر که حرامست اگر غدد در میان گوشت بجوشد
اشکال نیست سؤال زنان اطفال خود را بوسیدن و آب دهن
ایشان بدهن انکس باید حدیث دارد که فرو بردن آب دهن ایشان
جایز است در نزد شما معمول است ایشان یا نه هرچند انکس صایم
باشد جواب فرمودند ظاهر است که جایز باشد در غیر روزه فرو بردن
آب دهن ایشان در روزه احتیاط باید کرد چون نهی آن مطلق ماکول
و مشروب واقع شده سؤال در جلد کله که پخته شود چه میفرمایید میتوان خورد
یا نه و بعضی میگویند مطلق جلد حرامست معلوم نیست این حرف صورتی دارد یا نه

جواب

۱۹۵

جواب حرمت جلد معلوم نیست و اباحت اظهر است سؤال در غلیان چه
میفرمایید داخل شبهات میدانید یا نه و بر تقدیر دانستن اجتناب از
چنین شبهه چرا نسبت باشد و حال آنکه تهدید بلیغ در بعضی روایات بر
ارتکاب شبهات واقع شده و اگر داخل در شبهات نمیدانید چه میفرمایید
در آنکه آیات و روایات داله بر اباحت اشیا ظاهر در ماکول و مشروب است
و غلیان نزد اهل عرف و لغت هیچکدام از ماکول و مشروب نمینامند بلکه فعلیست
که کردن آن موقوف بر رخصت شارع جواب عمومات ادله اباحت اکثر
اعم از ماکول و مشروبست و جواب این سخنان در این مواضع ذکر نموده اند
شد والله الموفق سؤال بسیار میشود که بر میریزد الحریر و امثال اینها از مو و ابریشم
و پنبه و غیر اینها میچسبد خصوصا وقتی که مکرر بظروف نقل شود خوردن آن
چه صورت دارد هرچند قلیلی باشد که محسوس نمیشده باشد جواب دلیل
بر حرمت مو و ابریشم و پنبه و امثال آنها قایم نشده و حکم بحرمت بدون دلیل
نمیتوان کرد والله یعلم سؤال در وظیفه سرکار فیض آثار حضرت امام رضا علیه السلام
بفرمایید که اگر مصارف آن بهم مخلوط شده و بعضی مداخل آن بمصارف شخصی

وفا میکنند بمجموع بمجموع وفا نمیکنند آیا درین صورت اگر مجموع مخلوط بهم شده

وفا نمیکنند و مجموع بمجموع وفا نمیکنند آیا درین صورت اگر مجموع مخلوط بهم شده
باشد و بمصارف مقرره آن بدهند حرامست و نا مشروع چون خلاف گفته
و نفقت یا نه جواب اگر خصوص آن وجهی که بکسی دهند معلوم او باشد که
خلاف شرایط واقف در آن بعمل آمده نمیتوان گرفت اما اگر از اوقات شرایط
معلوم نمیباشد والله نعلیم فصل سیم در بعضی اعمال محرمه و مشتبهه و مباحه
سوال هرگاه جمعی باشند که بنجه مالوجهات با هم شریک شده باشند یا سرشماری
که در بعضی بلاد میباشد و یکنفر از ایشان که بحسب دنیا اعتبار داشته باشد
او را التماس میکنند که ما را آنچه باید داد بشما میدهیم که شما تسلیم بحاکم
کنید بلکه منت دار هستند و شاید گاهی نفعی بایشان برسد و در دادن
الشخص اگر کسی چنین کند و مرتکب این امر شده از ایشان بگیرد و بحاکم
بدهد آیا آثم است یا نه جواب اگر کسی برضای خود کسی را التماس کند
دور نیست که باعتبار مصلحت او خوب باشد اما چنانکه غالبی اینست که سر
کردگان کسی را ازین میکنند و التماس میکنند و بیچارگان هستند که
از ایشان بتعدی میگیرند وجهی ندارد و اعانت بر ظلمست و مرتکب شدن

چنین

چنین امری صورتی ندارد سوال گاه میشود که در مزرعه چند نفر تحصیلدار
مالوجهات و غیره وارد میشوند و بقدر دو هزار دینار طلب دارند و هر شب
قریب هزار دینار خرج ایشانست آیا اگر کسی از شرکا یا غیر ایشان وجه
مطالبه الجماعت را از خود بدهد تا ایشان حرکت کرده اخراجات کمتر
شود و باعث نفع شرکا شود و بعد از آن از شرکا متفرقه یا مجتمع الاجزا
بگیرد چه صورت دارد و در صورت مذکوره هرگاه باعتبار مکث محصلان
نقصان آن ده باشد آیا سعی نمودن و تحریک مردم شرکا از برای زود
دادن وجه اعانت ظالم خواهد بود یا نه جواب این نیز از جواب سابق
معلوم میشود و چنین امور راجحه مرتکب میتوان شد سوال تشدید
قرآن را الا زینت نوشتن یا نه جواب فرمودن در کتابها که نوشته
میشود مشخص نیست اما در قرآن باید نوشت سوال خربزه بازی حرامست
یا نه جواب فرمودند که بوادر چند چیز که رخصت دارد در آن گرو بستن
در غیر آن دیگر دغدغه دارد سوال جماعتی که در سر قبر تلاوت میکنند و
بایشان احسان میکنند حلالست یا نه جواب فرمودند اگر نوعی بدهند که بازار

خواندن باشد حلالست مثل آنکه بعنوان عطیه یا جعاله که ایشان در سر قبر
چراغی روغن کنند ایشان احسانی کنند خوب خواهد بود سؤال غلط قرآن را
واجبست درست کردن و اگر کسی غلط بخواند البته باو باید گفت یا نه جواب
فرمودند بطریق امر بمعروف کردن اینها بهترست و بعضی میگویند و جست سؤال
حدیثی هست که حضرت رسول صلعم بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که سگهای
هرزه گرد را بکشند بهترست و میتوان کشت یا نه جواب فرمودند بلی چه
و سایر حیوانات را که موذی نیستند نکشند بهترست سؤال آنکه شبها که کسی مطالعه
میکند اگر چراغ را خاموش نکند و بخوابد و اهل اسرافست یا نه هرگاه منظور
این باشد که هرگاه بیدار شود چراغ مهیا باشد و تفاوت میان مستحق
و غیر آن هست در این یا نه جواب اگر برو دشوار باشد روشن کردن
ظاهرا قصوری ندارد والله یعلم فایده حضرت صادق علیه السلام فرمودند که در
مجلس غنا خدا نظر رحمت نمیکند باهل آن و بروایت دیگر از امام زین العابدین
آنست که اجره غنا کننده حرامست و از امام محمد باقر علیه السلام مرویست که هر که گوش
اندازد بسخن گوینده بتحقیق که فرمان برداری او کرده اگر آن سخن

گوینده

گوینده از جانب خدا میرساند پس گوش کننده عبادت خدا کرده و اگر از
جانب شیطان میرساند پس عبادت شیطان کرده و بروایتی از حضرت
صادق علیه السلام فرمودند که گوش داشتن بلهو و غنا میرویاند نفاق را مثل آنکه
میرویاند آب زراعت را و فرمودند که خانه که در او غنا میکنند ایمن نیست
از نزول بلاهای دردناک و در آنجا دعا مستجاب نمیشود و ملک داخل آن خانه
نمیشود و فرمودند که غنا باعث نفاقست و باعث فقر میشود و بروایت دیگر
فرمودند که غنا آشیانه نفاقست و پرسیدند از غنا فرمودند که داخل
خانه چند نشوید که خدا از اهل آنها رو گردانیده و نظر رحمت خود را از
ایشان گردانیده و حضرت رسالت صلعم فرمودند که بخوانید قرآن را بلحن عرب
و صوت ایشان و احتراز نمایید از لحون اهل فسق و فجور و صاحبان گناه
کبیره بدرستی که بعد از من جماعتی خواهند بهم آمد که ترجیع کنند آوازهای
خود در القرآن مانند ترجیع نوحه و غنا و رهبانیت قرآن ایشان از گردن
ایشان بالاتر نخواهد رفت و دلهای ایشان برگشته و سرنگونست و دلهای جماعتی که
کار ایشان خوش ایشان می آید نیز سرنگونست دروغ در صورت اصطلاح جایزست

ورا است در صورت فساد جایز نیست حضرت صادق علیه السلام بمردی سفارش کرد که
از جانب آنحضرت بشخصی سخنان بگوید آنمرد گفت که اینها را بگویم از زبان
شما حضرت فرمودند بلی بتحقیق که اصلاح کننده دروغگو نیست باب دوازدهم
در بعضی مسایل میراث و فواید متفرقه سوال زوجه غیر ذات بعل ولد از
چه چیزها میراث میبرد از متروکات زوج و از چه چیز نمیبرد جواب از آب و زمین
میراث نمیبرد و از قیمت عمله خانه و باغ و دکاکین و آسیا و از عین منقولات
میراث میبرد سوال حبوه که مخصوص پسر بزرگتر است چه چیزها است جواب
مشهور و اقوی در مسئله حبوه نیست که جامهای که پوشیده باشد یا مهیا
کرده باشد برای پوشیدن در خلعت و آنچه پوشیده باشد محل تامل است
و ظاهرا عمامه و ردا داخل باشد و عدم دخول پاپیچی و کلاه و کفش و موزه و
کمربند و پوست شهرات و در جامهای که از پوست باشد یا جایز الصلوة
باشد خلاف که هست و دخول خالی از قوت نیست و یک انگشتر که با و
اختصاصی بیشتر داشته باشد و اگر نسبت همه با و مساوی باشد تعیین
بقرعه اولی باشد و همچنین در تعیین یک مصحف اگر متعدد باشد و شمشیر با عدم

و دیگر آنکه نماز خود دید

اختصاص

اختصاص بقرعه تعیین کردن اولیست و در داخل بودن غلاف مصحف
و غلاف و در نور شمشیر خلافی هست و دخول خصوصا در اخیر اقوی نیست و احوط
درین جا که محل خلاف است صلحست والله یعلم بحقایق الاحکام و حجج الکرام سوال
متعارفست در بعضی جاها که از میراث دختر را حصه واقعی او را نمیدهند قلیلی
باو میدهند و در اوقات دعوای زیادتی نمیکنند و راضی میشود و
آخر او یا وارث او دعوی میکنند که تمام حصه خود را میخواهند صورت
شرعی دارد یا نه جواب هرگاه هبه نکرده باشند هر وقت که خواهند حصه آنها را
تمام میتوانند گرفت سوال مال یتیم و غایب را هرگاه دست بحاکم شرع نرسد
بنا بر آیه کریمه المومنون بعضهم اولیاء بعض جماعت مومنین متوجه حفظ
آن میتوانند شد یا نه جواب فرمودند اگر جماعتی باشند که دیانت ایشان
معلوم باشد ظاهرا توانند حفظ آن کرد سوال نقل کرده اند که حضرت امیر المومنین علیه السلام
در طفولیت در گهواره مار را درید و در بعضی کتب نقل کرده اند که از اژدها
آنحضرت را حیدر خوانند آیا صحت دارد یا نه جواب شیخ محمد فرمودند که
دور نیست که از جمله غرایب آنحضرت باشد سوال چشم اثر دارد یا نه و همچنین

سحر را که بعضی منکرند جواب فرمودند که هردو اثر دارد و شاید در سحر
بطریق بر اندن و بعضی ببعضی اقسام وجود نداشته باشد سؤال لعن اهل
تصوف مطلقا میتوان کرد یا نه جواب فرمودند مطلقا لعن نمیتوان کرد
بعضی که اعتقاد جماعت الجماعت سابق را دارند کافرند و بعضی جهال
که همان اسم تصوف دارند هر چند چرخ و سماع کنند فاسقند لعن نمیتوان
کرد سؤال در بعضی احادیث که بر افعال مکروهه لعن واقع شده لعن میتوان
کرد یا نه جواب فرمودند آن لعن را شاید ایشان کرده باشند یا معنی دیگر مراد
باشد سؤال عباس و عقیل چه حال داشته‌اند چون بعضی حرکات از ایشان ناشی
شد جواب فرمودند هر دو ضعیف الایمان بودند قدری سؤال نسخه رجعت
که در فارسی نوشته شده بعضی مردم میگویند که بعد از آنست ر تامل فرموده اند
که بعضی احادیث آن معتمد علیها نیست و با وجود آن نسخه انتشار یافته این
صورتی دارد یا حرف جاهل است جواب بسم الله الرحمن الرحیم در نقل احادیث که
از کتب معتبره و محدثین استخراج شده باشد ندامتی نمیباشد کسی را اما حین
رساله مختصر لیست توضیح و جمع بین الاخبار را حواله بکتاب بحار الانوار کرده ام

والله الموفق

والله الموفق سؤال فرق میانه رده و کفر و شرک چیست و نفاق کدامست و
کافر مرتد کدامست و تا چند نوبت توبه ایش مقبولست جواب شیخ محمد رده
کفریست که بعد از اسلام حاصل شده باشد و کفر اعمست از کفر اصلی
ورده و نفاق اظهار اسلامست با اعتقاد در دل کافر مرتد کافریست
که بعد از اسلام آوردن کافر شود و توبه همیشه مقبولست میان بنده
و خدا بشروط توبه والله اعلم سؤال آیا غسل میت مسلمان از جهة نجاست
اوست یا از جهة شرافت اوست و میت را بآب قلیل میتوان تطهیر
داد یا نه جواب شیخ غسل میت از هر دو جهت است و بآب قلیل میتوان
غسل تطهیر داد والله اعلم سؤال حکمت در تکرار یک قصه واحده در قرآن مجید
چه چیزست جواب حکمت بسیار است و قصه واحده را بعبارات مختلفه ادا
کردن از جمله بلاغتست و تکرار قصه واحده بلفظ واحد آنقدر اثر ندارد که
بالفاظ مختلفه ادا شود و وجوه دیگر بسیار است سؤال سبب چیست که تکلیف
زنان در نه سالگی میشود و از مردان در پانزده سالگی با قدری کمتر با وجود
آنکه عقل مردان زیاده بر عقل زنانست جواب اجماع است که دختر باید

محمد حسن [illegible]

که پیش از تکلیف کسب نصف عقل کند و پسر باید که عقل را تمام کسب کند که
خدای تعالی فرموده والله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا وجعل لکم
السمع والابصار والافئدة پس مدت تکلیف دختر باید که کمتر از مدت
تکلیف پسر باشد بقدر نصف تخمینا باشد وجواب تفصیلی آنست که پسر و
دختر مدت سه سال قابلیت کسب عقل ندارند و هرگاه دختر کسب نصف
عقل کند در مدت شش سال پسر باید کسب عقل تمام کند در مدت دوازده سال
و بعد از ضم قدر مشترک نه سال و پانزده سال درست میشود این نسخ جواب است در
این مسئله والله اعلم تتمه در بعضی امور نافعه و فواید جامعه فایده اول در
فواید دعا و منافع آن در حالت شدت و رخا از کعب الاحبار مرویست
که در توریة مذکور است که ای موسی هر که دوست دارد مرا فراموش نمیکند مرا
و هر که جهان مرا امید دارست باید که در دعا الحاح نماید و از من سؤال کند
ای موسی من از خلق خود غافل نیستم ولیکن دوست میدارم که بشنوانم فرشتگان
خود زاری و دعای بندگان خود از حضرت رسول صلعم مرویست که داخل
شوند در بهشت دو مرد که هر دو یک عمل کرده باشند پس یکی از آنها بیند آن

و هر که احسان

دیگر را

دیگر

حد حد آنها

دیگر را که مرتبه او بالاتر است او بگوید که ای پروردگار من بچه عمل این
مرتبه را باو ارزانی داشتی و حال آنکه هر دو یک عمل کرده ایم حق تعالی فرماید که او از من
سؤال کرده بود و تو نکرده بودی و بروایت دیگر حضرت صادق ع فرمودند که
حق تعالی وحی بادم فرستاد که جمع میکنم از برای تو کلام خود را در چهار کلمه گفت
ای پروردگار من آنها کدام است فرمود که یکی از برای منست و یکی از برای
تست و یکی از برای من و تست و یکی از برای تو و مردمان اما آنکلمه که از برای
منست آنست که پرستش کنی و شریک نگردانی بمن چیزی را و اما آنکلمه که
میان من و تست پس بر تست دعا و بر من اجابت و آنکلمه که از برای تست
آنست که جزا دهم ترا بعمل تو آنچه احتیاج تو بآن داشته باشد بسوی آن و آنکلمه که میان
تو و مردمانست آنست که راضی شوی تو از برای مردمان آنچه را که راضی
گشته از برای خود و فرمودند که دعا از تیر و نیزه کارگرتر است و دعا
رد میکند قضا را هر چند که از آسمان نازل شده باشد و محکم گردیده باشد
و بسیار دعا کنید که دعا کلید جمیع رحمتهاست و موجب فیروزی بهمه حاجتهاست
و بکرامتهای الهی نمیتوان رسید مگر بدعا و فرمودند که بر تو باد بدعا که

شفیع جمیع دردهاست و بروایت دیگر حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام
در وقت مناجات گفت خداوندا خزانهای خود را بمن بنما فرمود که
ای موسی خزانه من این است که هر امری را اگر اراده نمایم گویم موجود شو آن چیز
موجود میشود و در حدیث دیگر حضرت صادق علیه السلام فرمود که در توریة مسطور است
که ای فرزند آدم خود را برای من فارغ ساز تا دل ترا پر کنم از غنا و بی نیازی
از خلق و ترا بطلب دستی تو وا نگذارم و بر منت کرده رفع احتیاج تو بکنم
و خوف خود را در دل تو جا دهم و اگر خود را برای عبادت من فارغ نسازی
دل ترا پر کنم از شغل دنیا و رفع احتیاج تو نکنم و ترا بسعی تو وا گذارم و نیز
که در توریة نوشته است که ای فرزند آدم مرا در هنگام غضب خود یاد کن
تا ترا یاد کنم در هنگام غضب خود فایده دوم باید دانست که از جمله صفات
پسندیده و افعال حمیده تضرع و زاری و گریه و بیقراری و استغاثه و ناله
بدرگاه حضرت باری است چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که
هر که چشمهای او از خوف الهی پر از اشک شود در برابر هر قطره آبی که از دیده
او میریزد قصری در بهشت با کرامت فرماید که مزین باشد بمروارید و جواهر

و در قصر

و در قصر از نعمتهای الهی بوده باشد و آن چه چشم ندیده و گوش نشنیده
و بر خواطر کسی خطور نکرده و در تفاسیر شیعه منقول است که چون حضرت داود
علی نبینا و آله و علیه السلام گریه بسیار میکرد مردم او را میگفتند که کمتر گریه کن میفرمود
که مرا بگذارید که گریه کنم پیش از آنروز که گریه در آنروز سود ندارد و پیش
از آنروز که استخوانها سوخته شود و فرشتگان عذاب مسلط شوند و غیرت
از میان سلطان و گدا برداشته شود و میباید که این کس یاد مرگ بسیار میکرده
باشد و عذابهای الهی و هولهای قیامت و عقبات غیر متناهی را
بخاطر خود می آورده باشد تا رفته رفته دلش نرم شود و بجانب عقبی مایل
شود و بطرف دنیا بی رغبت شود و از چیزهای که سبب سختی دل شود
دوری کند از قبیل مصاحبت اهل دنیا و معاشرت مردم بی پروا
و نافرمانی حق تعالی که اینها دل را سخت میکند و بیمار میشود و میمیرد هم
چنانکه بدن آدمی بیمار میشود و محتاج بدوا و علاج میگردد همچنین نفس
آدمی بیمار میشود و مرضها بهم میرساند و مرض نفس حرص است و طمع
و درازی آرزو که از اطول امل گویند و حسد و کینه و نفاق و عجب و تکبر

و بسیاری میل بخوردن و خواب و دوستی امردان و محبت لهو و لعب و
این مرضها تمام از غفلت و فراموشی بهم میرسد اگر خواهد نفس را ازین
آفتها پاک نماید و قابل مجلس قرب الهی شود و از همنشینی بی همتان
غفلت کیش خود را وارهاند باید که جلاب ذکر و فکر بیاشامد تا آنکه خلطهای
فاسد از نفس او دفع شده مرض نفسش بصحت مبدل شود و بدانکه یاد مرگ را
ثواب بسیارست چنانچه مرویست که حسن صیقل گفت که از حضرت امام جعفر علیه السلام
پرسیدم که روایت شده که تفکر یکساعت بهترست از اینکه یک شب بعبادت
قیام نماید پس تفکر چگونه باید کرد حضرت در جواب فرمودند که چون گذرش
بر خرابه یا بخانه افتد بگوید که کجایند صاحبان تو ساکنان تو و بناکنندگان تو
چرا تکلم نمیکنی و بدانکه روش فکر چنانچه در نفس اثری کند و فایده بخشد آنست
که با دل خالی در گوشه نشسته یاران و مصاحبان و دوستان از یک یک
یاد کنی و در صورتهای ایشان فکر کنی و اندیشه نمایی که در زمان حیوة چون
بودند و الحال چون شده و از چشمان سیاهشان با آن همه صفا و بینایی
خون بر رخسارهشان روان شده و گوشها چند از سر رشته شنیدن افتاده

دلها

و دستها که بدان انواع خطها و نقشها حاصل میشود چون از کار افتاده اند
و پاها که مرکب رونده بود چون از پای در آمده و بند بند آن از هم جدا شده و
دیگر فکر نمایی که جای ایشان در خانهها و مسجدها و دکانها چون خالی شده و دیگران
بر جای ایشان نشسته و زنان بیوه و طفلان یتیم گردیده و چون ازین
نوع فکرها مداومت نمایی دلت بمواعظ بی نظیر و نصایح دلپذیر از کدورتها
پاک گردد و از روشن دلان بیش بین و عاملان صاحب یقین گردی
و بهترآنست که طوماری درست کرده و تمام نام یاران و مصاحبان مرده را در آن
بنویسی و مکرر آنرا مطالعه نمایی و از برای ایشان از حق تعالی طلب آمرزش
کنی و از ایشان پند و عبرت گیری و از حضرت رسول خدا صلعم مرویست که کسی که
دوستی خدا و سعادت ابدی برای او لازم شده است اجل او در میان دو چشم
اوست و بودن دنیا در پس پشت و کسی را که دوستی شیطان و بدبختی ابدی
برو لازم گردیده آرزوهای او در میان دو چشم اوست و اجل او در پس پشت او
و از آنحضرت سوال کردند که کدام یک از مومنان زیرکترند فرمودند که آنکس که
یاد مرگ بیشتر کند و تهیه آنرا بیشتر گیرد و بروایت امام محمد باقر علیه السلام جوانی چند از

اولاد بنی اسرائیل متوجه عبادت شده بودند و عبادت ایشان این بود که در
زمینها میگشتند و پند میگرفتند روزی بقبری رسیدند بر سر راهی که کهنه
شده و خاکش تبه شده نشسته بود و بغیر از آن علامتی از آن نمانده بود گفتند بیایید
دعا کنیم شاید خدا این میت را زنده گرداند و از و بپرسیم که چگونه چشیده است
مزه مرگ را پس دعا کردن پس بعد از دعا کردن از قبر میتی سر بیرون کرده موی
سر و ریشش سفید و خاک از سرش فرو ریخته ترسان و دیده بسوی آسمان باز کرده
بایشان گفت که برای چه بر سر قبر من ایستاده اید گفتند دعا کردیم که خدا ترا
زنده گرداند که از تو سوال کنیم که چون یافته مزه مرگ را بایشان گفت
که نود و نه سالست که درین قبر ساکنم هنوز الم و محنت و مشقت مرگ از من بر
طرف نشده است و هنوز تلخی جان کندن از گلوی من بیرون نرفته است
از و پرسیدن که روزی که مردی موهای تو چنین سفید بود گفت نه اما الحال که صدا
شنیدم که بیرون بیا و خاکها و ریزهای بدنم جمع شده و روح در آن داخل
شد و بسرعت بیرون آمدم از هول قیامت موی سر و ریشم سفید شد
و بروایت صادق علیه السلام هر که کفن او در خانه اش مهیا باشد او را از غافلان

بنویسند و هر وقت که نظر بآن میکنند او را ثواب میدهند و امام
زین العابدین علیه السلام فرمودند که در حدیثی که بیرسی که کسی که مشتاق
بهشت است شهوتهای دنیا را فراموش میکند و کسی که از آتش جهنم میترسد البته
مرتکب محرمات نمیشود و کسی که ترک کرد مصیبتهای دنیا بر او سهل
میشود و از حضرت امام رضا علیه السلام مرویست که گناهان صغیره راه
بگناهان کبیره و کسی که در اندک از خدا نترسد از بسیار هم نمیترسد و اگر
خدا مردم را به بهشت و دوزخ نمیترسانید واجب بود بر مردم که او را اطاعت
کنند و معصیت او نکنند برای تفضلهای که بایشان فرموده و احسانهای
که نسبت بایشان کرده و نعمتهای که بدون استحقاق بر ایشان فرستاده
و حضرت صادق علیه السلام فرمود که قبر هر روز مردم را ندا میکند که منم
خانه غربت و منم خانه تنهایی و وحشت و منم خانه کرم و جانوران منم
قبر که باغی ام از باغهای بهشت یا گودی از گودهای جهنم و حضرت صادق علیه
بجابر جعفی گفت که سلام مرا بشیعیان من برسان و بایشان بگو که میان
ما و خدا خویشی نیست و تقرب بخدا نمیتوان جست مگر بطاعت ای جابر هر که

اطاعت خدا کند و محبت ما داشته باشد او شیعه ماست و کسی که معصیت
خدا کند محبت ما باو نفعی نمیدهد و مرویست که قیس بن عاصم بخدمت
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت یا رسول الله ما را موعظه بگوی که در بیابانها
میباشیم و احتیاج بموعظه بسیار داریم فرمود که یا قیس بدرستیکه با هر عزتی در دنیا
مذلتی هست و با هر زندگانی مردنی هست و با دنیا آخرتی هست و بر هر چیزی
حساب کننده و گواهی هست و بر هر حسنه ثوابی هست و هر گناهی را عقابی هست
و هر اجلی را اندازه هست ای قیس بدانکه البته با تو قرینی خواهد بود که با
تو مدفون شود و زنده باشد و تو با او مدفون شوی و مرده باشی و آن
عمل تست پس آن قرین تو اگر کریمست و نیکوست ترا گرامی خواهد داشت
و اگر بدست ترا او خواهد گذاشت تا آنکه فرمودند پس قرین خود عمل صالح گردان
تا با او انس داشته باشی و اگر غیر صالح باشد از و غیر وحشت نخواهی داشت و باید
دانست که مؤمن میباید میان خوف و رجا باشد از عذاب الهی خوفناک باشد
و برحمتهای نامتناهی امیدوار باشد و در احوال مقربان بارگاه و برگزیدگان
بدرگاه قدسی آیات و حضرت آن تامل نماید که چگونه تضرع و مناجات میکرده اند جهت تعلیم شیعیان

و محبان

و محبان چنانچه از ابو درداء مرویست که شبی در نخلستان بنی نجار بخدمت
امیر المؤمنین علیه السلام رسیدم که از دوستان کناره کرده بود و در پشت درخت
خرما پنهان شده بود و با آواز حزین و ناله دردناک میفرمود که الهی چه بسیار گناهان
که از دشمن من برداشتی و در برابر آنها نعمت فرستادی و چه بسیار بدیها
که از من صادر شد و کرم کردی و رسوا نکردی الهی عمر در معصیت تو بسیار
گذشت و گناهان من در نامه اعمال عظیم شد پس بغیر تو امید آمرزش
ندارم و بغیر خوشنودی تو آرزوی ندارم پس از پی آن صدا رفتم دانستم
که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است و در پشت درختان پنهان شدم و حضرت
نماز بسیار گذاردند و چون فارغ شدند مشغول دعا و گریه و مناجات شدند
و از جمله آنچه میفرمودند این بود که چون در عفو و بخشش تو فکر میکنم گناه بر من
آسان میشود و چون عذاب عظیم ترا بیاد می آورم بلیه خطاها بر من عظیم میگردد
آه اگر بخوانم در نامهای اعمال خود گناهی چند را که فراموش کرده ام و تو
آنرا شمرده پس بگوی بملائکه که بگیرید او را پس وای بر حبسی گرفته شده
و اسیر کرده شده که خویشان او را نجات نمیتوانند داد و جمیع اهل محشر

براورم میکنند آه آه آتشی که جگرها را بریان میکند آه از آتشی که جمیع جثه را فرو
میریزد آه از درهای افروخته از آتشهای جهنم پس بسیار بگریست تا آنکه غش
کرد و آنچه از باقی ائمه علیهم السلام درین باب واقع شده بسیار است پس
هرگاه مقربان درگاه اله و محرمان راز گاه و بیگاه کم خوف و خشیت الهی
با وجود عصمت از معاصی در زیر دل آگاه بدین نوع میباشیده باشند
پس چرا باقی مردم در فکر ترک و زاد و توشه از برای سفر آخرت نباشند
و از عذاب جهنم بخاطر نرسانند و از حرارت آتش دوزخ هیچ اندیشه ننمایند
بروشی که از اهل عصمت صلوات الله علیهم مرویست تا قدری خواهشهای دنیا
کم شود و زشتیهای او ظاهر شود چنانکه در تفاسیر شیعه از سید ابرار صلعم
مرویست که اوصاف جهنم بیان میفرمودند گفتند که آتشی که شما می بینید
در دنیا یکجز هست از هفتاد جزو آتش دوزخ و بروایت دیگر هفتاد بار باب
فرو برده اند گفتند یا رسول الله اگر همین آتش بودی کافی بودی گفت بلی اما
ازین عظیم تر هست بنقصت و نه جزو هر جزوی مثل این آتشست و بروایتی دیگر
هست که اگر اهل دوزخ را بر آتش دنیا گذارند خواب ایشان بربایند و بروایت

دیگر هست

دیگر هست که اگر درین مسجد صد هزار مرد باشد و در میان ایشان یکمرد
باشد از اهل دوزخ و او نفسی بر آرد همه از تف دم او بسوزند و از عبد الله بن
عباس مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که ای معشر اهل دنیا
مردمان از عذاب بترسید حق ترسیدن او که اگر قطره از زقوم دوزخ
در دنیا بچکانند طعام و شراب و معاش اهل دنیا همه تلخ و تباه گردد پس حال
آنکس که طعامش همه از زقوم باشد چگونه بود و بر فرضی که این عذابها نبودی
عاقل چرا دست از نعمتهای بی منتهای حضرت باری بردارد و چشم بپوشاند
بلکه میباید شب و روز مشتاق نعمت بی غایت بهشت عنبر سرشت و آرزومند
درجات عالیات آن بود و بعضی مفسران شیعه از حضرت رسول صلعم
روایت کرده اند که فرمودند بهشت صد درجه است از درجه تا درجه دیگر
صد ساله راه است و فردوس از بالای همه است و چهار جوی فرود می آید
یکی از آب و دیگری از شراب و یکی از شیر و یکی از انگبین چون از
خدا تعالی بهشت خواهید بهشت فردوس خواهید و عبد الله عباس روایت
میکند که جویهای بهشت از زیر کوههای مشک بیرون می آید و بعضی مفسرین

گفته‌اند که نهرهای مشک در بهشت بیش از ریگهای دنیا است سرچشمه آن
جویهای بیرون می‌آید از شیر سفید تر و از انگبین شیرین تر بر کنار
آن کوههای مروارید باشد و در اخبار وارد شده که جویهای بهشت
بروی زمین برود چنانکه متفرق نشود بی حایلی و چهار جوی آب و شراب
و شیر و انگبین بیکجا برود که بهم آمیخته نشود پس ملحدی گفت که عقل این
حدیث را چگونه قبول کند که چهار چیز روان در یکجا باشد و یکجا برود
باشد و بهم آمیخته نشود حضرت فرمود که ای بیچاره نمی‌بینی که حق تعالی
در پوست تخم مرغ دو چیز روان را جمع کرده بر رنگ و طعم و طبع مختلف
و هیچیک مختلط نشوند آن مرد لال گشت و جواب نداد و سعید ابن عامر
از حضرت رسول صلعم روایت کرده است که فرمودند که اگر زنی از زنان
بهشت یکبار سر بدنیا فرو دارد همه زمین پر از مشک شود و نور آفتاب
و ماه برطرف شود تتمه در بعضی در بعضی حکایات غریبه و عبارات
عجیبه از فواید بعضی افاضل متأخرین صاحب صافی و وافی مولانا محمد
محسن کاشی و هذه عبارته بر ضمیر منیر ارباب دانش و اصحاب بینش

مخفی

مخفی نماند که هیچ لفظی نیست که او را حقیقت معنی نباشد بدلیل قوله
وان من شیء الا یسبح بحمده ولیکن لا تفقهون تسبیحهم و الفاظ
از جمله اشیاء است بدلیل حق چنانکه مخفی نیست پس عارف کامل
باید که هر لفظی که بشنود در تدبر آن تفکر کند و آن عبارات بمعنی حقیقت
بقدر امکان بداند و ان الفاظ و عبارات را مهمل نگذارد و بی معنی
نشمارد زیرا که جمله اشیا مظهر صفات باری تعالی است عز اسمه و از ان اسماء
الفاظ اتتل توته تتل است چنانکه گزارش خواهد یافت حکایت کنند
شخصی محمد نام بود و پسری داشت احمد نام و آن پسر را الفصیح میخواند
و بزبان کودکان با وی حرف میزد بقدر فهم و عقل او با او تکلم میکرد
بمضمون این خبر که کلموا الناس علی قدر عقولهم بنا بر این آن مرد گفت
بفرزند خود اتتل توته تتل بدانکه همزه فرزند است و تتل منادی
یعنی ای فرزند آنچه بتو میگویم یاد گیر و بدان عمل نمای و میتواند بود که
اتتل متکلم وحده بوده باشد یعنی تلاوت میکنم از برای تو چیزی را که
چون بخوانی ترا اصول حسنه دینی حاصل شود و در بعضی نسخ آمده یا تتل

نوزنتنل یعنی انشو که برای تو آوردم بشنو مانند درشاهراه ورکوشش جان
کشی تا از شهد و شیر شکر بهشت بهره یابی ای پسر مانند گوسفند غافل
مباش و در مرغزار بقره تن را مستعد ریاضت ساخته از پرسیدن
او دست بدار که سبب فساد نیست و مانند شتر مست اندیشه از بار گران
مکن تا بمنزل برسی سایرین و وطن مراحل سالکین آیی و از راه بعید بیگانگی
بمیقات تجلیات آشنایی درآیی و در انجا خلع ثیاب خودبینی نموده
در آب چشمه زمزم معرفت غسل نمایی و مردانه در وادی تجرد و یکتایی محرم
محرم توی و روی بجانب کعبه مقصود کرده بتقلید و اشعار عجز و نیاز
و بسعی تمام از اخلاص براه صفا و صدق قربان نمایی و از زمره
سروران درآیی و از نعیم جاودان بهره یابی که ان الابرار لفی
نعیم نظم بیجان چه بود نثار جانان کردن ٥ در هر قدمی هزار جان بایستی
پنجه بشیر مال و شکر یعنی پنجه خود را در پنج چیز استوار کن که اصول دینست
تا در آنروزی که ظالمان دست خود را بدندان گیرند که یوم یعض الظالم
علی یدیه پنجه تو در شیر و شکر بهشت باشد یا در روزی که مردمان نادم و پشیمان

ونیم

ونیم کام باشند پنجه تو در شیر و شکر بهشت باشد و شیری کام کردی و آن
از ان پنج چیز که وصیت کرده اصول دینست و اصول مقدم است بر فروع
و این هر دو چون شیر و شکر درهم آمیخته است و این هر دو موقوفست بر معرفت
بدلیل قوله تعالی فاعلم انه لا اله الا الله و استغفر لذنبک و مثل این در کلام
مجید بسیارست و اصول دین پنج است اول توحید دویم عدل سیم نبوت
چهارم امامت پنجم معاد و فروع دین بر شش قسم است که هر یک مذکور میگردد
و اصول مثل شیرست و فروع مانند شکر و فروع شش گانه اینست اول
نماز دویم روزه سیم حج چهارم زکوة پنجم خمس ششم جهاد و بعضی گفته اند که
مراد با صول خمسه پنج احکام و افعالست و آن افعال واجب و سنت و حرام
و مکروه و مباحست یعنی باید که واجبات و مندوبات سنت را و حرام و مکروه و مباح
بفعل آوردن و آن پنج رغبت اما تارک واجبات و فاعل محرمات مستحق
عذاب و فاعل واجبات و تارک محرمات مستوجب ثوابست و تارک مندوبات
و فاعل مکروهات مستوجب عقاب مذمت و عقاب نیست و فاعل مندوبات و تارک
مکروهات نیز مستوجب ثوابست و مباح آنست که بفعل آوردن و نیاوردن

آن علی اللّه یسیر و بعضی گفته اند که فروع دین ریشش قسمت که آن نماز
و روزه و حج و زکوة و جهاد و جوع است یعنی گرسنگی بسبب قحط و افلاس
و نقص در اموال و نقصان در نفسهای شما بسبب موت یا قتل یا
نقصان در میوه های شما که فرزندان هستند و میوه دل شما اند چون بعضی از
شما را این مصیبتها برسد و در آن صبر نمایید و جزع مکنید با از جمله
صابران باشید که خدای تعالی اش را اجر داده کقوله تعالی و بشر الصابرین
و در جای دیگر فرموده که انما یوفی الصابرین اجرهم بغیر حساب جعلنا الله
و ایاکم فی زمرتهم ای فرزند اگر آنچه بتو گفتم بجای بیاوری و نافرمانی
کنی هفتاد و پنج آهنی زنگله پای احدک یعنی هفتاد و پنج یعنی هفتاد عقبه
در پیش است که آسان ترین آن عقبات سکرات موت و فشار قبر
اعاذنا الله منها و چه هفتاد ذراع و زنجیرت و میتواند بود که تهدید
نموده باشد او را بکلمه خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه ثم فی سلسلة
ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه یعنی ای فرزند چون وصیت مرا
قبول نکنی و بجا نیاوری در روز محشر و عرصات اگر با جماعت خواهی رفت

که حق تعالی

که حق تعالی امر بملائکه خواهد فرمود که بگیرید او را و پس بند کنید بغل و
زنجیر هفتاد ذراع و بکشید پس اگر سر از اطاعت شرع شریف
به پیچی و پای ازین جاده بیرون نهی ترا چون دزدان در غل و زنجیر
خواهند کشید و سر زنجیر بدست ملائکه غلاظ و شداد خواهد بود نه طاقت عذاب
داری و نه تاب شکنجه و نه راه گریز و نه جای ستیزه یاد کن روز
رستخیز را که راهی بسوی عاقبت و خیر میرود و راهی بسوی هاویه و نار
سقر اکنون عاجز و سرگردان خواهی بود و میتواند بود که معنی این باشد
که ای فرزند توسن نفس اماره را بهفتاد ذراع آهنی در بند کن و لجام
تقوی در سر هر کاری بر سر او کن و او را بمراد هوا و هوس مگذار تا
از صراط مستقیم ترا بسوی جحیم نبرد که سبب تزلزل قدمهاست و احد
نو که حضرت رسول صلعم گوید اعراض چون برکسی مستولی شود برخود میلرزد
و متزلزل میشود بنا بر این معنی کاف حرف خطاب نه کاف تصغیر
احدک جان پدر ای عزیز بدانکه بسیاری محبت که پدر را نسبت بفرزند
میباشد در نصیحت تاکید کرده مبالغه نموده گفت تنبه بردار و تنبر یعنی ای

فرزند تا وقت باقیست فرصت غنیمت شمار و سر از خواب غفلت بردار
و در طاعت و عبادت پروردگار تقصیر جایز مدار که صلاح مرتبتی در آنست
و سرمایهٔ ایمانست یعنی با تیشه و تبر طاعت و عبادت و دعاهای با اثر
زور نفس اماره را زبون ساز و میتواند بود که معنی چنین باشد که ای
فرزند دست تولا در دامن حضرات ائمه هدی زده از دشمنان ایشان
تبرا کن زیرا که تولا درست نیست بی تبرا و بعد از آن برو بجنگ [illegible]
که آن نفس اماره است و با آن جنگ کردن جهاد اکبر است چنانکه حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام در وقتی که از جهاد غزوات مراجعت مینمود میفرمود که
رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر باید دانست که نفس بر چهار قسمت اول
اماره دویم لوامه سیم ملهمه چهارم مطمئنه اما اماره اشقیاست و آن نفس
کفار است و لوامه بادیست و آن نفس مومنانست و ملهمه ایست و آن نفس
اولیاست و مطمئنه خالیست و آن نفس انبیاست علیهم السلام شاید سر غوغا کند
یعنی نفس اماره سرکشی کند در طاعت و عبادت و ترا باز دارد و نتوانی
او را مقهور سازی زیرا که طینت او را بخصومت سرشته اند پس [illegible]

غوغای

غوغای او بجای نرسد که پوست بدرد تا که یعنی چندان طغیان
که پوست ترا بکند چنانکه ضرب مثل است که هر گاه شخصی آزار بسیار کشد
گوید چندان آزار کشیدم که پوستم رفت پس درین حالت چاره نه اینست ای
پسر من برو بحوض توبه خود را لوث فرو بیا یعنی دل توبه و انابت کن
و بآب استغفار سراپای خود بشوی تا آنکه خدای تعالی ترا بیامرزد و ترا از نجاست
معصیت و پلیدیها و چرکینیهای پاک گرداند زیرا که نجاست گناه زایل نشود
مگر بآب چشمه چشم و در حوض توبه غسل کن زیرا که عبادت بی توبه و انابت
مقبول نیست و توبه مقدم است بر عبادت چنانکه حق تعالی در قرآن مجید فرموده
که التائبون العابدون و جمعی توبه کنند و حرام بخورند خدای تعالی ایشان را
باتش دوزخ عقوبت کند ای فرزند توجه و جهد کن تا در شبهه نیفتی و
خود را بدست خود در مهلکه نیندازی چنانکه حق تعالی فرموده که ولا تلقوا
بایدیکم الی التهلکة و ترا معرفت و حقیقت قوی دارد نظم آنچه خواهی نشینی از
روی مجاز ۞ رو بر نشین که آن کوی انداز و میتواند بود که یعنی چنین باشد
که اگر نفس اماره نافرمانی کند و ترا مغلوب سازد تو بآب ریاضت غسل

کن وان کسافت را از خود دفع نمای چنانکه گفته اند نظم اگر با آب ریاضت
برآوری غسلی * همه کدورت دل را صفا توانی کرد * بمن چو نقره خامی
اگر کز از نوری * مس طبیعت خود را طلا توانی کرد * تا آنگاه که راجع بجناب
او شوی و مخاطب بخطاب اقدس او گردی که یا ایتها النفس المطمئنة
ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی و داخل بهشت
شده در حالتی که راضی و خوشنود شوی والله اعلم بالصواب. فایده نافعه چون
بلند ترین چیزها و بهترین راهها بجانب حق تعالی محبت رسول خدا و ائمه
هدی علیهم السلام والتحیات ختم این رساله و جزوه بذکر فضایل و مناقب ایشان
میشود و مرویست که جبرئیل علیه السلام بر حضرت رسالت صلعم نازل شد و گفت
خداوند سلامت میرساند که من آسمانها هفتگانه و زمینهای هفت گانه و
آنچه بر روی آنهاست خلق کردم و هیچ محلی بهتر از میان رکن و مقام ابراهیم
خلق نکرده ام اگر مرا در آنجا چندان بنده از روزی که آسمانها و زمینها را خلق
کرده ام تا انقراض عالم و اقرار بولایت علی نداشته باشد او را سرنگون
در جهنم اندازم و مرویست که زلیخا بعد از مدتی که پریشان شده بود و بر سر راهها

خواست

خواست میکرد روزی بر حضرت یوسف علیه السلام داخل شد و گفت ستایش
خدای را که پادشاهان را بسبب نافرمانی بنده میگرداند و بندگان را بسبب
فرمان برداری پادشاه میگرداند حضرت یوسف علیه السلام از او پرسید
که آن کارهای گذشته را چه کردی زلیخا گفت حسن تو مرا بیتاب کرده
بود یوسف علیه السلام گفت که اگر پیغمبر آخر الزمان محمد را صلی الله علیه وآله ادراک کنم را میدیدی
که از من خوش روی تر و خوشبوی تر و بخشنده تر خواهد بود چه میکردی
زلیخا گفت راست گفتی یوسف علیه السلام گفت چه دانستی گفت زیرا که چون
که راست گفتم چه
اسم او را بردی محبت او در دلم افتاد پس حق تعالی وحی فرستاد بسوی
یوسف که راست میگوید و من بسبب آنکه آنحضرت را دوست داشت او را
دوست داشتم پس او را بعقد خود در آور و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست
که در آسمان هشتاد صف از ملائکه هستند که اگر جمیع اهل دنیا جمع شوند
عدد هر صفی از ایشان را نمیتوانند شمرد و ایشان خدا را بولایت ما عبادت
میکنند و بروایت صادق علیه السلام مرد یهودی بخدمت حضرت رسالت صلعم
آمد و گفت تو افضلی یا موسی بن عمران حضرت فرمود که خوب نیست که

آدمی تعریف خود کنند ولیکن مرا فرمود است میگویم چون حضرت آدم ع
از و ترک اولی واقع شد توبه اش این بود که خداوندا از تو سوال میکنم
بحق محمد و آل محمد که مرا بیامرزی پس حق تعالی توبه اش قبول فرمود و نوح
چون بکشتی نشست از غرق شدن ترسید گفت خداوندا از تو سوال
میکنم بحق محمد و آل محمد که مرا از غرق نجات دهی پس خدا او را نجات داد
و ابراهیم را چون باتش افکندند گفت خداوندا از تو سوال میکنم
بحق محمد و آل محمد که مرا ایمن گردانی پس خدا تعالی فرمود که مترس که تو
بر آتش غالبی ای یهودی اگر موسی مرا دریافت و ایمان به پیغمبری
من نمی آورد ایمان او هیچ نفع نمیداد او را و پیغمبری او را فایده نمیکرد
ای یهودی یکی از فرزندان من مهدیست چون بیرون آید عیسی
ابن مریم از آسمان برای یاری او فرود آید و او را مقدم دارد و در
عقب او نماز کند و در حدیث دیگر فرمودند که محبت من و اهل بیت
من نفع میکند در هفت موضع که هولهای آن عظیم است در هنگام مردن
و در قبر و در وقت مبعوث شدن و در هنگامی که نامها بدست

وجب

وجب آید و در وقت حساب و نزد میزان که اعمال خلایق سنجند و
نزد صراط و در حدیث دیگر فرمودند که حق سبحانه و تعالی بمن وحی کرده در شب
معراج که یا محمد که را برای امت گذاشتی در زمین که او عالمتر بود گفتم
برادرم علی را فرمود که یا محمد نظر کردم بر زمین و ترا برگزیدم و مرا یاد
نکنند مگر اکر ترا با من یاد کنند من محمودم و تو محمدی پس نظر کردم در زمین
و علی را اختیار کردم و وصی تو ساختم و تو سید انبیائی و علی سید اوصیا
و نامی از نامهای خود برای او گذاشتم من اعلی ام و او علی من آفریدگارم و
علی و فاطمه و حسن و حسین و باقی ائمه را از یک نور آفریدم و ولایت ایشان را
بر ملائکه هفت آسمان عرض کردم هر که قبول کرد از مقربان است و هر که
قبول نکرد مردود است مراد مردمانند اگر نه ملائکه معصومند و همه قبول کرده اند
و دیگر فرمود که اگر بنده عبادت کند تا منقطع شود حیات او و منکر ولایت ایشان
باشد در روز قیامت در دوزخ خواهد بود و از وهب ابن منبه مرویست
که گفت که در آن شب که موسی علیه السلام ندا شنید از جانب حق تعالی نظر کردم
تمام سنگها و درختان و نبات کوه طور که یا بودند که محمد و دوازده

وصی او موسی ع گفت الهی وسیدی هیچ چیز عنیا ام از مخلوقات تو مکرم‌تر گویا
بذکر محمد صلعم و اوصیا دوازده گانه او منزلت ایشان در نزد تو چیست
حق تعالی خطاب کرد که ای موسی نور ایشان را آفریدم پیش از نورها و در خزانه
رحمت خود ضبط کردم و در ریاض مشیت من بود که تردد میکردند و تماشای
جبروت و ملکوت من مینمودند تا آن وقت که خواستم جاری کنم و بظهور
آرم آن نور را ای پسر عمران منزلتی و رفعتی داده ام ایشان را که دیگری را نداده ام
تا غایتی که آتش بهشت عنبر سرشت را برای ایشان پیدا کرده ام ای پسر عمران
متمسک شو بذکر ایشان که خازنان بهشت عنبر سرشت علم و صندوق حلم
منند و معدن نور منند و بروایت امام محمد باقر علیه السلام رسول صلعم فرمود یا علی
محبت تو در دل هر کس که قرار گیرد اگر یک قدم او از صراط بلغزد البته قدم
دویم ثابت میماند تا خدا او را بسبب محبت تو داخل بهشت گرداند
و بروایتی از حضرت رسالت صلعم سوال کردند که علی ابن ابی طالب
فضلت یا ملائکه حضرت فرمودند که شرف یافتند ملائکه مگر بمحبت محمد
و علی و قبول ولایت ایشان و هر کس از محبان علی که دل خود را از غش

و غل

و غل و کینه و حسد و گناهان پاک کند او فضلت از ملائکه و بروایت
دیگر حارث همدانی گفت که روزی رفتم بخدمت حضرت امیرالمومنین ع
آنحضرت پرسید که چه چیز ترا باینجا آورد گفتم محبت تو یا امیرالمومنین ع
فرمود که ای حارث تو مرا دوست میداری گفتم بلی والله ای امیرالمومنین
فرمود وقتی که جانت بگلو برسد مرا خواهی دید چنانچه میخواهی و چون به نفخ
مرا که دشمنان خود را از حوض کوثر دور میکنم خوشحال خواهی شد
و چون به بینی که بر صراط میگذرم و علم حمد بدست منست و پیش حضرت
رسول میروم چنان مرا خواهی دید که مشعوف گردی و بروایت دیگر
حضرت رسول صلعم فرمود که یا علی امت مرا تمام در عالم ارواح بمن
نمودند و من کوچک و بزرگ ایشان را دیدم و بتو و شیعیان تو
گذشتم و از برای ایشان استغفار کردم حضرت امیرالمومنین ع فرمود
که یا رسول الله دیگر از فضیلت شیعه بفرما فرمود که یا علی تو و شیعیان تو
از قبرها بیرون خواهید آمد و رویهای شما مانند شب چهارده خواهد بود
و جمیع سختیها و غمها از شما برطرف خواهد شد و در سایه عرش الهی

خواهید بود و مردم خواهند ترسید و شما نخواهید ترسید و مردم اندوهناک
خواهند و شما مسرور خواهید بود و برای شما خوان نعمتهای الهی می آورند و
مردم مشغول حساب خواهند بود از حضرت صادق علیه السلام مرویست که چون حق سبحانه و تعالی
خلایق را برای حساب جمع کند نوح را طلبد و گوید که آیا تبلیغ رسالت
ما کردی گوید بلی گوید که برای تو گواهی میدهد گوید محمد ابن عبدالله صلعم
گواه منست پس نوح آید نزد حضرت رسول و آنحضرت بر بلندی با
حضرت امیر المومنین علیه السلام ایستاده باشد گوید ای محمد خداوند عالمیان
از من گواه بر تبلیغ رسالت طلبیده حضرت فرماید که ای جعفر و
حمزه بروید و از برای نوح گواهی بدهید که او رسالت خود را رسانیده
است پس در آن روز جعفر و حمزه گواه پیغمبران خواهند بود راوی عرض
کرد که فدای تو گردم علی در کجاست که ایشان گواهی میدهند فرمود که رتبه او ازین
عظیم تر است که تکلیف این شهادت باو کنند و در حدیث معتبر مرویست از
حضرت رسول صلعم که فرمود که حق تعالی آدم را آفرید و روح در او دمید آدم علیه السلام
عطسه کرد پس فرمود که بگو الحمد لله ای آدم اگر نه بودی که دو بنده که من میخواهم

ایشانرا

٢١٣

که ایشانرا بیافرینم نمی آفریدم جمیع ملائکه را و جمیع آفریده که پیش از تو بود
از تو باشند گفت ای پروردگار ایشان از فرزندان من باشند حق تعالی
فرمود که بلی گفت ای پروردگار من نامهای ایشان چه باشند فرمود
که ای آدم سر خود را بالا کن چون سر بالا کرد دید که نوشته است بر عرش
که لا اله الا الله محمد رسول الله نبی الرحمة و علی ولی الله مقیم الحجة قسم
بعزت و جلال خودم که عذاب نکنم کسی را که دوست دارد ایشان را اگر
چه نافرمانی من کند و نیامرزم کسی را که دشمن دارد ایشان را اگرچه
فرمان برداری من کند و فرمود که هر که از علی مفارقت کند از من مفارقت
کرده و هر که از من مفارقت کرده از خدا مفارقت کرده و فرمود یا امیر المومنین علی
که آیا دانستی که حق تعالی بعثت انبیا پیش از ما بچه چیز مبعوث ساخته
امیر المومنین علیه السلام فرمود که بچه چیز مبعوث ساخته فرمود که بر نبوت من
و امامت تو و بروایت دیگر فرمود که امیر المومنین علیه السلام مهتابست از هر که آفتاب
برو طالع میشود و از هر که مهتاب برو غروب میشود [illegible]
پس هر که شک کند در این قول کافرست و فرمود که اگر تمام عالمیان

اتفاق میکردند بر دوستی علی ابن ابی طالب علیه السلام حق تعالی دوزخ را
خلق نمیکرد و آنحضرت خطاب کرد که اگر بنده باشد که عبادت کرده باشد
مثل آن مدت که نوح اقامت نموده درمیان قوم خود و مانند کوه احد از
طلا در راه خدا انفاق کرده باشد در مدت عمر دو هزار سال بر قدمهای
خود ایستاده باشد و بعد از آن کشته شده باشد میان صفا و مروه
بظلم پس اگر دوست نداشته باشد ترا ای بهشت نرود و بوی بهشت
بمشام او نرسد و بروایت دیگر فرمود که حق تعالی از نور روی علی ابن ابی طالب
هفتاد هزار فرشته را آفریده که استغفار میکنند از برای دوستان
او تا روز قیامت و فرمود که در شب معراج دیدم که ثبت شده بود
بر ساق عرش که من آراسته ام بهشت عدن را محمد که خلاصه خلق
منست و مؤید گردانیدم او را بعلی ابن ابی طالب علیه السلام و
فرمودند که اگر مردمان میدانستند که از چه زمان علی را امیرالمؤمنین
نام کردند منکر فضیلت او نمیشدند او را امیرالمؤمنین نام کردند
در وقتی که هنوز آدم علیه السلام میان روح و جسد بود باینجا ختم

ادم

کردیم این رساله و چیزه را در غره شهر رجب المرجب من السنة
الرابعة من المائة الثانیة بعد الالف و محامد و سپاس و ستایش
مقرون باخلاص بیرون از حصر و قیاس مخصوص بارگاه ربوبیت و
درگاه الوهیت که ساحت عز و جلالش از غبار حدوث و زوال
مبراست و عرصه مملکتش از غبار اغیار و احتمال اشتباه و امثال
و اولا منزهست و صحایف صلوات متوالیات و شرایف تحیات
با برکات نامیات دائمات بر جناب مستطاب مخاطب الخطاب
لولاک و باعث آفرینش انجم و افلاک سید عالیمقدار و بهترین خاص
و عام محمد عربی و نبی مکی و بر عترت با عصمت و ذریه با
طهارت او که هادیان راه هدایت و ماحیان کفر و ضلالت
و بدور فلک رسالت و نجوم سماء امامتند خصوصا امیرمؤمنان
و شفیع عاصیان و خلیفه اول رسول عالمیان که نهال بستان
اسلام و شجر حدیقه ایمان بدون محبت او بارور نگردد و تخم امانی
و آمال بندگان در کشت زار اراضی دلهای ایشان بیمودت

نشو و نما نکند و لعنت بی نهایت و نفرین بیغایت از جناب
رب العزت بر دشمنان او و حاسدان خاندان او باد
برب العباد

قد فرغ من تسوید هذه الاوراق الشریفة فی یوم الخمیس العشر
الآخر من الشهر ذی القعدة الحرام من السنة ۱۲۲۱ العشرین من المائة
الثانیة الثلثی بعد الالف من الهجرة النبویة علیه الف
الف الف التحیة والثناء وعلی آله واصحابه وشیعته
حرره العبد المذنب الراجی الی رحمة ربه الغنی
ابن حاجی میرزا محمد سلطان محمد رضا غفر
لهما ولابویهما بحق النبی واله

کتبت وقد ایقنت یوم کتبته — بان یدی تبلی ویبقی کتابها
فیا قاریا خطی سل الله رحمة — لکاتبه المدفون تحت ترابها

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

سال ۱۳۵۸ خریده شد

[illegible]

بسرمایه
شرکت سهامی طبع کتاب
و شرکت سهامی چاپ کتاب